

# نخلمنا

نشریه هیأت هاومجالس حسینی

شماره دوازدهم و سیزدهم / اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳

ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۲۵ / ۳۰ تومار

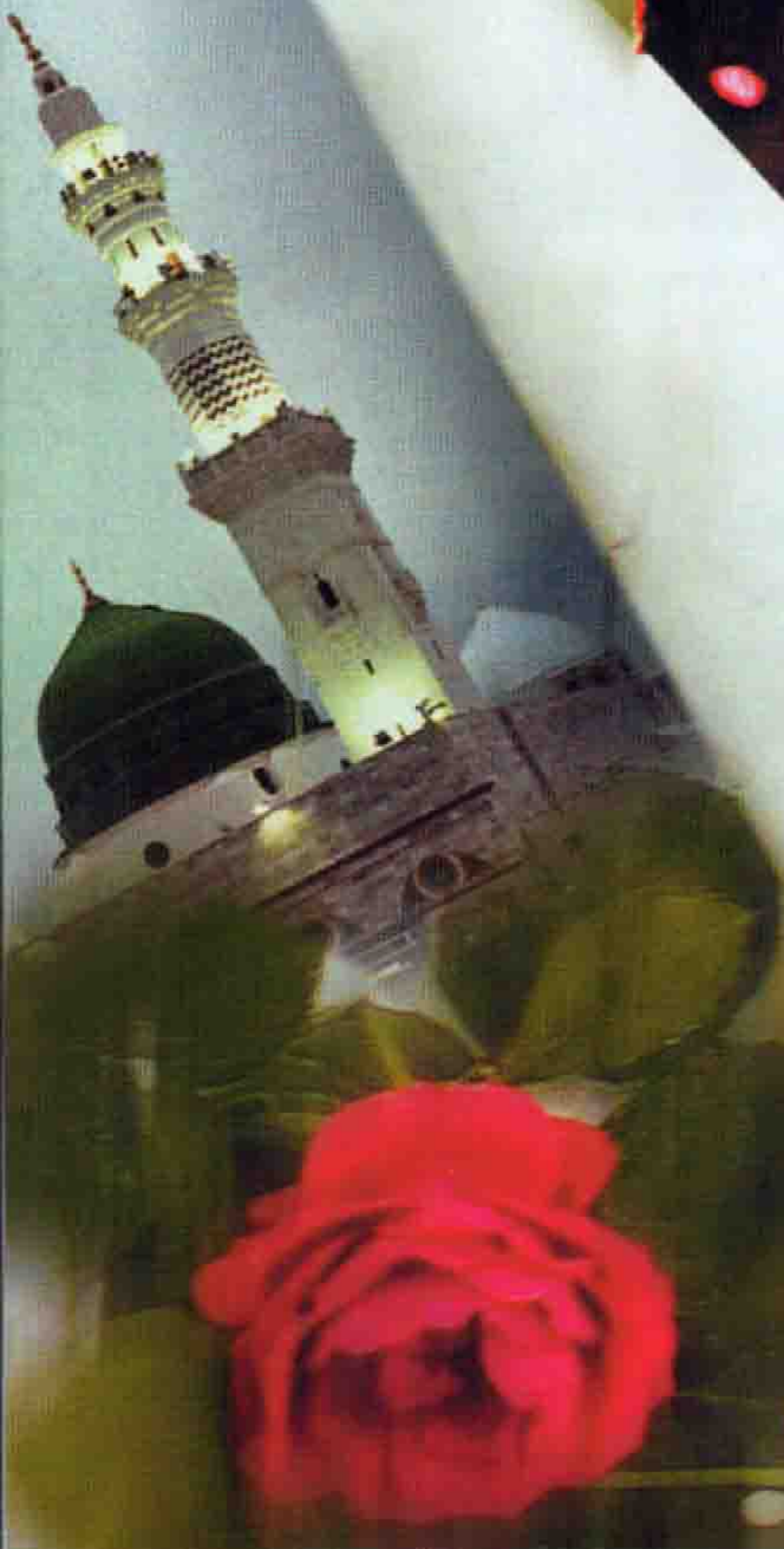
۱۳-۱۲

KHEYMEH



• علمدار روایتگری  
• مؤسس هیأت های سیار  
• سبک های مداحی  
• شب شعر عاشورا

• آقای کویتی پور، طیب الله انفاستکم!  
• امامان؛ بندگان خدا، همه کاره ی عالم  
• نشریات دینی و هزار و یک مشکل  
• هیأت؛ پرواز بادوبال شور و شعور  
• توجیهی به نام **رُفَع الْقَلَمُ!**  
• من حسین دیوانه سی...



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# خیمه

نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی  
KHEYMEH  
ماهنامه فرهنگی، اجتماعی

شماره ۱۲-۸۳ ربيع الاول و ربيع الثاني ۱۴۲۵ / اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳

مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.  
مطالب ارسالی، در صورت لزوم خلاصه و بازنویسی می‌شود.  
برای درج آگهی، با نشریه تماس حاصل فرمایید.  
نشانی: قم، خیابان انقلاب / ۲۵ متری عمار یاسر/ نبش کوچه ۲/  
دفتر ماهنامه خیمه / صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۲۹  
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱+۷۷۵۱۴۲۳-۴

## فهرست مطالب

صلوات / ۲

خطبه / مرتضی وافی / ۳

زمینه:

گلستانی بر ساحل دریا / غلامحسین رفیعا / ۹

جلوه‌های رفتاری امام حسین / دکتر غلامرضا رحمدل / ۱۳

رُفَع القلم / امید قادری / ۵۶

ربیع الاول: جشن شادی یا...؟! / هادی قطبی / ۵۷

میاندار:

عارف کامل / (آیت... شاه آبادی) / حمزه کریم خانی / ۶

کوچه (مصاحبه با آقای حاج حبیب چاپچیان) / ۱۰

(مصاحبه با حاج مهدی سلحشور) / ۳۲

زمره:

اشعار آئینی / کوتاه و گویا / قطره اما دریا / دورها آوایی ست /

۳۱-۲۸

مهدیه / ۱۲

حدیث باب عشق:

حق داشتیم از هیأت بهم / سید مهدی حسینی / ۴

منبر / حجت الاسلام سید مهدی میرباقری / ۸

از میان نامه‌ها / ۶۰

پاسخ به نامه‌ها / ۵۸

پیر غلام:

من حسین دیوانه‌سی... / محمد طاهری خسروشاهی تبریزی / ۴۲

خیمه‌ی نوجوان / ۱۶

تکیه / ۲۷

بحر طویل:

سه قطره: اقیانوس / مرتضی عبد الوهابی / ۲۴

هیأت / ۱۹

زینبیه / ۳۶

از پنجره‌ی نگاه شما / ۴۵

پذیرایی / ۵۱-۲۰-۵۲

حاج آقا دعا بفرمایید / ۶۷

خیمه‌ی دانشجو / ۱۵

**صاحب امتیاز:** محمد رضا زائری

**مدیر مسئول:** مرتضی وافی

زیر نظر شورای سردبیری

**دبیر تحریریه:** سید مهدی حسینی

**دبیر سرویس خیمه‌ی نوجوان:** علی مهر

**دبیر سرویس خبر و گزارش:** محمد کاظم اطمینان

**امور رایانه:** حسین ناصری

**امور مالی:** محمد رضا حبیبی

**امور توزیع و مشترکین:** مهدی میرزایی

**دیگر همکاران:** سید محمد بابامیری، یدالله جباری، امیر جواهری، عاطفه حبیبی،

محمد علی حسینی، سید حسین ذاکر زاده، سید جواد شرافت،

محمد طاهری خسروشاهی، محمد هادی فقیهی، مسعود معینی، سید حسین

مؤمنی.

چاپ / رسالت

شمارگان / ۲۰۰۰۰

عکس روی جلد: محمد کاظم اطمینان

در کتاب «کافی» باب «المؤمن و علاماته و صفاته» آمده است:  
امیر المؤمنین علی (ع) از حضرت رسول اکرم (ص) توصیف مؤمن را خواستند؛ حضرت رسول اکرم (ص) بیست صفت را به عنوان اوصاف مؤمن بر شمردند و تأکید فرمودند که اگر این صفات در مؤمن نباشد، ایمانش کامل نیست. در اینجا به بعضی از این صفات برای تبریک و تئمن اشاره می‌کنیم:  
• در نماز جماعت حاضرند.  
• مستمندان را اطعام می‌کنند.  
• بر سر یتیمان دست نوازش می‌کشند.  
• اگر خبری می‌دهند، دروغ نمی‌گویند.  
• هر وقت سخن می‌گویند، راست

می‌گویند.  
• همسایه را نمی‌آزارند.  
• همسایه از آنها آزار نمی‌بیند، نه از خودشان و نه از فرزندان و متعلقان آنها.  
• بر زمین با آرامش راه می‌روند و متکبر نیستند.  
• ده صفت از صفات شیعه در کلام امام صادق (ع)  
امام صادق (ع) می‌فرماید: (۱)  
• به عهد خود با خدا و خلق وفا می‌کنند.  
• شیعیان ما کسانی هستند که از شبهات و هر چه احتمال می‌دهند که گناه باشد، پرهیز می‌کنند و در فهم دین

و کسب رضای خدا کوشا هستند.  
• امانت دار هستند و در ادای امانت خیانت نمی‌کنند.  
• به دنیای خود دل نمی‌بندند.  
• اهل عبادتند و در شبانه روز ۱۷ رکعت نماز یومیه واجب و ۲۵ رکعت نماز نافله‌ی مستحبی را به جای می‌آورند.  
• شب را به عبادت زنده می‌دارند.  
• روزها را روزه دارند.  
• زکات اموالشان را می‌پردازند.  
• حج و زیارت خانه خدا را بجا می‌آورند.  
• از همه‌ی محرّمات پرهیز می‌کنند.  
پیوست  
۱ و سائل الشیعه، ج ۴، باب العدد الفرائض الیومیه و نوافل

## • صفات مؤمن در کلام نورانی حضرت رسول (ص)

### • جایگاه احساس و منطق<sup>(۱)</sup>

• مقام معظم رهبری

... مبدا کسی خیال کند که با وجود فکر، منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و بحثهای قدیمی است؟ نه آقا، این اشتباه است. هر کدام از آنها جای خود را دارد. هر کدام از آنها سهمی در بنایی شخصیت انسان دارد. عاطفه جای خود و منطق و استدلال نیز جای خود را دارد.

خیلی از مشکلات است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و منطق و استدلال کافی نیست، شما اگر ملاحظه بکنید، خواهید دید که در نهضت‌های انبیا، وقتی که پیغمبران مبعوث می‌شدند، در وهله‌ی اول، عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند که عامل اصلی اقبال آنها، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که یک تاریخ مدون و روشنی است سراغ دارید که آن حضرت، مثلاً گروهی از کفار قریش را که استعداد و قابلیت دارند، نشانده باشند و برایشان استدلال کرده باشند و مثلاً بگویند به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل عقلانی، بتها باطل‌اند...

استدلالاتی پیامبر (ص) مربوط به بعد است. دلایل عقلانی مربوط به زمانی است که نهضت پیش رفته است. در



این احساس، در ابتدا مردم را متوجه ظلمی که در جامعه جاری است و اختلافات طبقاتی که وجود دارد و نیز فشاری که انداد از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد می‌کنند، می‌برد. سپس وقتی که نهضت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت به استدلال منطقی هم می‌رسد. کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند، استدلال عادی را می‌یابند.

بعضی هم در همان درجات ابتدایی می‌مانند. البته معلوم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال، سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم حتماً سطح بالاتری داشته باشند. گاهی کسانی که سطح عقلی آنها پایین‌تر است، جوشش عواطفشان، ارتباط و علقه شان با مبدأ غیبی و با پیغمبر (ص) بیشتر است و محبتشان جوشانتر است و همین‌ها هم درجات بالاتری را کسب می‌کنند. قضیه این جور است. عاطفه مهم و جای خود را دارد، نه عاطفه جای استدلال را و نه استدلال، جای عاطفه را می‌گیرد.

وهله‌ی اول، نهضت یک حرکت احساسی عاطفی است. در وهله‌ی اول است که پیامبر اسلام (ص) ناگهان فریاد می‌زند: «نگاه کنید به این بتها و ببینید که اینها ناتوانند». در همین مرحله است که می‌گوید: «نگاه کنید! خدا متعال واحد است؛ قولوا لا اله الا ا تفلحوا!» به چه دلیل «لا اله الا هو» موجب فلاح هست؟ کدام استدلال عقلانی و فلسفی اینجا وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است؛ اما بحث این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی را مطرح نمی‌کند، احساس و عاطفه‌ی صادق مطرح می‌کند. البته آن احساس صادق، احساس بی منطق و غلط نیست. در درون خود استدلالی هم دارد.

پیوست:

۱- کتاب پیرامون عزاداری عاشورا، ص ۷.



صفحه‌ی خیمه  
«خیمه» اولین هیأت  
مکتوب حسینی است و  
«خطبه» همان سر  
مقاله‌ای است که مدیر  
مسئول نشریه، آن را  
می‌نویسد و در حقیقت با  
شما، که در این هیأت  
مکتوب قدم گذاشته‌اید  
سخن می‌گوید

## • با همه‌ی سختی‌ها، دلخوش به عنایات سید الشهدائیم...



و اندوخته‌های ارزشمندشان و  
انتقال تجربیات تلخ و شیرین  
آنها به نسل نو و جامعه‌ی  
مذهبی کشور، ایجاد کنیم.  
شناخت و بررسی آفات، بدعتها  
و انحرافهایی که در مجامع  
مذهبی به ویژه مجالس اهل بیت  
و هیأت‌های حسینی وجود دارد،  
تحلیل آنها و ارائه‌ی راهکارهایی  
شایسته در جهت رفع و دفع آنها،  
توسط فرهیختگان و اندیشمندان  
دلسوز و ارادتمند به سید الشهدا  
از دیگر برنامه‌های خیمه نشینان  
است.

در سال جدید، برگزاری چند  
همایش و جلسات هم‌اندیشی،  
بهره‌برداری و انعکاس نتایج آن  
جلسات در خیمه نیز مورد توجه  
خاص ماست. از همین حال،  
دست همکاری همه‌ی عزیزانی  
که در زمینه‌های مختلف، توزیع  
و فروش نشریه، جذب آگهی و  
تبلیغات و از همه مهمتر،  
کمک‌های مادی و معنوی،  
مشاوره‌های فکری و علمی، ما  
را مدیون لطف خویش می‌سازند  
به گرمی می‌فشاریم.  
اجرتان با سید الشهدا

مرتضی وافی  
مدیر مسئول

کمبودها ساختیم، با قهرها و بی  
مهری‌ها و بی توجهی‌ها روز و  
شب گذرانندیم. اگر کم لطفی  
برخی دوستان و مسئولین را  
دیدیم، همه را به حساب  
سختی‌های راه عشق به  
مولایمان سید الشهدا گذاشتیم و  
به او و عنایات او دل خوش  
کردیم. او سبب ساز بود و  
دستش همواره گره‌گشای  
کارمان البته بودند کسانی که  
لیاقت داشتند و اجازه‌ی خدمت  
به خیمه سید الشهدا را از دست  
مولا گرفتند و خوش به حالشان:  
بگذریم...

دغدغه‌های ما در سال جدید،  
معرفی الگوها در بحث و عطف و  
خطابه، مدآخی و ذکر اهل بیت،  
هیأت‌ها و پیرغلامان اهل بیت،  
توجه به نیازهای عرصه‌های  
مذهبی و فضای آیینی کشور،  
دغدغه‌های جلسات مذهبی و  
مجالس حسینی، شناسایی،  
بازگویی و حفظ آداب قدیمی‌ها و  
نگاهی دوباره به اخلاص، همت  
و اخلاق هیأتی آن بزرگواران،  
بررسی مسائل ذوقی و هنری  
هیأت‌ها و بیان آثار تربیتی و  
اجتماعی تشکلهای مذهبی است،  
تلاش داریم تا در سالی که در  
پیش داریم، عرصه‌ای جدید را  
در ارتباط با چهره‌های مقبول  
مردم که از شهرت علمی و عملی  
برخوردارند بازگویی خاطرات

یا مقلب القلوب و الابصار...  
سپاس خدایی را که بر ما منت  
گذاشت، الطاف بیکرانیش را  
شامل حالمان کرد، و ما را به  
خودمان وا نگذاشت. مرهون و  
شرمنده‌ی لطف اربابی هستیم،  
که ما را قابل دانست و خیمه‌ی  
مهر و ارادتش را به دستمان  
سپرد و به بهانه‌ی نشریه و  
ماهنامه و مطبوعات، کار دینی و  
فرهنگی، احساس وظیفه و  
تکلیف و... ما را از کارها، حرف  
و حدیث‌ها و حرفه‌های دیگر باز  
گرفت و با خودش، با معارفش،  
با عاشورا و کربلایش، با  
آدمهایی که یک عمر سر  
سفره‌اش نشستند، دم خور  
کرد، راحتی و راغصه و دل  
نگرانیمان را، فکر و ذکرمان را و  
خواب و خیالمان را با «خیمه»  
قرار داد و با هیأت‌ها و امام حسین  
و کربلایش...

از این همه لطف ممنونیم و  
شرمنده از اینکه با گذشت  
یکسال، هنوز نتوانسته‌ایم حق  
مطلب را ادا کنیم: از ساخت  
نورانی سید الشهدا عذر  
می‌خواهیم «فالعذر عند الکرام  
مقبول»

سالی که گذشت برای خیمه  
نشینان، سالی بود پر فراز و  
نشیب؛ با همه‌ی مشکلات و

### خیمه یعنی...

خیمه، شاید خیمه گاه  
عاشقان حقیقی ولایت عشق  
باشد. خیمه گاه از نور عشق  
تابناک است و تنها صدای  
سلوکی عاشقان از درون  
خیمه می‌آید...

• علیرضا سلطان محمدپزایی آران و بیدگل

خیمه، ضرورت نسل امروز و  
فریاد سبز عاشقان آل علی  
است.

خیمه، زبان متین زائران آل  
سبز است.

خیمه، زیباترین ترنم عشق در  
جاری لحظه‌هاست، پلی میان  
بودن و آنچه باید شد،  
می‌باشد. با خیمه باید نشست  
چشم‌ها را باید غرق خون کرد  
و در آئینه‌ی زمان، فرجام  
پیروزی دین اسلام و عاقبت  
ننگین کفر را باید دید...

• بهرام پاشایی زرنجی / تبریز

خیمه، یعنی عشق پاک و بی ریا  
خیمه، یعنی زمزم دل با خدا  
خیمه، یعنی مروه و سعی و صفا  
آخر آن سرزمین کربلا  
خیمه، یعنی آب، آب کودکان  
مشک‌های خشک‌آب یا نیمه جان...

• غلامرضا شهیدی / اراک، همدان





صفحه‌ی حدیث باب

عشق  
همان طور که از نام آن  
پیداست، حدیث باب عشق،  
دغترچه‌ی خاطرات شما  
هیأتی هاست. خاطرات  
شیرین و معنوی سفرهایی  
که به عقبات عالیات  
داشته‌اید: ترجمان  
معنویت و شهودی است  
که در «مدینه» و «بیت الله  
الحرام» دیده و چشمیده‌اید.  
در صفحه‌ی «حدیث باب  
عشق» شنیدنی‌ها و  
خواندنی‌های هیأتی‌هایی  
را می‌خوانید که  
سفرنامه‌ی عشق خویش  
را نوشته‌اند...



## حق داشتیم از هیأت بیروم!

• سید مهدی حسینی  
بخش اول

این که سفر کربلا به این زودی‌ها قسمتم نشد، سرش در همین بود. آنقدر دنبال گرفتاریهای کار و درس و مدرسه و نشریه و چه و چه شده بودم که هر بار برای این سفر، هزار و یک سنگ، خودم جلوی پای خودم می‌انداختم و هیچ وقت هم از ته دل نخواستم بودم و عزم جدی برای سفر نداشتم و بالاخره هر چقدر هم مستجاب الدعوه باشی (!) همت، یک چیز دیگر است...

بالاخره عنایت آقا شاملم شد و عازم کربلا شدم؛ اما قصه‌ی کربلا رفتن من فقط به همین مشهد رفتن و کربلا خواستن بر نمی‌گردد. سال ۸۲ در حال اتمام بود و من از آقا خواسته بودم در این سال، زیارت کربلا را قسمتم و روزی‌ام کند. با حساب‌گری‌های عقلانی که بویی از عاشقانگی ظاهراً نبرده بود می‌خواستم تعطیلات عید را کربلا باشم با هزار و یک جور برنامه ریزی مدبرانه (!!) اما به قول معروف اوستا کریم چیز دیگری روی پیشانی تقدیر من نوشته بود...

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود ... وقتی گنبد طلایی حرم آقا علی بن موسی الرضا در قاب چشم‌هایم درخشید، بی اختیار این بیت را زمزمه کردم. توفیق زیارت یافتن و از محضر نورانی آفتاب مهربانی همت خواستن، همه‌ی دغدغه‌ام بود.

راستی قرار است از آقا چه بخواهم؟! خانه‌ی بزرگ‌تر؟ ماشین؟! حقوق بیشتر؟! ... نه! آقا را نباید با این درخواست‌های حقیرانه، کوچک فرض کرد! از آقا باید خود آقا را خواست؛ هم نشینی با او را؛ فرصت ابراز ارادت را، بیشتر از پیش...

بعد از کلی کلنجار، با خودم عهد کردم از آقا سفر کربلا بخواهم و حظ زیارت او را و آقا عجب زود جواب داد! از آقا خواستم سال ۸۲ را سال زیارت کربلا قرار دهد و قرار داد. البته همیشه این دعا (آرزوی کربلا) زمزمه‌ام بود اما تقریباً یک تکرار بی مورد، بی روح و خالی از توجه؛ شاید



صفحه‌ی پذیرایی  
هر کس که به مجلس امام حسین (ع) وارد می‌شود، از او پذیرایی می‌شود. در ابتدا یا پایان مجلس، ما نیز این سنت پسندیده را در هیأت مکتوب خود رعایت می‌کنیم و همواره سعی می‌کنیم شما خوانندگان هیأتی از مطالعه‌ی مطالب، خسته نشوید!

صفحه «پذیرایی» در جای جای نشریه، با مطالبی چون شعر و داستان، طنز، سرگرمی و مسابقات، ضمن این که در صدد کاستن خستگی شماست، به نقد و بررسی برخی آسیب‌ها و اشکالات مدآخی یا رسوم هیأت داری می‌پردازد.



## چراغ قوه! همه‌ی علم من

در یکی از مجالس

عزاداری، مشغول خواندن بودم؛ اتفاقاً آن شب با دست پر به هیأت آمده بودم و از نظر شعر هم خیلی غنی بودم. در اثنای خواندن، یک لحظه چراغ قوه‌ام را زمین گذاشتم تا شعرها را از جیبم درآورم که ناگهان یک بچه‌ی فضول (!) چراغ قوه‌ام را برداشت و رفت! من هم که بدون چراغ قوه، توان خواندن نداشتم؛ به یکی از بچه‌ها گفتم:

«دنبال اون نوری که داره از در خارج می‌شه برو و چراغ قوه‌ی منو بگیر و بیار!» او هم نامردی نکرد و رفت بچه‌ی مردم را «کت بسته» با چراغ قوه پیش من آورد!

## میاندار که دو تا شد...

در یکی از مجالس هفتگی، مشغول عزاداری بودیم. دو نفر از میاندارهای هیأت هم میان جمع نشسته و مشغول کنترل و هدایت سینه‌زنی بودند. بعد از چند دقیقه، یکی از آنها بلند شد ایستاد و گفت: «ادب کنید و بلند نشید!» میاندار دوم هم، همانطور که قرص و محکم نشسته بود، بلافاصله فریاد زد و گفت: «بی ادبی نکنید و بشینید!».

## نیمه محرمانه

## وانت قراضه

چند سال قبل در ایام فاطمیّه، به اصفهان دعوت شده بودم. یک روز پس از مجلس عزاداری نسبتاً مفصلی، خسته و کوفته برای استراحت به منزل آمدم، ولی بعد از مدت کوتاهی با من تماس گرفتند که به مجلس دیگری بروم. بانیان هیأت مذکور، برای جلوگیری از اتلاف وقت و ظاهراً بنا به اضطرار، با یک «وانت» به دنبال من فرستادند. من هم که کلی تیپ زده بودم، با ابهت خاصی از منزل خارج شدم؛ از شما چه پنهان با دیدن وانت قراضه، کمی جا خوردم! چون فکر می‌کردم دست کم پژو ۴۰۵ رو شاخشه! ولی چاره‌ای نبود شال سبز دور گردنم را مرتب کردم و سوار شدم.

در راه به دلیل ناشی‌گری راننده‌ی وانت، چرخ عقب داخل جوی آب رفت. مشکل دو برابر شد! با آن تیپ و کلاس پیاده شدیم و شروع کردیم به «هل» دادن، عجب روزی بود. و خداکند پیاده شویم از خیلی چیزها و اخلاقها

چهارم پنجم محرم بود در حالی که از دست برخی مدآحان و شیوه‌های عزاداری شان در دهه‌ی اول محرم شدت گله‌مند بودم به حضرت معصومه پناه بردم و از حضرت خواستم که عنایتی فرماید؛ مثل یک بچه مادر مرده، مثل ابر بهار گریستم و گفتم: بی بی! هر کاری از دستم بر آمد کردم هر چه امر به معروف و نهی از منکر بود داشتم قصه‌ی من بعضی از مدآحان، قصه‌ی مشت است و سندان! و قصه‌ی «نرود میخ آهنین در سنگ!» چه باید بکنم؟ جلوی آدم، تعارف و تمجید دارند و جووری بعد از حرفهای تو با تو خداحافظی می‌کنند که احساس می‌کنی بعد از شنیدن این حرفها، یک آدم دیگر شده‌اند... اما چند لحظه بعد وقتی با هزار امید می‌روی پای مجلس شان می‌نشینی، می‌بینی باز هم همان آش است و همان کاسه... بازار مکاره مدآخی داغ داغ است و من دنبال جنس ارزشمند برای خریدن... سرگردان و حیران

خلاصه این که از حضرت خواستم، برای خلاصی از این وضع، اجازه دهد چند روز محرم و تعطیلی تاسوعا و عاشورا را بروم پابوس برادرشان کمی هم آنجا در دل کنم و لااقل قم نباشم که اینجووری محرم و عاشورای خود را با اعصاب خردی و دغدغه‌های این چنینی طی کنم.

شاید کسانی که این سطرها را می‌خوانند از این جور حرفها و این شیوه‌ی نقد من درباره‌ی مدآخی بعضی از حضرات تعجب کنند شاید هم حق داشته باشند چرا که کنار من نبوده‌اند و اتمام حجت‌های مرا با مدآحان نشنیده‌اند؛ اگر نشریه‌ی خیمه که ویژه مدآحان و منبری‌های محترم است نبود، این جور وارد جزئیات نمی‌شدم...

تصور کنید چند ماه قبل از ماه محرم، نشسته‌اید و روی همه‌ی جوانب کار مدآخی کار کرده‌اید با یک مدآح بظاهر خلاق و پر همت و علاقه‌مند هم قرار کاری گذاشته‌اید که برای برنامه ریزی محرم بخصوص دهه‌ی اول با او همکاری فکری داشته باشید؛ تصمیم گرفته‌اید برای آن که همه‌ی جوانب هنری کار رعایت شود، حتی روضه‌هایی تازه و متنوع و البته مستند برای او آماده کنید و حالا پس از مدتها این خوراک آماده را در اختیار او نهاده‌اید و آقا حتی به خود زحمت ندهد که آن را درست و حسابی مطالعه کند...

بعد هم بیاید و دست و پا شکسته

روضة‌ها و مباحث هنری برنامه را جووری به هم سمبل کند که از نازل‌ترین برنامه‌ی مدآخی مدآحان تازه کار هم کار او پایین‌تر باشد...

ادامه دارد...



صفحه‌ی میانداز،  
 علما، بزرگان دین و واعظان میثبات  
 مذهبی در حقیقت، میانداز  
 و سرمدار محافل مذهبی هستند.  
 یادکردی از بزرگان دین و علمای  
 بزرگ - که با محافل مذهبی  
 معارست و انس خاصی داشته‌اند  
 - می‌تواند الگوهای مناسب و  
 ارزشمندی برای هیأت‌های جوان  
 و نوپا ارائه دهد؛ تا در کنار رونق  
 محافل مذهبی، به تقویت مبانی  
 دینی و عمق معرفت نیز بیش از  
 پیش، بیندیشند.  
 صفحه‌ی «میانداز» با معرفی  
 علمای بزرگ و جست‌وجو در  
 سیره‌ی عزاداری و ابراز ارادت  
 آنان به ساخت مقدس اهل بیت (ع)  
 در صدد نیل به هدف‌های یاد شده  
 است.



سفارش می‌کردند: «در  
 نوافل شب، به مقام شامخ  
 حضرت زهرا (س) توجه  
 کنید و بدانید که استمداد  
 گرفتن از آن حضرت،  
 موجب ترقی و قرب  
 معنوی می‌شود و  
 خداشناسی انسان را زیاد  
 می‌کند.»

## مؤسس هیأت‌های سیار عارف کامل آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی

همه روزه با سخنرانیهای کوبنده،  
 فجایع رژیم را برای مردم بازگو  
 می‌نمود. آن بزرگوار حدود پانزده  
 ماه به تحصن خویش ادامه داد و  
 آنگاه در سال ۱۳۴۷ هجری راهی  
 شهر مقدس قم شد و به تعلیم و  
 تربیت طلاب علوم دینی همت  
 گمارد. (۳)

• **پدر معنوی امام خمینی (ره)**  
 در سالهای اقامت آیت‌الله شاه  
 آبادی در قم، برجسته‌ترین  
 شخصیتی که از انوار علم ربّانی  
 این عارف کامل اقتباس کرد و از  
 برکات قدسی‌اش توشه بر گرفت،  
 رهبر کبیر انقلاب حضرت امام  
 خمینی (ره) بود.

امام خمینی (ره) درباره‌ی مهارت  
 فوق‌العاده‌ی مرحوم آیت‌الله شاه  
 آبادی در تدریس عرفان، چنین  
 می‌فرمودند: «ایشان مطالب را از  
 شارح «فصوص الحکم» بهتر بیان  
 می‌کردند؛ شاید بتوانم ادعا کنم که  
 هیچ‌کس به اندازه‌ی من ایشان را  
 نشناخته است.»

امام خمینی (ره) بارها و بارها  
 می‌فرمودند: «شیخ بزرگوار ما حَقّاً  
 حَقّ حیات روحانی به اینجانب  
 داشت که با دست و زبان از عهده‌ی  
 شکرش بر نیامیم.» (۴)

ایشان همیشه با تعبیر بلندی چون  
 «عارف کامل» و «روحی فداه» از  
 استاد بزرگوارشان مرحوم شاه  
 آبادی یاد می‌کردند و بدین وسیله  
 مراتب ارادت و محبت خویش را  
 نسبت به ایشان ابراز می‌نمودند.  
 (۵)

خراسانی حاضر می‌شد. همچنین  
 از محضر شیخ فتح‌الشریعت، آیه  
 ... میرزا محمدحسن خلیلی و آیه  
 ... العظمی میرزا محمدتقی  
 شیرازی کسب فیض نمود و  
 خلاصه عارف بزرگوار ما پس از  
 هشت سال اقامت در کشور عراق و  
 خوشه چیدن از خرمن علم و  
 معرفت بزرگترین علما و  
 دانشمندان جهان تشیع، با توشه‌ی  
 بزرگی از علم و اخلاق به کشور  
 ایران بازگشت. (۲)

• **یک مبارز به تمام معنا**  
 عارف و ارسته، آیه‌الله شاه‌آبادی  
 پس از بازگشت از کشور عراق از  
 سال ۱۲۴۷ تا ۱۳۳۰ در تهران  
 اقامت گزید و در آن زمان چون که  
 رضاخان تازه به قدرت رسیده  
 بود، یکی از مهم‌ترین اقدامات آیه  
 ... شاه‌آبادی، مبارزه با ظلم و  
 ستم‌شاهی وی بود. چنانکه  
 بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام  
 خمینی (ره) می‌فرمودند: «مرحوم  
 آیه‌الله شاه‌آبادی، علاوه بر آنکه  
 یک فقیه و عارف کامل بودند، یک  
 مبارز به تمام معنا هم بودند.»

در اوج خفقان رضاخانی، آیه‌الله  
 شاه‌آبادی از علمای تهران و دیگر  
 شهرها خواست که در اعتراض به  
 ستمهای شاه در پناه حضرت  
 عبدالعظیم در شهر ری گرد آمده،  
 متحصن شوند. ولی علما نتوانستند  
 ایشان را همراهی کنند. وی در  
 حالیکه تنها دو نفر او را همراهی  
 می‌کردند، دست از مبارزه‌ی خود  
 برنداشت و چون ماه محرم بود

در خشنده از عرفان و اخلاق بر  
 تارک حوزه‌های علمیه درخشید و  
 در پرتوی شعاعش، عارفان  
 بزرگوار پرورش یافتند.

• **دوران تحصیل**  
 میرزا محمدعلی، مقدمات علوم را  
 نزد پدر آموخت و آنگاه در کلاس  
 درس برادر بزرگترش، شیخ احمد  
 مجتهد که یکی از اساتید معروف  
 آن روز اصفهان بود، حاضر شد.  
 در سال ۱۳۰۴ هجری،  
 ناصرالدین شاه قاجار، آیه‌الله ...

بیدآبادی را به همراه دو فرزندش،  
 محمدعلی و علی محمد، به تهران  
 تبعید کرد. محمدعلی در تهران در  
 درس فقه و اصول آیه‌الله ... میرزا  
 حسن آشتیانی شرکت نمود و  
 فطرت توحیدی و عشق به شناخت  
 معارف الهی، او را به درس  
 فلسفه‌ی حکیم بزرگوار، میرزا  
 ابوالحسن جلوه، مشتاق ساخت.

استعداد سرشار او موجب شد که  
 به سال ۱۳۱۰ هجری و در سن  
 هیجده سالگی به درجه والای  
 اجتهاد نائل آید.  
 در سال ۱۳۱۲ اولین و بهترین  
 استاد خودش یعنی پدر بزرگوارش  
 را از دست داد، ولی این حادثه تلخ  
 نتوانست در روح بزرگ او الهی  
 ایجاد کند و به رغم مشکلات  
 فراوان راه تحصیل و تهذیب را  
 همچنان ادامه داد.

در سال ۱۳۲۲ هجری، عازم نجف  
 اشرف شد و با آنکه خود مجتهدی  
 مسلّم بود، با شور و شوقی  
 وصف‌ناپذیر در درس آخوند

### • حمزه کریم‌خانی

سوم صفر، سالگرد عارف و ارسته  
 و واصل الی الحق، آیه‌الله محمدعلی  
 شاه‌آبادی می‌باشد امیدواریم با  
 نگاهی هر چند کوتاه و مختصر به  
 شخصیت و زندگی ایشان، بتوانیم  
 الگوهای معرفتی نابی برای وصول  
 به حقیقت بیابیم.

### • طلوع خورشید عرفان

در سال ۱۲۹۲ هجری در محله‌ی  
 حسین آباد اصفهان، در خانه‌ی آیه  
 ... میرزا محمدجواد بیدآبادی،  
 کودکی پا به عرصه‌ی وجود نهاد  
 که او را «محمدعلی» نام نهادند. (۱)  
 آیه‌الله ... بیدآبادی خود، فقیه و  
 مجتهدی و ارسته بود که در تربیت  
 فرزندان همت و توجه  
 فوق‌العاده‌ای داشت و بر اثر همین  
 تلاش و کوشش، هر یک از  
 فرزندانش به مراتب بالای علمی و  
 اخلاقی نائل شدند، از آن جمله  
 میرزا محمدعلی بود که قریب هفتاد  
 سال، همچون خورشیدی

**تاسیس هیأت‌های سیار**  
**نمونه‌ای از فعالیت‌های ایشان**  
 بود. این ابتکار در جامعه‌ی آن روز، گذشته از آن که در ترویج و تبلیغ معارف اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار بود، در مبارزات سیاسی هم نقش اساسی و عمده‌ای را ایفا می‌کرد.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) نیز در احوالات شیخ بزرگوار مرحوم شاه آبادی چنین می‌نویسد: «او جامع معقول و منقول بود؛ در تهران به مقام مرجعیت و فتوا رسید؛ در سالهای اقامت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم، به قم مهاجرت کرد و فضلا از محضرش سالها کمال استفاده را می‌بردند. در عرفان امتیاز بی‌رقیبی داشت. استاد بزرگ ما، آیت‌الله العظمی امام خمینی در آن مدت از محضر پر فیض این مرد بزرگ استفاده برده بود و او را بالاخص در عرفان بی‌نهایت می‌ستود.» (۶)

**• حب فاطمه (س) اساس دین است**  
 آیه‌الله ناصر... شاه آبادی فرزند بزرگوار مرحوم شاه‌آبادی، پیرامون شخصیت پدر بزرگوارشان چنین می‌گویند: «علاقه، ایمان و ارادت نسبت به اهل بیت اطهار (ع) از مواردی بود که همواره در افق زندگانی آن بزرگوار می‌درخشید؛ خصوصاً حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) مرحوم والد بارها می‌فرمودند: «اساس دین، حب فاطمه (س) است؛ اساس اسلام، بغض به اعدای فاطمه (س) است و هر که فاطمه (س) را بخواهد و بغض اعدای او را داشته باشد، او مسلمان است.» و سفارش می‌کردند: «در نوافل شب، به مقام شامخ حضرت زهرا (س) توجه کنید و بدانید که استمداد گرفتن از آن حضرت، موجب ترقی و قرب معنوی می‌شود و خداشناسی انسان را زیاد می‌کند، همچنین قبل از اذان صبح، صلوات حضرت زهرا (س) اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلمها و بنیها و السر

المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک را بفرستید.» (۷)

**• تاسیس هیأت‌های سیار**  
 مرحوم آیه‌الله شاه آبادی پس از مراجعت از عراق به ایران، در دوره‌ی اقامت خویش در تهران، گذشته از داشتن حوزه‌ی تدریس و تربیت فضلا و طلاب، در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تربیت توده‌های مختلف مردم، همت گماشتند.

تاسیس هیأت‌های سیار نمونه‌ای از فعالیت‌های ایشان بود؛ در حقیقت پایه‌گذاری و بانی هیأت‌هایی که در منازل تشکیل می‌شد و هنوز هم ادامه دارد، ایشان می‌باشد. این ابتکار در جامعه‌ی آن روز، گذشته از آن که در ترویج و تبلیغ معارف اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار بود، در مبارزات سیاسی هم نقش اساسی و عمده‌ای را ایفا می‌کرد. (۸)

**• شیر بیشه‌ی حق**  
 در موقعیتی که رضاخان تمام مساجد و منابر را تعطیل نموده بود، آیه‌الله شاه آبادی هیچ‌گاه برنامه‌ی نماز و سخنرانی‌اش را تعطیل نکرد و آن هنگام هم که رضاخان پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع کرده بود، او فرزندانش را به روحانی شدن و پوشیدن لباس مقدس روحانیت تشویق کرد و به برکت همین تلاش مخلصانه، هفت تن از فرزندان ایشان روحانی شدند. مأموران رضاخان برای آنکه بتوانند صدای حق طلبی آیه‌الله شاه آبادی را خاموش کنند، منبر او را از مسجد جامع دزدیدند (!) ولی از آن پس ایشان ایستاده سخنرانی می‌کردند و می‌گفتند: «منبر، سخن نمی‌گوید! اگر می‌خواهید سخنرانی تعطیل شود باید مرا ببرید و من هر روز قبل از اذان صبح، تنهایی از منزل به طرف مسجد می‌آیم، اگر عرضه دارید آن وقت بیایید مرا دستگیر کنید!!» (۹)

**• تعلیم کودکان و نوجوانان**  
 شیخ عارف کامل، حتی از تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان نیز غافل نبود و در پی نیل به این

مقصود، منزل شخصی خود را به تدریس و تعلیم نونهالان اختصاص داده بود. او چند مرد صالح و مؤمن انتخاب کرده بود تا به دانش آموزان درس بدهند و خود نیز بر کار مدرسه نظارت داشت و هفته‌ای یک بار، با سخنرانی برای دانش آموزان و اولیای آنها، آنان را در حفظ شعائر اسلامی راهنمایی و ارشاد می‌نمود. (۱۰)

**• آخرین منزل هستی**  
 عارف فرزانه مرحوم آیه‌الله شاه آبادی، پس از یک عمر پربرکت که در ترویج معارف ارزشمند اسلام سپری نمود، در ساعت ۲ بعد از ظهر پنجشنبه سوم آذر ماه ۱۳۲۸ شمسی، مصادف با سوم صفر ۱۳۶۹ قمری در سن ۷۷ سالگی چشم از جهان فرو بست و روح بزرگش به ملکوت اعلی پیوست. جنازه‌ی پاک شیخ در هاله‌ای از اشک هزاران نفر از مردم مؤمن به سمت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) تشییع شد و در مقبره‌ی شیخ ابوالفتح رازی، مفسر بزرگ، به خاک سپرده شد. (۱۱)

**• آموزه‌های عرفانی**  
 همان‌گونه که گذشت، مرحوم آیت‌الله شاه آبادی در زمینه‌ی عرفان و سیر و سلوک نه تنها به مقامات عالی رسیده بود، بلکه شاگردانی تربیت نمود که آنها نیز هر یک همچون ستارگانی نورانی در جهان عرفان می‌درخشند. نکات و جملات عرفانی بسیاری از آیت‌الله شاه آبادی در کتابهای شاگردانشان به چشم می‌خورد که قابل توجه و تأمل است. آنچه که در ذیل می‌آید، آموزه‌هایی است که از کتابهای برجسته‌ترین شاگرد ایشان، یعنی امام خمینی (ره) انتخاب شده است؛ تا شاید مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان واقع شود:

**جوانی پرارزش**  
 «تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است، در مقابل مفاسد اخلاقی، بهتر می‌توان قیام کرد و خوب‌تر می‌توان وظایف انسانی را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال، مشکل است و بر فرض موفق شدن، زحمت اصلاح،

خیلی زیاد است.» (۱۲)  
**عزم و اراده**  
 «عزم خود را قوی کن و اراده‌ی خویش را محکم نما که اول شرط سلوک، عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید؛ عزم، مغز انسانیت است.» (۱۳)

**ذکر گفتن و آداب آن**  
 «انسان باید در وقت ذکر، مثل کسی باشد که کلام، دهن طفل می‌گذارد و تلقین او می‌کند؛ برای اینکه او را به زبان بیاورد و همین طور انسان باید ذکر را تلقین قلب کند و مادامی که انسان با زبان ذکر می‌گوید و مشغول تعلیم قلب است، ظاهر به باطن مدد می‌کند؛ همین که زبان قلب باز شد، از باطن به ظاهر مدد می‌شود.» (۱۴)

**ولایت، باطن رسالت**  
 «شهادت به ولایت در شهادت به رسالت منطوقی است؛ زیرا که ولایت، باطن رسالت است.» (۱۵)

**آثار محبت دنیا**  
 «اگر محبت دنیا صورت قلب انسان گردد و انس به او شدید شود در وقت مردن که برای کشف شود، حق تعالی او را از محبوبش جدا می‌کند و ما بین او و مطلوباتش افتراق می‌اندازد؛ پس با بغض به او، از دنیا می‌رود.» (۱۶)

- پیوست:
- ۱ در طواف خورشید، ص ۱۵.
  - ۲ مجله‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره‌ی ۵، ص ۱۸۱.
  - ۳ استاد زاده، ص ۴۵.
  - ۴ در طواف خورشید، ص ۳۴.
  - ۵ همان منبع، ص ۲.
  - ۶ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۵.
  - ۷ عارف کامل، ص ۴۸.
  - ۸ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره‌ی ۵، ص ۱۸۶.
  - ۹ استاد زاده، ص ۵۷.
  - ۱۰ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره‌ی ۵، ص ۱۸۶.
  - ۱۱ در طواف خورشید، ص ۵۹.
  - ۱۲ چهل حدیث، ص ۹۵.
  - ۱۳ آداب الصلوة، ص ۵۲.
  - ۱۴ چهل حدیث، ص ۲۵۰.
  - ۱۵ آداب الصلوة، ص ۱۴۱.
  - ۱۶ چهل حدیث، ص ۱۶.





صفحه‌ی منبر:

نشریه‌ی «خیمه» ویژه‌ی هیأت مذهبی و تمام هیأتی‌ها تهیه و ارائه می‌شود. هیأت، جایی است که همه‌ی افراد در تمام سطوح فکری و علاقه‌ها و انگیزه‌های مختلف در آن حضور می‌یابند. «خیمه» نیز مثل تمامی هیأت‌ها به تمام مخاطبان خود و میزان علاقه و انگیزه‌ی آنان توجه دارد و صفحاتی تخصصی را ویژه‌ی آنان فراهم می‌آورد.

صفحه «منبر» یکی از این صفحات است که به نکات و مطالب آموزشی ویژه خطاب به منبر، درج خاطرات تبلیغی، معرفی و نقد شیوه‌های فن بیان اختصاص یافته است. فضلا و طلاب گرامی و مبلغان عزیز می‌توانند با مطالعه‌ی این صفحه، پیرامون حوزه‌ی تخصص خویش، با نشریه‌ی خیمه ارتباط داشته باشند.



# نیت

## بخشی از سخنرانی

### حجة الاسلام و المسلمین سید مهدی میرباقری



رشد کند که دلش بخواهد در تمام آن صحنه‌ها حضور داشته باشد همه‌ی آن نقش‌ها را ایفا بکند، مصمم باشد در عمل به همه‌ی آن؛ ولو اینکه در عمل، محدودیت باشد و انسان توفیق عملی برای این کار را نداشته باشد، انسان تعلق پیدا کند از طریق تعلقش در آن صحنه‌ها حضور پیدا می‌کند پس انسان می‌تواند با گسترش حب و نیت در همه‌ی صحنه‌های خوب تاریخ و در همه‌ی نقش‌ها حضور پیدا کند و در همه‌ی فضیلت‌ها مشارکت کند؛ یعنی فرض کنید واقعاً انسان مصمم باشد و دلش بخواهد که اگر در کربلا می‌بود، حضرت هر نقشی که به او می‌دادند، ایفاء می‌کرد و خودش را آماده کند برای انجام آن مسئولیت فرماندهی یا سربازی عادی. بایست جلو ما نماز بخوانیم، قبول می‌کرد؛ خودت را اسیر تیرها کن... اگر انسان واقعاً در این حد نیت خودش را گسترش بدهد و نه؛ فقط لفظ باشد نه واقعاً مصمم و مهیا باشد لوازم عمل را آماده کرده باشد و آن صحنه‌ها را دوست داشته باشد، اگر دلش بخواهد در آن صحنه‌ها حضور داشته باشد و آمادگی برای آن صحنه‌ها را کسب کرده باشد این برای رسیدن به همه‌ی آن فضیلت‌ها کافی است. این معنای وسعتی است که خدا در نیت به انسان می‌دهد، انسان می‌تواند در صحنه‌ی عاشورا حضور داشته باشد با قدم نیت اینکه در روایات آمده، هر وقت یاد اصحاب سید الشهداء را می‌کنید این را از خدا بخواهید که «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً» در روایات دارد که این موجب مشارکت در ثواب اصحاب سید الشهداء است؛ این معنایش همین است.

به مرزی برسد که همه‌ی کارهایش برای خدا باشد و این شدنی است. این امر ممکن است، اگر انسان معنی بندگی خدا را بفهمد. بندگی خدا، نه فضای خاص می‌خواهد و نه معنای پیچیده‌ای دارد؛ عباد الرحمن در همین زندگی عباد الرحمن بودند؛ همه شئونشان عبادت و بندگی بود. ائمه که «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون» عباد مکرم خدای متعال بودند همه‌ی زندگی آنها برای خدا بود؛ هیچ کدام برای نفس نبود. برای رسیدن به ابتهاجات دنیوی نبود؛ این معنای ارتقاء نیت است این توفیر و فراوانی نیت یک قدمش این است که همه‌ی زندگی انسان، تحت نیت قرار بگیرد، معنای گسترده‌تری هم دارد این توفیر نیت؛ معنایش این است انسان در عرصه‌ی عمل محدودیت دارد؛ یک سلسله از اعمال را نمی‌تواند انجام بدهد؛ شما فرض کنید نمی‌توانید هم در زمان نبی اکرم (ص) هم در عصر امیر المؤمنین (ع) و هم سائر ائمه باشید؛ این شدنی نیست، انسان محدودیت ظاهری دارد؛ شما اگر در زمان، امیر المؤمنین باشید یک نقش دارید نمی‌توانید هم فرمانده جنگ باشید هم استاندار حضرت باشید. آدم یک شأن از شئون خدمت به ولی خدا را در عمل می‌تواند داشته باشد. اگر در لشکر سید الشهداء هم بودید، یک شأن داشتید؛ یا جای «حبیب» بودید یا جای «ظهیر» بودید یا جای «بریر» بودید. نمی‌شود جای همه‌ی آنها باشید. انسان محدودیت‌هایی در عمل دارد نمی‌تواند همه‌ی اعمال خوب را انجام بدهد ولی در مقام نیت، این محدودیت نیت انسان می‌تواند به توفیر برسد یعنی نیتش به حدی رشد کند محبتش به حدی

... آن قوماً عبداً حُباً نه بخاطر بهشت و نه جهنم نیت رشد پیدا کرد اگر بهشت و جهنم هم نبود ذره‌ای در عمل کم نمی‌آوردند؛ الان هم که بهشت و جهنم هست این بهشت و جهنم در نیت آنها دخالتی نمی‌کند. این به معنای رشد کیفی نیت است. کیفیت نیت ارتقاء پیدا می‌کند؛ نیت از یک حد به حد دیگر رشد پیدا می‌کند که درجات آثار عمل انسان هم تابع درجات نیت است. انسان با کیفیت نیت است که به درجات کمال می‌رسد؛ ممکن است دو نفر هر دو نماز بخوانند ولی این دو نماز دو برکت داشته باشد، چون دو نیت و قصد دارند دو تعلق دارند، یکی در عملش متعلق، بهشت است یکی حب خدا را جاری می‌کند؛ علی‌ای حال این برای انسان، ممکن است که نیت خودش را رشد کیفی بدهد. ولی رشد کمی نیت هم داریم؛ معنی رشد کمی نیت این است که نیت انسان فراوان و وافر بشود؛ اولاً این نیت خوب در همه‌ی اعمالش جاری شود. اینطور نیست که فقط بعضی از اعمالش را با نیت خوب انجام بدهد برای خدا نماز بخواند، ولی برای نفسش غذا بخورد و برای نفسش استراحت کند. انسان می‌تواند به جایی برسد که همه‌ی زندگیش برای خدا باشد؛ خواب و خوراک و استراحت و همه شئون زندگی‌اش برای خدا باشد و اتفاقاً خدا همین را می‌خواهد که انسان





صفحه ی زمينه:

همه ی ما اهل توسل و ابراز ارادت  
به اهل بیت هستیم و در سوگ  
آنان اشک می ریزیم و مویه  
می کنیم. این رفتار معنوی ما  
هنگامی عمق و اصالت لازم را  
می یابد که از فلسفه ی ابراز  
ارادت ها و عزاداری ها آگاهی  
داشته باشیم. در صفحه «زمینه»  
نوشته های تحقیقی و مقالاتی را  
می خوانید که اندیشمندان مذهبی  
و محققان حوزه و دانشگاه برای  
شما نوشته اند. مطالعه ی مطالب  
صفحه ی «زمینه» مسلماً زمینه ی  
آگاهی و عمق معرفت را در تمامی  
هیأتی ها - و در تمام سطوح  
فکری - فراهم می کند.



• غلامحسین رفیعا  
• بخش چهارم

## گلستانی بر ساحل دریا

اشاره:

در شماره ی پیشین خواندید که، نویسنده ضمن تأکید بر «خود سازی» مدآحان و ضرورت انکار ناپذیر آن، «مطالعه ی تاریخ و سیره ی اهل بیت» را گامی مهم در تعالی شخصیت مدآحان دانسته، از لحاظ تربیتی آن را مهم و اجتناب ناپذیر خواند. «صنف سازی» بعد از «خود سازی»، نکته ی مهمی است که نویسنده در این شماره بر آن تکیه دارد...

• ضرورت پاکسازی

سرانجام چنین نتیجه می گیریم که جامعه ی مدآحان سراسر کشور باید در تحقق بخشیدن به دو امر مهم، «خودسازی» و «صنف سازی» اهتمام ویژه ای بورزد. انسان، اگر هویت حقیقی خویش را شناخت و تعهد لازم را به دست آورد، نسبت به وضع رفتاری دیگر افراد صنف خود نیز حساس می شود و هرچه این حساسیت، بیشتر و عمیق تر شود، از بی تفاوتی نسبت به ارزشها و موقعیتهای صنفی دور می شود و به مرز والای مسؤولیت می رسد، یعنی مسؤولیت صنفی.

اگر سرباز حاضر در جبهه، به جنگ و هدف آن مؤمن و به رسالت سربازی نیز ایمان داشته باشد، نمی تواند نسبت به رفتار و وضع دیگر سربازان حساسیت نداشته باشد. به این معنی که می خواهد آنان نیز مؤمن و متعهد باشند

و درست عمل کنند. اگر دید یکی از آنان سست عنصر است، غیر متعهد یا، خائن است، فکری به حال او می کند و بی اعتنا نمی ماند. زیرا در چنین احوالی هر قدر سربازان مؤمن متعهد بکوشند و جهد و جهاد کنند، حاصل آن را سرباز غیر متعهد یا خائن، بر باد می دهد.

یک مدآح هم اگر آگاهی صنفی پیدا کرد و خود و موقعیت تاریخی و اجتماعی و تکلیفی خود را شناخت و تکلیف سنگین خود را نسبت به اسلام و جامعه ی اسلامی دانست، در مورد یک مدآح منحرف - که تنها نام مدآحی را یدک می کشد و این صنف معظم را خدشه دار می کند - ساکت نمی نشیند و رفتار و گفتار او را تحمل نمی کند. چون تصحیح مسیر صنف و افراد صنف نیز، جزء وظایف و تکالیف شرعی و عمده ی او قرار می گیرد.

در چنین حالی، رسوا کردن مدآحان منحرف - در هر رده - و کوبیدن آنان و بر حذر داشتن مجامع آیینی و مذهبی از دعوت آنان، تکلیف حتمی می شود. چنانکه در روایات دینی وارد شده است. اینجاست که مدآحان متعهد و وظیفه شناس باید هوشیار و مصمم، به تکلیف بزرگ و بسیار مهم و مؤثر «صنف سازی» نیز اقدام کنند و «پاک سازی» را در سر لوحه ی برنامه های خدایی خویش جای دهند.

مسأله ی پاک سازی جامعه ی مدآحان - چنانکه اشاره شد - مسأله ای بسیار مهم است. هنگامی که به آن توجه نشود، مسایل دیگری پیش می آید:

هر کس به خود حق می دهد که در این باره سخن بگوید. هر کس و ناکسی فرصت پیدا می کند تا به جامعه ی معظم مدآحان اهل بیت (ع) توهین کند و بیگانه را شاد سازد و...

و امید است مدآحان و ستایشگران جوان آگاه متعهد پرشور و پیر غلامان و پیش کسوتان با حمیت و مؤمن و متدین، دست به چنان تصفیه ای بزنند، که هیچ دادگاهی به گرد آن نرسد و هیچ امری، جلو عملکرد منطقی و حساب شده و خدا پسندانه و احکام قاطع حاکمان آن محکمه ی «تصفیه» رانگیرد. تصفیه ای که حریم اهل بیت (ع) را حشمت بخشد و روح مطهر حضرت زهرا ی مرضیه (س) را خرسند و دل امام زمان (عج) را شادمان گرداند.

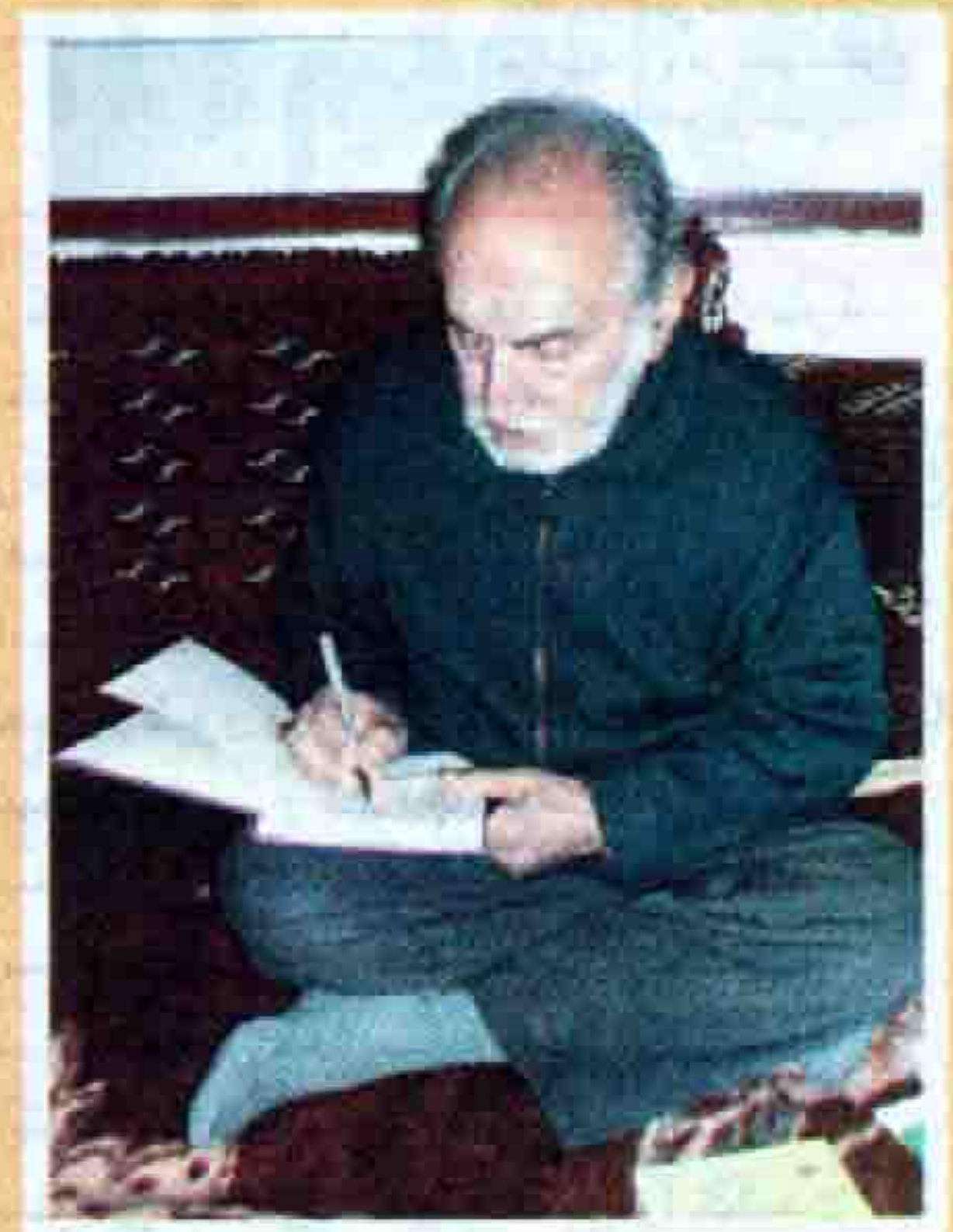
پس، مدآحان عزیز ابتدا به ساختن شخصیت «خود» و پیراستن و غنی ساختن آن بپردازند (خودسازی، تهذیب نفس). سپس به ساختن «صنف» خود، و پیراستن و غنی ساختن آن بپردازند (صنف سازی).

امید است مدآحان ارجمندمان - که حقیر در ابتدای همین نوشتار، از آنان به «نماد خادمان ولایی» تعبیر کردم - عدم تصفیه، یا مسامحه در آن را به هیچ عنوان و زیر هیچ نامی نپذیرند. زیرا که نتیجه ی اهمال و در پاک سازی جامعه ی مدآحان، برباد دادن جامعه ی مدآحان است و بر باد دادن مجالس و محافل آیینی و مذهبی و... ادامه دارد...

یک مدآح اگر آگاهی صنفی پیدا کرد و خود و موقعیت تاریخی و اجتماعی و تکلیفی خود را شناخت و تکلیف سنگین خود را نسبت به اسلام و جامعه ی اسلامی دانست، در مورد یک مدآح منحرف - که تنها نام مدآحی را یدک می کشد و این صنف معظم را خدشه دار می کند - ساکت نمی نشیند و رفتار و گفتار او را تحمل نمی کند.



صفحه‌ی کوچه، صفحه‌ای که مجال گفت و گو و مصاحبه را با دیگران فراهم می‌کند؛ آمانی که حرفی برای گفتن دارند. یا راه کاری برای ارائه... «کوچه» می‌کوشد زمینه‌های لازم برای طرح بحث‌های مفید و سازنده، جهت رشد فضای آلمی در هیأت‌ها را فراهم کند. صفحه‌ی «کوچه» را شمیمه همان کوچه‌ای بدانید که در هنگام عزاداری در مجالس حسینی باز می‌کنید. تا بهتر و منظم‌تر به عزاداری بپردازید.



## ز شوق، بی‌خبر از خویش و از ولای تو مستم

مصاحبه با شاعر اهل بیت، حبیب چایچیان (حسان) بخش آخر

... تو که ده شب تا صبح بیدار ماندی و در هیأت، خیمه‌ی عزای اهل بیت را برپا کردی، احساس نکن کاری کرده‌ای! برو سجده‌ی شکر به جا بیاور و بگو که زهرا جان! از میان میلیاردها انسان، من را به نوکری انتخاب کردی! همینطور من نه شعر مذهبی می‌گویم خدا را شکر باید بکنم که من را انتخاب کردند، آن مداح هم خدا را شکر کند که او را انتخاب کردند.

اشاره:

در شماره‌ی قبل، قسمت نخست مباحث نشست صمیمانه و گفت و گوی ما با شاعر آل... جناب حبیب چایچیان (حسان) از نظرتان گذشت، گفت و گوی ما با ایشان برای خودمان بسیار آموزنده و جالب بود؛ امیدواریم شما نیز از آن بهره برده باشید. در پایان این گفت و گو، جناب حسان، محبت فرموده، از هر یک از کتابهای چاپ شده‌ی خود نسخه‌ای را به رسم یادبود به دفتر نشریه‌ی خیمه اهدا نمودند و اجازه دادند تا به مناسبت از شعرهایشان در مجله استفاده کنیم. پشت هر کتابی که امضا می‌نمودند با تواضع از ما و خوانندگان نشریه التماس دعا داشتند و متقابلاً ما نیز از درگاه خداوند متعال برای شما خوانندگان، توفیق و سعادت و برای این شاعر گرانقدر و دلسوخته، آرزوی طول عمر با برکت همراه با صحت و عافیت داریم. گفت و گوی ما با «حسان» فراتر از همه‌ی تجربیات، خاطرات و درسهای زندگی، به ما درس «اخلاص» و «تواضع» داد. امیدواریم درج این گفت و گو برای شما نیز، توشه‌های معنوی فراوانی را به ارمغان آورد.

■ پدر، نقش مهمی در موفقیت فرزند دارد؛ از پدرتان برایمان بگویید. شما می‌خواهید حافظه‌ی مرا امتحان کنید؟! پدرم در سن ۴۱ سالگی بعد از خواندن زیارت عاشورا و دو رکعت نماز زیارت در حالیکه از سجده بلند می‌شد، به رحمت خدا پیوست. مرگ او در حکم یک ضربت خیلی ناگوار و ناگهانی برای من بود، شاید مصلحت هم این بود؛ چراکه گمان می‌کنم برای شکوفا شدن طبع هر شاعری، گاهی اوقات بعضی ضربات احساس برانگیز لازم باشد؛ خلاصه شاید همین فوت ناگهانی ایشان، طبع شعر مرا بیش از پیش شکوفا کرد.

■ فکر می‌کنید کدام از اشعارتان مورد قبول واقع شده است؟

شما کم کم مرا به جایی می‌کشانید که دلم نمی‌خواهد از آن بگویم (مکت) شاید اینگونه پوشیده، بشود گفت: نمی‌گویم چه عنایتی شده، تا مبادا خودستایی شده باشد، اما یکی از اشعار حافظ را تضمین کردم در مدح حضرت علی (ع) این اتفاق در شب ولادت حضرت امیر (ع) افتاده است؛ جریان خیلی عجیب بود.

مطلع شعر حافظ این است: ای قبا‌ی پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو به عقیده‌ی من، حافظ این شعر را صد در صد برای شخص امیر المؤمنین گفته است در ابیات بعدی نشانه‌ی آن هست، من با توسل به امیر المؤمنین به هر بیت حافظ، سه بیت اضافه کردم و به عبارتی آن را تضمین کردم؛ ای بهار جاودانی، صورت زیبای تو ای عطای آسمانی، نطق روح افزای تو

ای بقا و نیستی در قید یک امضای تو ای قبا‌ی پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو...

■ به جوانهایی که قصد دارند در مسیر ابراز عشق به اهل بیت به شاعری بپردازند چه توصیه‌ای دارید؟

اینکه کوشش کنند بهترین شعر را از لحاظ ادبی بگویند، در جائیکه لائیک‌ها هستند، کمونیست‌ها و بهائی‌ها و مخالفان اسلام هستند، شعر شاعر شیعی باید بهترین شعر باشد؛ چه از نظر قالب، چه از نظر محتوا؛ اگر شعرشان ضعیف باشد، دشمنان همان را مینا قرار می‌دهند برای کوبیدن دین... به جوانهای عزیز توصیه می‌کنم جوری شعر بگویند که نشود از آن سوء استفاده کرد. با الفاظ به دقت برخورد کنید؛ گول الفاظ زیبا را نخورید؛ مواظب باشید مبادا از نیت پاک شما استفاده‌ی ناپاک کنند. خود من خیلی دقت دارم مثلاً اگر «شراب» را در شعرم آورده‌ام، «ساقی» را بکار برده‌ام، جوری نبوده که بشود از آن سوء استفاده کرد؛ مثلاً:

عاشقان، سرمست در این عید خم از می‌یوم اکملت لکم یا:

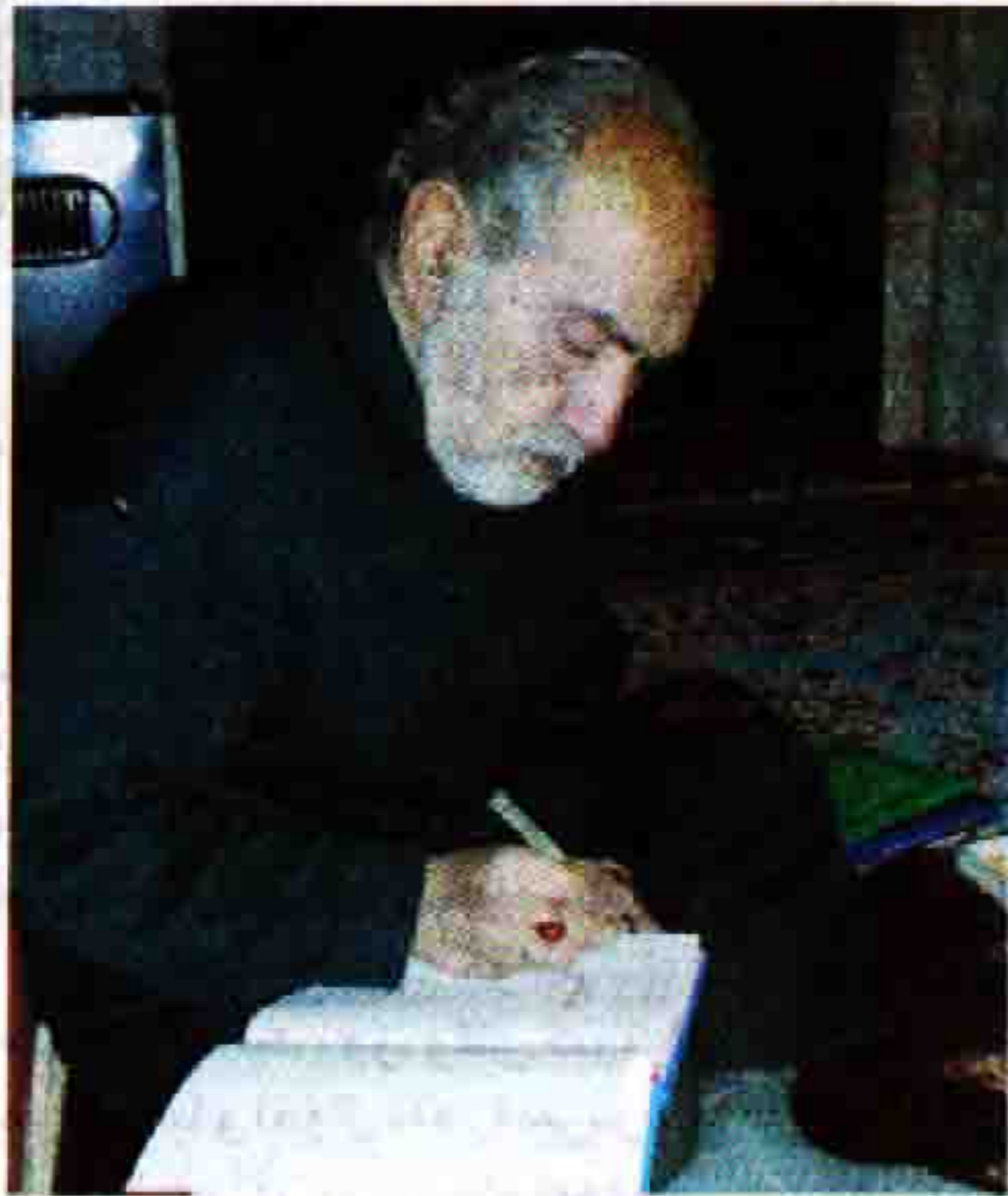
چو باده، نرگس مستت بهانه داد به دستم سبوی هوش به سنگ گران عشق، شکستم به یاد ساقی کوثر شدم به بزم تو سقا ز شوق، بی‌خبر از خویش و از ولای تو مستم...

■ توفیق را چه گونه تفسیر می‌کنید؟

آن کسی که به هر نحوی مجلس می‌گیرد، پول خرج می‌کند، پرچم می‌زند، سخنران می‌آورد، مداح و شاعر می‌آورد، هر وقتی خسته شد و تکیه زد به پشتی، ممکن است بگوید خُب! الحمد لله ما موفق هستیم! بر عکس، او باید بیشتر شاکر باشد... چرا؟!!

فرض کنید الان صحرائی محشر باشد و میلیاردها انسان در آنجا باشند. خانم زهرا (س) بفرمایند یکی کسی یک لیوان آب به من بدهد آن کسی که موفق بشود یک لیوان آب، خدمت حضرت برساند، چقدر باید شاکر باشد؟! باید تشکر کند از خدا و ۱۴ معصوم که او این افتخار را پیدا کرده... اینجا هم همینطور، تو که ده شب تا صبح بیدار ماندی و در هیأت، خیمه‌ی عزای اهل بیت را برپا کردی، احساس نکن کاری کرده‌ای! برو سجده‌ی شکر به جا بیاور و بگو که: زهرا جان! از میان میلیاردها انسان، من را به نوکری انتخاب کردی! همینطور من که شعر مذهبی می‌گویم خدا را شکر باید بکنم که من را انتخاب کردند؛ آن مداح هم خدا را شکر کند که او را انتخاب کردند. اگر یک مصرع از ما قبول کنند گذشته و آینده‌ی ما تأمین می‌شود. یک قطره اشک را قبول کنند دیگر همه چیز داریم...

■ نظر شما در مورد کف زدن در مجالس اهل بیت



صراحت نمی‌توانم بگویم، اینکه می‌گویند شور مرا برداشت؛ من زینب‌اللهی‌ام!  
در ابراز به اهل بیت، این اذکار کفرآمیز قابل توجیه نیست؛ ما خاک پای غلام اهل بیت هم نیستیم، اما برای ابراز ارادت، حق نداریم هر چیزی بگوییم قطعاً خودشان هم راضی نیستند. در اشعار برخی از بزرگ‌ترین شاعران چیزهایی است که برای جوان، کفرآمیز است و گرنه آن شاعر در مراحل سیر و سلوک و معرفت و خداشناسی و عرفان بوده و شور او را برداشته و چنان مضمونی سروده است...

■ چند تا فرزند دارید؟  
۴ تا فرزند دارم ۱۲ تا نوه ۲ تا نتیجه

■ بچه‌ها شما را چه جور صدا می‌زنند؟  
بابا حبیب

■ الان کار روزانه تان چیست؟  
اخیراً چهار، پنج سالی است که پزشکان دستور داده‌اند تا استراحت کنم؛ یا یکی از این دو تا را انتخاب کنم؛ سکنه‌ی قلبی یا سکنه مغزی! من گفتم: فعلاً هیچکدام را نمی‌خواهم!

■ چند بار کربلا مشرف شده‌اید؟  
چهار بار، قبل از انقلاب

■ حج چطور؟  
۲ بار حج تمتع؛ یک بار، حج عمره با تشکر از شما که وقت ارزشمند خود را در اختیار ما گذاشتید.

دو عاشق بی‌قرار و دو استاد بزرگوار را بالای منبر تشریح کنم و یا اشک‌هایی را که از شوق ریخته شد در این چند سطر مجسم سازم. علامه امینی بالای منبر به جای خود نشستند و آن استاد مصری، دوپله پایین‌تر ایستاد و اشعار عربی بسیار بلیغ و زیبایی خود را در مدح حضرت رضا (ع) قرائت کرد.

علامه امینی بلافاصله رو به من کرد و فرمود: «حسان، تو هم اشعارت را در مدح حضرت رضا (ع) بخوان.»

من که قبلاً قرار نبود در مقابل آن جمعیت انبوه، که دامنه‌اش تا خیابان‌های اطراف کشیده شده بود، شعری بخوانم و هرگز انتظار این دستور بی‌مقدمه را نداشتم، مضطربانه عرض کردم: «حضرت آقای امینی، قربانت گردم، شما که می‌دانید من اشعارم را همیشه از روی کتاب یا دفترچه و یادداشت می‌خوانم، حالا هم که من همراه شعری برای خواندن ندارم!»

ولی ایشان، بدون توجه به عرایض من، باز پشت بلندگو تکرار فرمودند: «حسان! به عنوان پذیرایی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضا (ع) بخوانی!»

در حال درماندگی، ناگهان متوجه شدم اشعار نیمه‌تمامی را که شب گذشته در مدح حضرت رضا (ع) سروده بودم در جیب دارم؛ لذا با عجله عرض کردم: «حضرت آقای امینی، یک شعر نیمه‌تمام را که دیشب سروده‌ام در جیب خود یافتم و با اجازه‌ی شما همان را می‌خوانم؛

حاجتم بود حج بیت‌الله  
قسمتم شد حریم قبله‌ی طوس...»

وقتی شعرم را که بیش از بیست بیت بود خواندم، استاد مصری با تعجب مرا در آغوش کشید و بوسید و گفت: «چگونه توانستی اشعار عربی مرا در این چند لحظه با همان قافیه‌ی سین به شعر فارسی برگردانی؟!»

تازه متوجه شدم که این یک اعجاز از حضرت رضا (ع) است. شعری که من شب قبل در مدح آن حضرت سروده بودم، با شعری که آن استاد مصری در مشهد مقدس گفته بود به طوری در قافیه و معنی هماهنگ و یکسان بودند که آن استاد مصری خیال کرده بود من در همان مجلس، اشعار عربی او را به شعر فارسی برگردانده‌ام. و ضمناً یک کرامت از علامه امینی است که با آن اصرار به من تأکید می‌فرمودند باید شعر را بخوانی و من از دید معنوی آن عاشق دلخسته و پیرو وارسته‌ی علی (ع) غافل بودم.

■ در شعرهای جدید، که بعضی از مداحان می‌خوانند، مضمون‌هایی وجود دارد که به نظر خیلی‌ها مرضی اهل بیت نیست؛ مانند ذکر لاله‌الزهراء...

استغفرا! حتی لفظش را به زبان نیاورید! مبادا جوان، کم‌کم آلوده‌ی شرک و کفر بشود. من حساسیت دارم نسبت به این قشر از مداحان؛ به

چیست؟ شاید ذکر این خاطره پاسخی باشد برای این سوال. من دو بیت شعر در مورد کف زدن گفتم، در یک مجلس خیلی وقت پیش اینهم جای شکر دارد دقت مراجع ما را ببینید من مجموعه‌ی اشعارم را که تقدیم‌شان کردم اگر چه این بزرگان وقت ندارند اشعار امثال مرا بخوانند. نمی‌دانم چطور شد که این مرجع اسم نمی‌برم با اینکه مشغله‌های کثیر دارد و باید پاسخگوی خیلی از مراجعات باشد، وقت کرد و اشعار مرا خواند. من وقتی که به محضر ایشان مشرف شدم، فرمودند: «آقای حسان! این دو بیت شعر را در مجالس اهل بیت نخوان!» چون من با حضرت سید الشهداء تعهد کردم ۶۰ سال قبل، جلوی ضریح ابا عبدالله (ع) گفتم و خواستم که هر وقت من می‌خواهم خلاف بکنم، دست مرا بگیرد، نگذارید من خلافی بکنم...

شعر این بود:  
می‌لاد مرتضی است مخور غصه کف بزن  
دست طلب به دامن شاه نجف بزن... آن مرجع فرمود این شعر را در مجالس اهل بیت نخوانید! این برای من فتواست برای اینکه یک خورده بیشتر شور بدهیم در مجالس اهل بیت، کف نزنیم. در مجالس عروسی و در مهمانی‌ها کف بزنید؛ اما در مجالس اهل بیت نگذارید کف زدن‌ها جای صلوات را بگیرد؛ صلوات کار خداست؛ صلوات، بالاترین دعا است چون خدا در بین همه‌ی دعاها آن را انتخاب کرده، انتخاب خدا است...

■ یکی از افتخارات شما، مصاحبت و هم‌نشینی با علامه امینی (ره) بوده است. ما را مهمان یکی از خاطرات دلنشین خود بفرمائید.

به خاطر دارم که در مجلسی، علامه امینی بالای منبر با شور و هیجان، با بهره‌وری از احادیث عترت و آیات قرآن، مشغول صحبت بود. جمعیت شنوندگان در خانه و کوچه و خیابان به حدی بود که رفت و آمد وسایط نقلیه، متوقف گردیده بود.

تمام افکار، مجذوب جاذبه‌ی گفتار شیوایی او (در ولایت مطلقه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) و مظلومیت آنان در میان منافقین و کفار) شده بود که ناگهان یک نفر، صفوف حاضران را شکافت و با عجله، خود را به کنار منبر رساند و به علامه خبر داد که استاد بزرگ و ادیب دانشمندی از دانشگاه «الازهر» مصر، که بر اثر خواندن کتاب «الغدیر» به قبول مذهب تشیع افتخار یافته است، برای عرض ادب و تشکر از این لطف الهی، به زیارت حضرت رضا (ع) مشرف شده و در آنجا اشعار بسیار زیبایی به زبان عربی سروده است. اینک می‌خواهد شما را نیز زیارت نماید.

علامه امینی کلام خود را قطع کرد و فرمود: «به ایشان بگویند بیاید و اشعار خود را در پشت بلندگو قرائت کند.»  
من که قادر نیستم صحنه‌ی برخورد و ملاقات





## • بی تو کبوتری سرگردانم!

• ضحیه نادری (سجی اهل قلم)

عید است و خانه‌ی ویرانه، بیا  
 این خانه تکاندیم ز بیگانه، بیا  
 بهار آمد و پرنده‌ها روی شاخه‌های درختان نغمه سر  
 داده‌اند؛ اما، بی تو سال‌هاست که پشت این  
 پرچین‌های تنهایی، بهار را می‌گذرانیم.  
 دیری است که هر غروب، بخصوص روزهای جمعه،  
 پنجره‌ی دل‌مان را تا بی نهایت آسمان خیال  
 می‌کشائیم ولی پرنده‌ای که منتظرش هستیم دل‌مان  
 ننشسته. پس کدام روز، کدام مکان و کدام زمان به یاد  
 تو ثبت خواهد شد، ای ولی عصر؟! ...  
 به دیدنم بیا! یک روز، وقتی کبوتران بیدار شدند، به  
 دیدار من بیا و احوال دلم را بپرس. بیا تا از عطر کلام  
 تو مست شوم؛ من بی تو یک کبوتر سرگردانم. من بی  
 تو یک چراغ خاموشم، هر چند می‌دانم شایسته‌ی آن  
 نیستم که عاشق کوی تو، باشم ولی بگو در کدامین  
 جمعه‌ی با شکوه ظهور خواهی کرد؟

## داستان محراب

گزارش تصویری از

مسجد مقدس جمکران و حواشی آن را

در شماره‌ی بعد ببینید.

## • بیا که غنچه‌ها با لبخند تو

### شکوفا شود

• سیده زهرا موسوی وزنجانی (سجی اهل قلم)

در انتظار تو نیم یا ابا صالح  
 ای کشتی نجات!  
 اینک گرفتاران امواج پر تلاطم دریای فساد و  
 طغیان در انتظار ظهورت لحظه شماری  
 می‌کنند...  
 ای چشمه سار جوشان فضیلت! اینک تشنه  
 کامان علم و دانش، در انتظار جرعه‌ای از  
 اقیانوس بیکران علم تو، صف کشیده‌اند. ای  
 مایه‌ی امید، ای آرزوی دل اولیاء. آری! ای  
 قلب پر خون علی (ع) را مایه‌ی تسکین! ای  
 پهلو‌ی شکسته‌ی زهرای اطهر (س) را مرهم!  
 ای قلب شکسته‌ی حسن (ع) را درمان! ای  
 خون پاک شهیدان را منتقم! بیا! تا  
 شکوفه‌های بهاری زیبای تو لبخند زند. بیا،  
 تا لاله‌های پر شور گلستان به یاد تو تبسم  
 کنند. بیا، بیا! که سبزه زاران با جمال زیبای  
 تو طراوت یابد. بیا، که غنچه‌ها با لبخند تو  
 شکوفا گردد.

بیا که پرچم پر افتخار توحید، به دست  
 توانای تو در سراسر گیتی به اهتزاز در آید.  
 بیا، که ستم پیشگان، به شمشیر انتقام تو  
 کیفر شوند...

## آرزوی کفشداری

• حامد شجاعی یابینی

نزدیک غروب بود پس از طی مسافت طولانی  
 مسیر مشهد - قم با قلبی شکسته و با آرزوی  
 خدمت به دوست، به مسجد مقدس جمکران  
 رسیدیم. پس از قرائت زیارت امام عصر (عج)  
 و شرکت در نماز جماعت مغرب و عشاء، به راز  
 و نیازی که در شأن یک دوست واقعی است  
 پرداختیم. کم کم شب به نیمه نزدیک می‌شد؛  
 یک حس اضطراب، وجودم را فرا گرفته بود  
 گویی به من الهام شد که حضرتش نیاز به خادم  
 دارد هر اسان از جای برخاستم و شتابان به  
 درب خروجی نزدیک شدم و کفشداری را خالی  
 از خادم دیدم و زوآر را که در صف ایستاده  
 بودند و منتظر ورود. داخل محدوده‌ی  
 کفشداری رفتم و از یکی از همراهانم نیز کمک  
 گرفتم و عاشقانه مشغول خدمت شدم و در این  
 هنگام یکی از زوآر قمی آمد و به ما گفت: خسته  
 نباشید! آقا سید کجاست؟! من هم با جرأت و  
 افکاری کودکانه گفتم: پدر امشب کسالت  
 داشتند، ما دو تا به جای ایشان آمدیم! آن وقت  
 که ده ساله بودم و این عنایت آقا امام زمان  
 (عج) شامل حال من شده بود و لذا با یک عشق  
 خاص کودکی که نمی‌دانم از کجا سرچشمه  
 گرفته بود آن شب را به حضرت مهدی (عج)  
 خدمت کردم. حال امروز که در سن نوزده  
 سالگی بسر می‌برم و خوب و بد را می‌شناسم،  
 زمانی که صحنه‌هایی از مسجد جمکران را از  
 تلویزیون نشان می‌دهند اشک شوق از  
 دیده‌گان ناقابل من جاری می‌شود و با خود  
 می‌گویم ای کاش آن هنگام می‌دانستم در چه  
 مکانی قرار دارم و چه سعادت‌ی نصیبم شده  
 است و اینک از خداوند، کفشداری مسجد مقدس  
 جمکران را بار دیگر طلب می‌کنم. به امید آنکه  
 نصیبمان شود. ان شاء الله



یکی از مؤلفه‌های قابل توجه امام حسین در تعمیق و استحکام نهضت، که خود در مدیریت اثر بخش حائز اهمیت است، میزان تأثیرگذاری و ثمردهی عملکردهاست. فی المثل، یکی از توصیه‌های ولایی امام به «مسلم بن عقیل» (ع) قبل از حرکت آن سفیر به کوفه این بوده است که: منزل متنفذترین شیعیان کوفه را، قرارگاه نهضت قرار دهد.

#### • مقدمه

یکی از مصادیق عزت و افتخار و متغیر تأثیرگذار در تنظیم و استحکام ساختار روابط انسانی و نوسازی جامعه بر اساس الگوی علوی، مدیریت مکتبی است. این نوع مدیریت از عناصر به هم پیوسته‌ی «دانش» و «خلاقیت» ترکیب می‌یابد؛ که بر حول محور تعهد و مسئولیت دینی تحقق می‌پذیرند. به بیانی دیگر می‌توان گفت که «علم» و «تعهد» دو بال پرواز مدیریت مکتبی هستند؛ پرنده‌ی بدون بال، از حیثیت پرندگی خارج می‌گردد و در حد قطعاتی از چوب و سنگ و اشیای جامد دیگر، تنزل می‌یابد. همانگونه که پرنده‌ی تک بال نیز، ناقص بوده، نیروی پروازش در نیمه‌ی ناقص وی محبوس می‌گردد؛ لذاست که یوسف (ع) با تأکید بر دو عنصر «حفظ» و «علم» برای اثبات شایستگی خود در احراز ریاست عالی‌ی خزانه کشور مصر، می‌فرماید: اجعلنی علی خزاین الارض ائی حفیظ علیم. (۱)

بنابراین در مدیریت مکتبی، حفیظ بودن (صیانت از بیت‌المال بر اساس آموزه‌های ایدئولوژیک) و علیم بودن (دانش‌آداری امور مردم) از مؤلفه‌های اصلی و ثابت و از متغیرهای مستقل تأثیرگذار در دوران تأسیس، استقرار، تثبیت و استمرار نظام حکومتی پایدار است.

خلاقیت مدیریتی نیز از «بلوغ رشد» یعنی بلندترین نقطه‌ی علم بر می‌خیزد. زیرا علم در نقطه‌ی اوج خود، حیثیت هنری می‌یابد، زیبا می‌شود و به پار خلق و ابداع می‌نشیند. با توجه به اهمیت مدیریت مکتبی و تأثیر آن در رضایتمندی رعایا (شهروندان) و شکوفایی استعدادهای خلاق و نقش غیر قابل انکار این نوع مدیریت در فراهم سازی قسط اسلامی و عدالت علوی، در این مقاله، حماسه‌ی افتخار آفرین عاشورا را از دریچه‌ی مدیریت مکتبی به تماشا می‌نشینیم و گوشه‌هایی از مدیریت مکتبی حضرت را تقدیم نظر شیفتگان مدیریت مکتبی می‌کنیم.

شایان ذکر است که یکی از مؤلفه‌های قابل توجه امام حسین در تعمیق و استحکام نهضت، که خود در مدیریت اثر بخش حائز اهمیت است، میزان تأثیرگذاری و ثمردهی عملکردهاست. فی المثل، یکی از توصیه‌های ولایی امام به «مسلم بن عقیل» (ع) قبل از حرکت آن سفیر به کوفه این بوده است که: منزل

متنفذترین شیعیان کوفه را، قرارگاه نهضت قرار دهد. در آن برهه از تاریخ شخصیت‌هایی مانند «سلیمان بن سرد خزاعی»، «مسلم بن عوسجه»، «مسیب بن نجبه»، «رفاعة بن شداد» و... از متنفذترین شیعیان کوفه بودند، اما «مختار ثقفی» علاوه بر نفوذ شهری از یک امتیاز دیگری نیز برخوردار بود؛ او داماد «نعمان بن بشیر»، امیر منصوب بنی امیه در کوفه بود. مسلم بن عقیل با نصب العین قرار دادن رهنمودهای امام، خانه‌ی مختار را به عنوان قرارگاه نهضت انتخاب کرد و این امر در منفعل کردن نعمان بن بشیر و اتخاذ موضع مسالمت‌آمیز نعمان در قبال نهضت شیعیان کوفه و در نتیجه، گسترش دامنه‌ی نهضت در کوفه، نقش به سزایی داشته است.

همچنین به خاطر رعایت اصل مخفی کاری تاکتیکی در تحقق اهداف مکتبی، در تنفیذ مأموریت مسلم بن عقیل مؤکداً توصیه کرده بود که در جریان این مأموریت حساس، اصل مخفی کاری را رعایت کند، مسلم نیز در راستای اجرای اهداف مکتبی پیشوا، مسیر مأموریت مکه به کوفه را به گونه‌ای طراحی کرده بود که مأموران و مزدبگیران بنی امیه، بویی از حرکت او نبرند و روند اهداف مرحله‌ای حضرت را در این مأموریت به مخاطره نیندازند. مسلم بن عقیل، با مطمح نظر قرار دادن نقطه نظرات مدبرانه امام در رعایت مخفی کاری تشکیلاتی (تقوای سیاسی) پس از عزل نعمان بن بشیر، امیر مسالمت جو و خویششندار کوفه از سوی یزید و ورود «عبید بن زیاد» و متعاقب آن، پیوستن تعداد معتنابهی از مهره‌های ذی نفوذ و سیاسی کار کوفه مانند «شبث بن ربعی» و «عمرو بن حجاج» به حکومت و انفعال تعداد دیگری از نیروهای مرعوب و واپسگرا و ریزش رو به تزاید نیروها و در نتیجه، سنگین شدن کفه‌ی ترازوی قدرت به نفع بنی امیه، دیگر فعالیت علنی را به مصلحت اهداف مأموریت ندید و قرارگاه تبلیغاتی و عملیاتی نهضت را از منزل مختار به منزل هانی بن عروه‌ی مرادی تغییر داد.

ادامه دارد...

پیوست:

آیه‌ی ۵۵، سوره‌ی یوسف.



## جلوه‌های رفتاری امام حسین (ع) در عرصه‌ی مدیریت

• دکتر غلامرضا رحمدل (سیجی اهل قلم)  
• بخش اول





صفحه‌ی خیمه‌ی دانشجوی  
هیأتی هابی که به دانشگاه راه  
یافته‌اند، برنامه‌ی توسل و  
ایزاز ارادت به اهل بیت (ع) را  
در دانشگاه‌ها هم برپا می‌کنند  
و محیط آموزشی و تحصیل  
خود را با عطر عشق به ائمه‌ی  
اطهار (ع) معطر و منور  
می‌نمایند. صفحه‌ی «خیمه‌ی  
دانشجو» به فعالیت‌های این  
دانشجویان هیأتی توجه دارد  
و مطالبی ویژه‌ی آنان - در هر  
شماره - ارائه می‌کند.

به یاد شهید حاج عبدا... ضابط،  
سردار روایتگری و مسوول  
مرکز تفحص سیره‌ی شهدا

## • حیف که قدرش را ندانستیم.

«حرف زدن را بگذارید برای بعد؛ می‌خواهم  
امشب حال دعا در من و شما بماند!»  
و همه در همان چند دقیقه، شناختندش. او را به  
هم نشان می‌دادند و می‌گفتند: او حاج عبدا است!  
حاج عبدا ضابط...

• ... و فردای آن روز، برای دانشجویان روضه‌ی  
علی اصغر را خواند و گریه کرد. از نمایندگانی  
شهدا دیداری داشت و با همان سبکی و طراوت  
دعای توسل و یاد امام رضا، به دیدار حق  
شتافت.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

شب آخر عمرش چقدر با معنویت گذشت. در  
جمع دوست‌داشتنی جوانان و خدمتگزاران (۱)  
هیئات دانشجویی شمال کشور، پای دعای  
توسل نشست؛ ناله زد و اشک ریخت؛ چه دعایی  
و چه زمزمه‌هایی... دعا به نام امام رضا که  
رسید، زمزمه‌ها بلندتر شد، یا ابالحسن! یا علی  
بن موسی الرضا!... و دلها به سوی بارگاه امام  
هشتم پرواز کرد، و در میان بچه‌ها، او بود که  
هم مشهدی بود و هم خیلی امام رضا را دوست  
داشت؛ و بارها هم با افتخار گفته بود: من  
مشهدی‌ام.

و آن شب برای همه خیلی عجیب بود، که چقدر  
در وصف امام رضا خوانده شد. دعا که تمام  
شد، گفتند: برایمان صحبت کن، از شهدا بگو! با  
همان سوز و شور همیشگی، از برو بچه‌های  
جنگ حرف بزن... و او آرام اشکهایش را پاک  
کرد، چشمهای سرخ شده از گریه‌اش را به  
بچه‌ها دوخت و با مهربانی، یکی یکی آنها را در  
آغوش گرفت؛ آنهایی را که می‌شناخت و هم  
آنهایی را که نمی‌شناخت و گفت:

پی نوشت:

۱ همایشی که به همت مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی  
مقام معظم رهبری برای هیئات دانشجویی شمال  
کشور در دانشگاه بابل برگزار شد.



## • نشریات دانشجویی و توجه به فرهنگ عزاداری و عرض ارادت...



«خط مشکین» ماهنامه‌ی دانشجویی است که دفتر مطالعاتی و مشاوره وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها در دانشگاه صنعت، آب و برق شهید عباس پور انتشار می‌یابد. این ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و

دانشجویی که دو سال از آغاز انتشار آن گذشته، در شماره‌ی ۹ خود که به دفتر نشریه رسیده مطالبی را ویژه‌ی ایام محرم به موضوع عاشورای حسینی اختصاص داده است.

«حسین، زمزمه جاوید تاریخ»، «کوفه، کربلا»، «امام حسین مصلحی بزرگ» از مطالب اختصاصی این شماره نشریه‌ی «خط مشکین» پیرامون امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا است.

برای اساتید محترم و دانشجویان عزیزی که در این نشریه به فرهنگ اهل بیت می‌اندیشند و عرض ارادت می‌کنند، آرزوی توفیق داریم.



«هفت قفل» عنوان ماهنامه‌ی بسیج دانشجویی امام صادق (تهران) می‌باشد. این ماهنامه که تاکنون ده شماره از آن چاپ شده در شماره‌ی اخیر با اختصاص ویژه‌ی نامه‌ای به نام «نگاه

ماه» به مباحث عاشورا و عزاداری پرداخته است. برخی مطالب این ویژه‌نامه عبارتست از:

«معنویت‌های قلبی»، «حسین، شعار عدالت»، «زهر ماری حرام است»، و «انسان حسینی منش».

• امیدواریم که توجه به فرهنگ عزاداری و توسل به ساحت مقدس امام حسین در نشریات دانشجویی صرفاً به ایام محرم اختصاص نیابد و همواره شاهد آثار دانشجویان صاحب قلم در این عرصه‌ی مقدس باشیم.



## عطر عاشقانه‌های محرم در نمایشگاه «شمیم هدایت»

با شجره‌ی طیبه‌ی اهل بیت مورد بررسی قرار می‌گرفت. در غرفه‌ی سوم، فیلمی از وقایع مربوط به حرکت تاریخی عاشورا نمایش داده می‌شد.

در غرفه‌ی چهارم، زندگی برخی از اصحاب حضرت سید الشهداء، مخصوصاً شخصیت‌هایی که به شجره‌ی طیبه چنگ زدند و در لحظه‌ی آخر با یک توبه به یاران امام پیوستند و سعادت دنیا و آخرت را برای خود فراهم نمودند، همانند حضرت حر و یا زهیر بن قین، بوسیله‌ی نور، صدا و تصویر و کلیپ‌های کامپیوتری به نمایش در می‌آمد.

در غرفه‌ی پنجم که مهمترین مرحله و در حقیقت مرحله‌ی نتیجه‌گیری به شمار می‌رفت، با بازسازی قسمتهایی از خيام اهل بیت علیهم السلام در عاشورا و با استفاده از کلیپ‌های صوتی، مراسم روضه و مداحی صورت می‌گرفت.

نکته‌ی قابل ذکر آن که در خیمه‌ای که به نام امام حسین (ع) برپا شده بود، سنگی که به عنوان قتلگاه حضرت سید الشهداء (ع) بود و به امانت گرفته شده بود، به نمایش گذاشته شد...

شایان ذکر است در شب بیستم محرم، مراسم عزاداری با سخنرانی جناب آقای دولتی و حرکت دسته‌ی سینه‌زنی در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی برگزار شد. این مراسم نیز با استقبال بی نظیر دانشجویان همراه بود.

«شمیم هدایت» عنوان نمایشگاه فرهنگی است که به همت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه علامه طباطبایی تهران و تلاش و مساعی جمعی از دانشجویان هیأت دانشجویی دین پژوهان حسینی برگزار شد.

این نمایشگاه که با اهداف «اشاعه‌ی فرهنگ حسینی در بین دانشجویان»، «بررسی اهداف مختلف قیام عاشورا» و «اشاعه‌ی فرهنگ توکل، توسل گریه و عزاداری بر حضرت سید الشهداء» و با همکاری جمعی از دانشجویان علاقه‌مند و هیأتی برپا گردید، با استقبال چشمگیر عموم دانشجویان دانشگاه، همراه بود.

## • گزارشی کوتاه از نمایشگاه و غرفه‌های آن

... نمایشگاه «شمیم هدایت» از پنج غرفه‌ی مجزا و مرتبط به هم تشکیل شده بود و ترتیبی داده شده بود که افراد بصورت گروه‌های ۳۰ نفری به غرفه اول وارد شده، از مجموعه بازدید می‌نمودند. در غرفه‌ی اول، مجری غرفه با بیان مطالبی دلنمای افراد را معطوف به حضرت اباعبدالحسین کرده، به واقعه‌ی عاشورا پیوند می‌زد.

در غرفه‌ی دوم با ارائه‌ی اسناد و مدارکی دقیق، روایی به همراه عکس، نقاشی و تصاویر، موضوعاتی مرتبط



صفحه‌ی خیمه‌ی نوجوان و کودک: در هیأت‌های مذهبی، کودکان و نوجوانان برای خود جایی دارند؛ چرا در نشریه‌ی «خیمه» جایی نداشته باشند؟ صفحه‌ی «خیمه نوجوان و کودک» از دیگر صفحات اختصاصی است که متناسب با نیاز و علاقه‌های کودکان و نوجوانان هیأتی ارائه می‌شود.



## یک توضیح غیر فخر وری

همان طور که در هیأت‌های دیگر بعضی کارها مخصوص کودکان و نوجوانان است در هیأت مکتوب ما هم بعضی صفحات مخصوص کودکان و نوجوانان است.

البته نه به این معنی که بزرگترها حق خواندن این صفحات را ندارند؛ استغفر! بلکه به این معنی که بزرگترها حق جایزه گرفتن در این صفحات را ندارند. آخر اگر جایزه‌ها را بدهیم به بزرگترها پس چی برای کوچکترها می‌ماند؟!

به همین خاطر از بزرگترها خواهش می‌کنیم اگر می‌خواهند در مسابقات و یا «جایزه با جدول» ما شرکت کنند، حتماً سن‌شان را بنویسند تا خدای نکرده عقشان ضایع نشود و ما با دیدن سن‌شان، اسمشان را از فهرست شرکت کنندگان در مسابقه حذف کنیم! مخلص شما

## باران شکوفه

● مجید ملا محمدی

از کنارش رد می‌شوند چشم دوخت و با دستپاچگی گفت: «... سلام علیکم!»  
 دو کودک ایستادند. خودشان بودند. همان بچه‌هایی که انتظارشان را می‌کشید: حسن (ع) و حسین (ع)!

بچه‌ها با مهربانی جواب سلام او را دادند. مرد جلو دوید. سر و وضعش را مرتب کرد و گفت: «اجازه بدهید من شما را پیش رسول خدا ببرم.»

آنها خندیدند. مرد هم خندید. جلوی آنها نشست و گفت: «من غلام شما هستم! پس روی شانه‌هایم بنشینید!»

بچه‌ها تعجب کردند. مرد به آنها نگاه کرد. ایستاد و با غنده‌ی کم رنگش گفت: «التماس می‌کنم روی شانه‌هایم بنشینید! می‌دانم عزیزانم! می‌دانم که فقط روی شانه‌های رسول خدا می‌نشینید! اما...»

مرد روی زمین زانو زد و با بغض گفت: «گناهی کرده‌ام و حالا پشیمانم؛ اما شرم دارم پیش پدر بزرگتان بروم و از او بخواهم مرا ببخشد. خواستم با شما پیش ایشان بروم تا شاید به خاطر شما مرا ببخشد.» می‌دانم که شما دو تا، پاره‌های تن رسول خدا هستید!»

مرد چشمهایش را توی کوچه گرداند و همه جا را خوب نگاه کرد. از بچه‌ها خبری نبود. آهی کشید و روی زمین نشست.

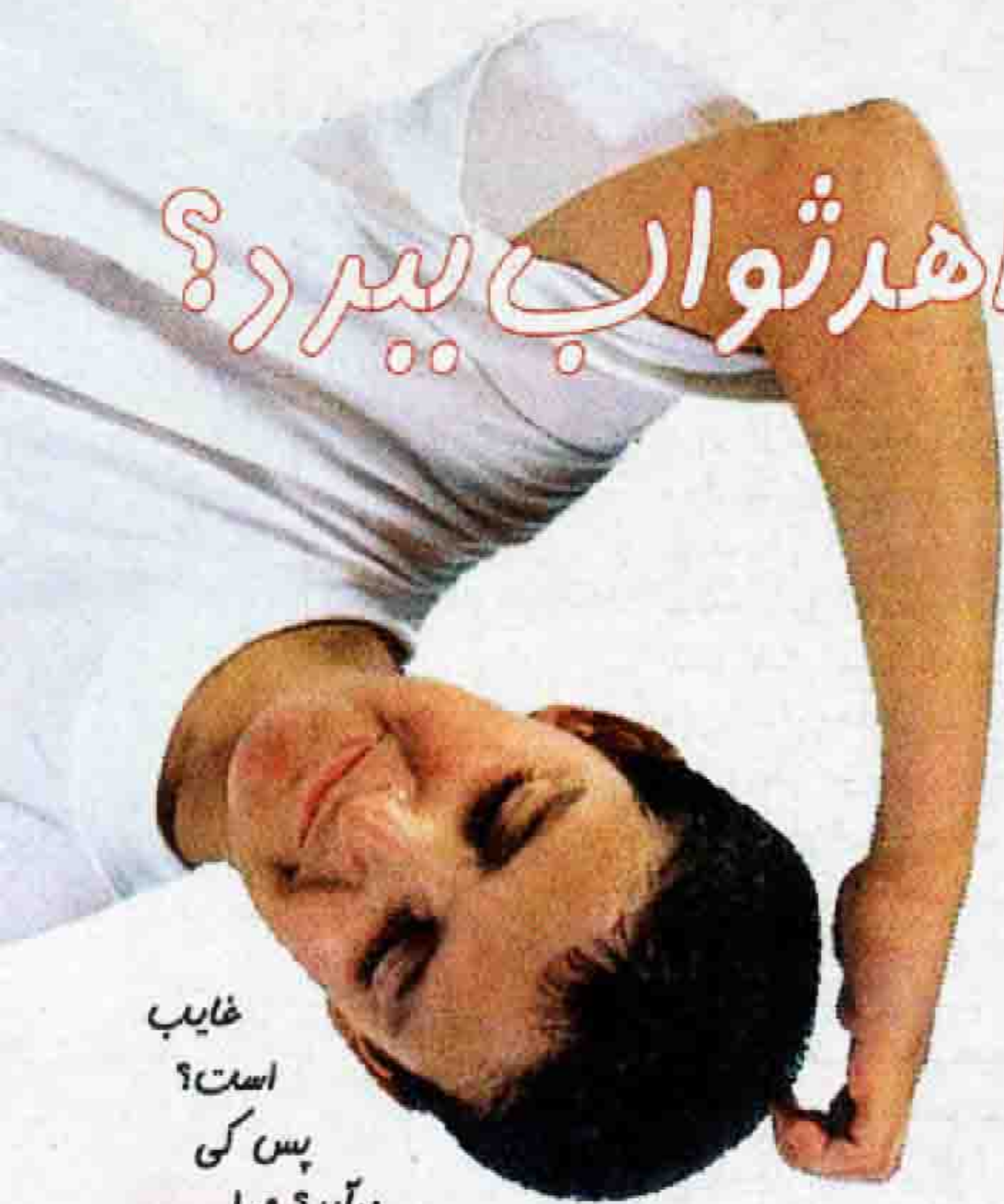
به دیوار خانه‌ای تکیه داد و در فکر و خیال، غرق شد: «خدا یا می‌دانم که گناه کرده‌ام؛ ولی پشیمانم؛ اما رویم نمی‌شود به پیامبر بگویم. شاید، مرا ببخشند! به خاطر... به خاطر این گناه...»

چشمهایش دوباره غیس اشک شد. چشمهایش را با گوشه‌ی شالش پاک کرد، تا چیزی معلوم نشود. ناگهان به خود آمد. دوباره از اول تا آخر کوچه را با دقت نگاه کرد. خبری نبود. به آسمان نگاه کرد. چند تکه ابر سفید مثل چند بزه‌ی کوچک در دل آبی آسمان راه می‌رفتند. مرد احساس کرد بچه‌ها دیر کرده‌اند. خودش را جمع و جور کرد و گفت: «خدا، چرا نمی‌آیند؟ چرا امروز پیدایشان نمی‌شود؟ نکنند نیابند و نقشه‌ی من به هم بخورد؟»

مرد فکر می‌کرد و غصه می‌خورد، غصه‌ی گناهی که کرده بود؛ فکر پیامبر، فکر راه چاره‌ای که به دلش افتاده بود... ناگهان دو سایه‌ی کوتاه و آرام، جلویش قد کشیدند. از جا پرید. به دو کودک که

### بقیه هیأتی





# کی می فواهد ثواب پیرد؟

یک معلم داریم که فیلی با حال است و فیلی وقت ها حرف های باحال می زند. آن روز که وقتی وارد کلاس شد، گفت: «بقه ها، امروز می فواهد یک سوال فیلی موم از شما پیرسم و به کسانی که بتوانند جواب آن را بگویند، یک نمره ی کلاسی می دهم.»

سوال آقا معلم این بود: «چرا امام زمان (عج) غایب است؟»

بقه ها مدتی با تعجب به همدیگر نگاه کردند و بعد یکی یکی دست ها بالا رفت. هر کسی جوابی داد: آقا اجازه! چون خدا فواسته.

غایب است؟ پس کی میآید؟ چرا نمیآید؟ از دست

دشمنان؟ یا دوستان؟ و جواب ها را بیابیم و عدلت ها را پیدا کنیم و در پی رفع آنها باشیم.»

و بعد از ما فواست که باز هم فکر کنیم و دلایل دیگر غیبت امام زمان (عج) را پیدا کنیم و در آخر هم قول داد به همه ی آن هایی که به پرسش آقا معلم جواب داده اند، نمره ای اضافه کند و هر کس جواب بیشتری برای این پرسش پیدا کند، نمره ی بیشتری می گیرد.

فلاصه این که می فواستم پیشنهاد بدهم، بیاید با هم فکر کنیم و جواب هایی برای پرسش آقا معلم پیدا کنیم؛ هم شما یک ثوابی از کمک به یک بقه مسلمان ببرید، هم ما یک نمره ای از آقا معلم!

بقه هیأتی

آقا اجازه! تا جهان آماده ی ظهور امام زمان (عج) شود. ۱۸۵۱۸۵

اجازه آقا! برای این که دشمنانش همیشه در ترس و نگرانی باشند و نیرویشان ضعیف شود.

آقا اجازه! برای اینکه ما شیعیان می خودمان را قوی کنیم و اگر باز هم نیامد، نگاه کنیم ببینیم کجای کارمان اشکال داشته.

آقا معلم بعد از این که همه ی پاسخ ها را شنید گفت: «آخرین بقه ها! همه ی جواب ها درست بود؛ البته کامل نبود همه ی این جوابها بود و جوابهای دیگر. مثلاً یکی از جواب ها شاید این باشد: «برای این که ما از خود پیرسیم؛ چرا امام زمان (عج) غایب است؟! و به این پرسش فکر کنیم که راستی چرا امام زمانان (عج)

لبفند زیبایی روی لبهای حسن (ع) و حسین (ع) نشست. مرد شانه هایش را جلو آورد و گفت: «شفاغتم کنید. باور کنید پشیمانم!»

بقه ها روی شانه های او نشستند.

مرد از ته دل فوشمال شد؛ راه افتاد و به فکر فرو رفت: «نگند باز هم پیامبر (ص) از گناهم نگردد... نه! نه... به خاطر حسن (ع) و حسین (ع) هم که شده... خدا یا کلمکم کن!»

کمی بعد، مرد خود را در مقابل پیامبر (ص) دید. باز هم پیامبر در گفتن سلام از او جلو افتاده بود.

جواب سلام پیامبر (ص) را داد و نفس نفس زنان گفت: «ای رسول خدا! من به این دو عزیز شما پناه آورده ام. به خدا از گناهی که کرده ام پشیمانم و توبه کرده ام!»

بقه ها با فوشمالی به پیربزرگشان چشم دوختند، پیامبر خندید. خنده ی حضرت، شیرین تر از عسل بود. انگار از آسمان مرینه، بر سر و روی مرد باران شکوفه می بارید.

پیامبر (ص) خنده کنان گفت: «تو آزادی!»

مرد سر به زیر انداخت و با احترام، بقه ها را روی زمین گذاشت. پیامبر (ص) آنها را بوسید و گفت: «شفاغتم شما را در حق او قبول کردم!»

مرد احساس کرد از زندانی بزرگ آزاد شده است. دستهایش را گشود، به پای پیامبر (ص) افتاد و از ته دل گریه کرد.

## • کبوترهای فیمه

عاطفه حبیبی راد (قم) جواد ملک (تهران) مریم تیموری (تهران) سید محمد حسینی (کرج) ۲ نامه مصطفی ضابط (قم) مجید جباری راد (قزوین) سیده رحیمه موسوی (اصفهان) امرانورانی (کاشان) ابو الفضل و فاطمه رحمانی (خریدون کنار) مجید عبدالوهاب (تهران) اعظم سلامات (امیدیه) مریم ملا حسینی (قم) فاطمه رسولیان (علی آباد کتول) علی اصغر مرادی (شهر کوار) سید محمد علی جلالی (قم) طیبه باقری (تهران) سمیرا اندری پری (شهر ری) حسین اکبریان (یزد) قدرت ارضایی (قم) حجت ارفعی (ناتین) حسین طوفانی (تهران) طاهره صفری (قزوین) ابوطالب طوفانی (تهران) کبری منصور پور (ایلام) مرتضی محمدی جگر لوئی (سقز) رسول طوفانی (تهران) علی حسین پور (آستانه اشرفیه) میثم طوفانی (تهران).

## • اسامی شرکت کنندگان در مسابقه ی گلها

میثم نادری (نجف آباد) سمیه واهدی (اراک) جلیل احمدی (مشکین شهر) گل فاطون خوران (اهر) لیل شاه بندرلو (تهران).

## حل جدول شماره قبل

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	م	ح	م		ی	ل	ع
ی	س	ی	ع		ک	ا	س
	ب	و	ص	م		ل	گ
م		ا	و	س		ه	ر
		ن	م	ی	ا		ی
ع	ر		ه	ح	و	ن	
	ض	و		ی	ل	ا	و
د	ا	و	ج		ا	ر	ی

• یکم اردی بهشت ماه ۱۳۱۷ سالروز رحلت علامه اقبال لاهوری شاعر و فیلسوف آزاد اندیش پاکستان است. اقبال به زبان فارسی بهتر از زبان مادری خود شعر می سرود و دیوان مجیم او گواهی بر این مدعاست. او که بر خلاف بسیاری از شاعران، شاعری برای او هدف نبود و از شعر به عنوان ابزاری برای ارائه تفکرات الهی خود بهره می جست. سلسله‌ی روشن این شیوه‌ی او به شاعرانی چون مولوی و ناصر خسرو باز می‌گردد که شعر را نه در خدمت دو نان و کسب نان که برای تعالی جان به خدمت می‌گرفتند.

توجه عمیق به مفاهیم الهی قرآن و نیز بهره‌گیری از جوهره‌ی عقل و اندیشه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر اقبال است. فلسفه و عرفان دو بال پرواز اوست و آنچه به این پرواز، اوج بخشیده بینش مذهبی واردات او به اهل بیت است. او اگر می‌گوید «ای جوانان عجم جان من و جان شما» و چون چراغ لاله برای آنان می‌سوزد، بواسطه‌ی مذهب متعالی ایرانی‌هاست و گرایش‌های الهی آنان... بسیاری از فرهیختگان، با مثنوی ارزشمند اقبال، در مدح حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) آشنایند. اقبال در این شعر، حضرت زهرا (س) را اسوه‌ای کامل برای زنان می‌داند و ضمن مقایسه حضرت مریم و حضرت زهرا، برتری فضایل ایشان را بر حضرت مریم از سه جهت بیان می‌کند. مطلع شعر چنین است:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز

از سه نسبت، حضرت زهرا عزیز

بسیاری از اشعار اقبال از آنجا که از جوهره‌ی شعر و بنیان فکری قوی بهره‌مند است، هنوز تازگی خود را دارد و می‌تواند مورد استفاده‌ی مداحان قرار گیرد. ضمن بزرگداشت مقام رفیع این شاعر آئینی، چند نمونه از اشعار او را در این جا نقل می‌کنیم و مشتاقان شعر را به مطالعه و تأمل در اشعار این شاعر فرهیخته فرا می‌خوانیم:

• پس از من شعر می‌خوانند و می‌گویند...

برون زین گنبد در بسته پیدا کرده‌ام راهی

که از اندیشه برتر می‌پرد آه سحر گاهی

تو ای شاهین نشین در چمن کردی از آن ترسم

هوای او به بال تو دهد پرواز کوتاهی

ز جوی کهکشانی بگذر، ز نیل آسمان بگذر

ز منزل دل بمیرد گرچه باشد منزل ماهی

اگر زان برق بی پروا درون او تهی گردد

به چشمم کوه سینا می‌نیرزد (۱) با پر گاهی

چه سان آداب محفل را نگه دارند و میسوزند

مپرس از ما شهیدان نگاهی بر سر راهی

پس از من شعر من خوانند و دریا بند و می‌گویند

جهانی را دگرگون کرد یک مرد خود آگاهی

• تقلید؟!

مثل آئینه مشو محو جمال دگران

از دل و دیده فرو شوی خیال دگران

آتش از ناله‌ی مرغان حرم گیر و بسوز

آشیانی که نهادی به نهال دگران

در جهان بال و پر خویش گشودن آموز

که پریدن نتوان با پر و بال دگران

مرد آزادم و آن گونه غیورم که مرا

می‌توان کشت به یک جام زلال دگران

ای که نزدیک‌تر از جانی و پنهان ز نگه

هجر تو خوشترم آید ز وصال دگران...

پیوست:

۱. نمی‌ارزد

جهانی را  
دگرگون کرد  
یک مرد  
خود آگاهی

دوره‌های آبی است



# هیأت مذهبی چیست؟ مدیرهیأت چیست؟! مبات

• سید منصور مجد الاشرافی

با توجه به نیازی که برای تبیین و تشریح ساختار وجودی هیأت‌های مذهبی احساس می‌شود در این مختصر، به پاسخ آری دو سؤال می‌پردازیم که:

هیأت مذهبی چیست؟ هیأت دار چیست؟

## • هیأت مذهبی چیست؟

۱ - هیأت مذهبی، تشکیلاتی است مردمی، متشکل از اعضای شامل جوانان، میانسالان و کهن سالان، زن و مرد که اساساً با محوریت هدف ترویج فرهنگ قرآن و عترت و زنده نگه داشتن سنت عزاداری در ایام شهادت سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدا الحسین (ع)، تحت ساختار منسجم مردمی به صورت تشکیلاتی و یا غیر تشکیلاتی، با روال اجرای برنامه‌های هفتگی، ماهانه، فصلی و یا سالانه فعالیت می‌نماید.

هیأت‌های مذهبی از نظر نوع فعالیت، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

هیأت‌های موردی و مقطعی:

هیأت‌های مذهبی که پس از تشکیل، صرفاً در دهه‌ی اول محرم، طی یک برنامه ریزی مقطعی گردهم جمع شده، در مکانی از پیش تعیین شده، که ممکن است چادر، تکیه، حسینیه، مهدیه، مسجد، امامزاده، منزل مسکونی، شخصی و... باشد، به عزاداری و سوگواری پرداخته، بعضاً اقدام به پذیرایی و توزیع نذورات، اطعام و احسان می‌نمایند.

هیأت‌های نیمه فعال:

هیأت‌های مذهبی که پس از تشکیل، علاوه بر اقامه‌ی عزاداری و سوگواری در ایام شهادت سید و سالار شهیدان در ماه محرم بصورت فصلی، اقدام به فعالیت‌های فرهنگی مذهبی از قبیل بزرگداشت مناسبت‌های اسلامی شامل اعیاد، وفیات و شهادت‌های ائمه‌ی اطهار و معصومین (ع) می‌نمایند و برنامه‌های آنها به صورت منظم و منسجم در طول سال، پیش بینی و اجرا می‌شود. این هیأت‌ها نیز از نظر موقعیت و مکان استقرار در موارد اشاره شد، در بند یک، مستقر می‌باشند.

هیأت‌های مذهبی فعال:

هیأت‌های مذهبی که در طول سال، فعالیت مستمر و دائم دارند؛ دارای اساسنامه و ساختار تشکیلاتی منسجم و منظم بوده، مجموعه‌هایی چون صندوق قرض الحسنه، درمانگاه خیریه، مؤسسه‌ی فرهنگی و آموزشی و... تحت پوشش آنها می‌باشد.

این هیأت‌ها، علاوه بر فعالیت‌های فوق العاده در ایام محرم، در تمامی مناسبت‌های مذهبی و فرهنگی طول سال، برنامه داشته، اقدام به تشکیل کلاس‌های مذهبی احکام، عقاید، قرآن و... و اردوهای سیاحتی زیارتی می‌نمایند. این هیأت‌ها نیز از نظر موقعیت و مکان استقرار در مواردی که در بند یک آمده، اقدام به فعالیت می‌نمایند.

یادآور می‌شود هرگونه فعالیت غیر از برپایی مراسم عزاداری، برگزاری کلاس‌های فرهنگی مذهبی و بزرگداشت مناسبت‌ها، منوط به کسب مجوز از مرجع قانونی آن می‌باشد. به طور کلی، هیأت‌های مورد اشاره، از نظر وضعیت استقرار، به دو گروه ثابت و سیار تقسیم می‌شوند:

گروه اول: هیأت‌های ثابت

هیأت‌هایی که در یکی از اماکن مورد اشاره، مثل حسینیه‌ها، مهدیه‌ها، زینبیه‌ها، مساجد، امامزاده‌ها و اماکن متبرک مذهبی دیگر، به صورت مستمر و دائم، مستقر می‌باشند.

گروه دوم: هیأت‌های سیار

هیأت‌هایی که در تکایا، چادرهای موقت، منازل شخصی افراد و... به صورت مقطعی (فقط در ایام محرم) و یا چرخشی و دوره‌ای در طول سال، اقدام به برپایی مراسم می‌نمایند.

## • هیأت دار چیست؟

۲ - هیأت دار، متصدی و مسئول هیأت مذهبی، کسی است که معتقد و پایبند به دین مبین اسلام باشد، ضمن اهتمام و اعتقاد خاص به اقامه‌ی فرایض دینی، به استمرار ولایت انبیاء و اوصیاء و ولایت فقیه اعتقاد داشته باشد علاقه‌ی ویژه به خاندان عصمت و طهارت داشته، شیفته‌ی خدمت‌گزاری در این آستان مقدس باشد. از حس خلق و شهرت صالحه بهره‌مند باشد مورد وثوق و اطمینان اهل محل باشد. توان مدیریتی و هیأت‌داری را به نحو احسن داشته باشد و بتواند با تبحر کامل، جلسات مذهبی و برنامه‌های فرهنگی را با همکاری و همفکری هیأت‌امنا برگزار نماید.

ضمناً یادآور می‌شود مسئول هیئت و هیئت‌امناء به هیچ عنوان نباید در مراجع قضایی و انتظامی، دارای پرونده سوء سابقه و محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی باشند.





صفحه ی تکیه:

همان گونه که در مناسبت ها و ایام خاص، جهت عزاداری و ابراز ارادت تکیه زده می شود و برنامه ی جشن و سرور، با عزاداری و سوگواری ویژه ی اهل بیت برگزار می گردد. نشریه ی «خیمه» نیز با الهام از این سنت و آئین مردمی، در این صفحه، به مناسبت های هر ماه، از رخدادها، حوادث و مناسبت های مذهبی، در قالب ستون های کوتاه، یادی می کند و در حقیقت با این شیوه، مطالب ارزشمندی و ویژه ی مآحان گرامی، و اعظان ارجمند و هیأتی های عزیز متناسب با برنامه های آینده ی آنها، ارائه می کند.



## او که از هر کس دیگری برای سوگواری سزاوارتر بود



## خوب است بدانید...

• اخیراً نوار کاست عید الزهرای یکی از مدآحان، به صورت قاچاق (!!) به دستمان رسیده است که در نوع خود کم نظیر و در خور توجه است. گذشته از اداهای مضحک و شیرین کاریهای کذابی، دو قسمت از برنامه ی ایشان برای ما بسیار جالب بود؛ یکی تقلیدشان از هنرمند معروف (!!) مایکل جکسون و دیگری اعتراض وی به شخصی که با واکنش، مشغول ضبط برنامه بود؛ مداح مذکور با قیافه ای حق به جانب، رو به شخص خاصی (!) کرده و می گوید: «آقا! واسه ی چی ضبط می کنی؟ اصلاً ضبط می کنی که چی بشه؟ بابا! من بیست سال توی این مملکت با این آبرو کار دارم! تو میری بیرون، این نوار رو به همه می دی آبروی منو می بری!» جالب اینجاست که خود این مداح محترم قبول دارد ماحصل کارش چقدر باعث آبروریزی است؛ با این وجود، چرا به اسم عید الزهرا کاری را که خودش هم به جلف بودن آن اذعان دارد مرتکب می شود! اعلم.

### ۵ ربیع الاول ۱۱۷ هـ ق: سالروز وفات حضرت سکینه بنت الحسین (س)

• الهام نوری

چه فرقی می کند که نامش «آمنه» باشد یا «امینه»، «امیمه» باشد یا «امامه»؟! (۱) زیرا همیشه القابی هستند که به جلال اسماء پهلوی می زنند و شکوه مندی صاحبانشان را بیکران می کنند. خصوصاً اگر آن لقب را پدری چون حسین بن علی (ع) داده؛ یا مادری چون رباب (س) برگزیده باشد. مادرش او را سکینه (یا سکینه) لقب داد، و پدرش درست روز واقعه (۲) «خیرة النساء» یعنی برگزیده ی زنان خطابش کرد.

به جناب ابوالفضل (ع) علاقه ی خاصی داشت؛ عمو عباس (ع) هم او را بی اندازه دوست می داشت. گفته اند وقتی امام عطشان، جسم نیمه جان برادر را به خیمه ها می برد عباس، امام را به جدش رسول خدا (ص) سوگند داد و فرمود: «... بگذار همین جا باشم.» امام پرسید: «چرا برادرم؟» عرض کرد: «من از دخترت سکینه شرم دارم. به او وعده ی آب داده بودم...» (۳)

امام جسد عباس را کنار فرات گذاشت و در حالی که اشکهای خود را پاک می کرد به خیمه ها برگشت. (۴) در آنسوی این پیوند عاطفی، دلواپسی دختری است که ته مانده ی آرامش را از خیمه های دل نگران می برد؛ وقتی می دود و عنان اسب پدر را می گیرد و می پرسد: «بابا جان! آیا از عمویم عباس خبر داری؟» امام گریه می کند و می فرماید: «دخترم! عمویت عباس، کشته شد و روحش به بهشت پر کشید.»

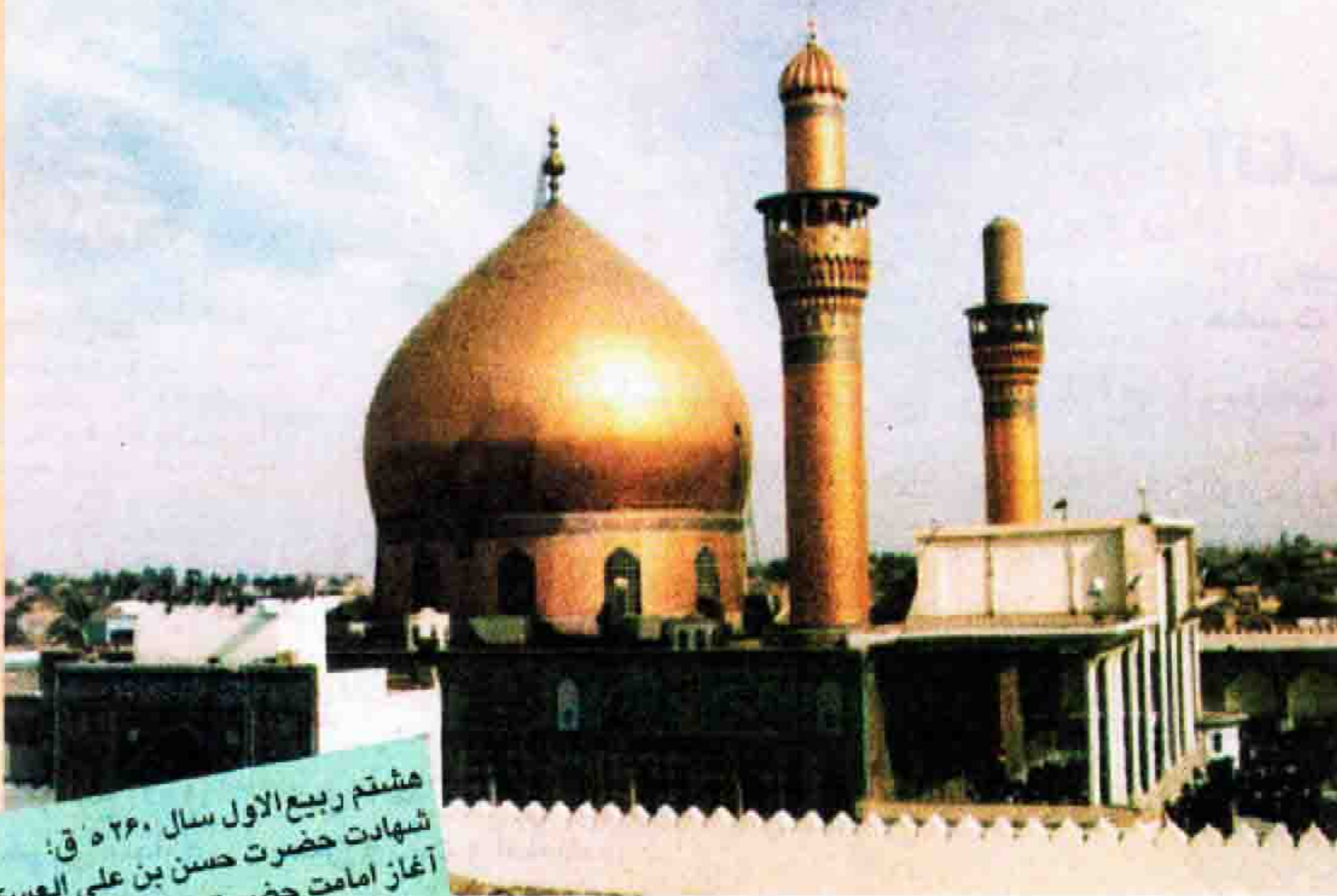
وداع امام حسین (ع) با سکینه (س) نیز

جانگاہ است؛ به همان دردناکی وداع حسین (ع) با فاطمه (س) دیده اند؛ به هفتاد و دو یار شهید خود نگاه کرد. به خاک افتاده بودند. رو به خیمه ها فرمود: «ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای ام کلثوم! از من بر شما باد سلام!» (۵)

سکینه ی سیزده ساله، دیگر خوب مفهوم این «سلام» را می فهمید. پس صدا زد: «بابا جان! آیا تسلیم مرگ شدی؟ و چقدر غصه های منتشر، فضا را آکند، وقتی فرمود: «چگونه تسلیم مرگ نشود کسی که یار و یاورش ندارد؟!» (۶)

در آخرین لحظه های وداع، لباسی برای امام (ع) آوردند تا زیر لباس رزم بپوشد و تنش عریان نماند... همانجا سکینه، خیره خیره به پدر نگاه می کرد و بلند بلند می گریست. امام (ع) او را به سینه چسباند و اشعاری به این مضمون خواند: «سکینه جان! بدان پس از من آنگاه که مرگ گرفتارم ساخته - گریه ی تو طولانی خواهد بود. تا جان در بدن دارم مرا با اشک حسرت بار خود مسوزان. ای بهترین بانوان! هر زمان که کشته شدم، تو از هر کس دیگر برای سوگواری من سزاوارتری.» (۷)

آخرین پرده ای که راوی از حضرت سکینه (س) در کربلا روایت می کند، آنجاست که می گوید: به خدا قسم زینب (س) از گریه ی خود، هر دوست و دشمنی را به گریه انداخت؛ سپس سکینه، بدن پدر خود را بغل گرفت. توصیف معاشقه ی دختر با پیکر پاک پدر از زبان راوی ناگفته می ماند و باز هم به رسم همه ی قاصران الکنی که تاریخ تشیع را نتوانستند مو به مو



هشتم ربیع الاول سال ۵۶۰ ق: شهادت حضرت حسن بن علی العسکری (ع) و آغاز امامت حضرت مهدی (عج)

## امام، همان کسی است که تو را فرستاده!

نسل به نسل منتقل کنند، گزیده و بی تفصیل ادامه می دهد؛ عده ای از عربها آمدند و سکینه را از نعش پدر جدا کردند. (۸) و شاید برای مراعات هیأتی های دلسوخته، همین بهتر که نگفتند چگونه جدا کردند او را... از آن پس بانوی ما، سکینه خاتون، یکی از مقتل گویان شاهد بود؛ که ابلاغ پیام پدر را به فراموشها نسپرد و در سفر و حضر همراه با عموی بزرگوار و عمه ی داغدارش به اقامه ی قیام صبوری، قامت بست.

بعدها خانه ی این بانوی عالمه و محدثه، محل تجمع شعرا و مأمین مناقشه و بحث و نقد ادبی شد. (۹) و از آنرو که کریمه (۱۰) نیز لقب داشت، به شاعران بزرگ چون فرزدق و جریر صله عطا فرمود. سید بن طاووس درباره ی ایشان می گوید: «برترین زنان عصر خودش بود.» (۱۱) حدود هفتاد سال، دنیا نفسهای قدسی او را استشمام کرد و عاقبت از قفسی که بسیاری اندوهش او را رنجانده و آزار داده بود، رها شد و دنیای فانی را با فریفتگانش تنها گذاشت... مدینه، مقتل جدی بزرگوارش، میعادگاه زائران این بانوی کم نظیر هم هست.

به امید روزی که خاکشان را بوسه باران کنیم.

- ۱ فرهنگ عاشورا، ص ۲۲۷.
- ۲ روز عاشورا سال ۶۱ ه ق.
- ۳ «... و دیگر آنکه، علمدار تو بودم، چنانچه اصحاب تو مرا کشته ببینند، توان و بردباری شان کم می شود» موسوعه کلمات الامام الحسین، ترجمه ی علی مؤیدی، ص ۵۲۵.
- ۴ و ۵ همان، ص ۵۲۷، ح ۴۲۹.
- ۶ همان، ص ۵۲۷، ح ۲۵۰ گفتنی است، «سلام در اینجا به مفهوم «خداحافظی» و «وداع» می باشد.
- ۷ همان، ص ۵۴۵، ح ۴۴۹.
- ۸ لهوف، ترجمه ی: عقیقی بخشایشی، ص ۱۶۳.
- ۹ فرهنگ عاشورا، ص ۲۲۸.
- ۱۰ و ۱۱ لهوف، ص ۱۶۲، پاورقی.

• سید محمد بابامیری

ابو الادیان، خدمتکار و نامه رسان حضرت، می گوید: «در دوران بیماری حضرت، روزی امام مرا به حضور طلبید و چند نامه به من داد و از من خواست تا آنها را به مدائن ببرم و به صاحبانش برسانم. سپس به من فرمود: «پس از پانزده روز وقتی که به سامرا برگشتی از خانه ی من صدای شیون می شنوی و جنازه ی مرا روی تخته ی غسل می نگری.» به حضرت عرض کردم: «اگر چنین شد به چه کسی مراجعه کنم؟» امام فرمود: «به کسی که سه علامت داشته باشد؛ اولاً، پاسخ نامه های مرا از تو مطالبه کند، که او قائم بعد از من است. ثانیاً، که بر جنازه ی من نماز می خواند و ثالثاً، از محتوای همیان، خبر دهد.»

ابوالادیان می گوید: «پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم که به ناگاه، صدای شیون از خانه ی سرورم، امام حسن عسکری (ع) شنیدم. به خانه ی حضرت وارد شدم؛ جعفر، برادر حضرت را دیدم که در کنار در ایستاده و شیعیان اطراف او را گرفته اند و به او تسلیم می گویند و عده ای هم به عنوان امام بعد از امام حسن عسکری (ع) به او مبارکباد می گویند... با خودم گفتم؛ اگر امام، این شخص باشد، مقام امامت تباه خواهد شد؛ زیرا من «جعفر» را می شناختم که شراب می خورد و قمار بازی می کند و با ساز و آواز سرو کار دارد... هنگامی که جنازه ی حضرت عسکری (ع) را

برای نماز آوردند، جعفر آماده ی اقامه ی نماز شد، ولی هنوز دستهایش را برای تکبیر، بالا نبرده بود که ناگهان کودکی گندمگون که موی سرش به هم پیچیده بود و بین دندانهایش فاصله بود، جلو آمد و ردای جعفر را گرفت و کشید و گفت: «ای عمو! به عقب برگرد، من به نماز خواندن بر جنازه ی پدرم سزاوارتر هستم.»

جعفر به عقب رفت در حالی که رنگ چهره اش سرخ شده بود، کودک بر جنازه ی امام نماز خواند و او را در کنار قبر امام هادی (ع) دفن کرد. سپس به نزد من آمد و پاسخ نامه ها را طلب کرد. با این مطلب، دو نشانه از سه نشانه را در وجود این طفل دیدم. چیزی نگذشت که عده ای از اهل قم آمدند و جویای امام عسکری (ع) شدند. وقتی که از رحلت ایشان آگاه شدند، پرسیدند: «امام بعد از او کیست؟» مردم، جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر مراجعه کردند و او او خواستند تا از محتوای همیان همراه آنها و صاحبان نامه ها خبر دهد. جعفر، عاجز از این درخواست آنها، سر به زیر افکند که ناگاه خادمی نزدیک آمد و گفت: نزد شما نامه هایی است از فلان کس و فلان کس (نام آنها را به زبان آورد) و هزار دینار نیز در همیان شماست که ده دینار آن طلای روکش دارد... قمی ها نامه ها و همیان را به او دادند و گفتند: «امام، همان کسی است که تو را نزد ما فرستاده.»



## آفتاب صداقت

● ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هـ ق؛ ولادت حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (ع)

● حمزه کریم خانی

آن گاه که از افق مدینه طلوع کردی، طلیعه داران  
انوار خورشیدی، بر دامن خجلت آویختند و  
روشنایی، تکثیر شد.  
آفتاب صداقت از منزلگاه اندیشه‌ات بر تابید و حق، با  
کلام نورانی‌ات بالید.  
تو نور ولایت را بر دل‌های بشر تاباندی و قبله‌ی  
حقیقی را به همه‌ی قبایل جهان نمایاندی و گل توحید  
را با آب ولایت بر گونه جمال جهان پروراندی  
حضرت عشق، با دم مسیحایی تو تولد یافت و کودک  
ایمان به یمن ندای سپید تو، بلوغ را تجربه کرد.  
حسن یوسف، پرتویی از تجلی‌آفتاب زیبایی توست؛  
دم عیسوی، از تنفس تو برکت یافت. باران ساده‌ی  
صفا و سپیده، بر جلگه‌های جوامع فرو بارید و  
همه‌ی انسانها را به سمت حاصل خیزی هدایت نمود.  
تو ناخدای کشتی کرامتی؛ عاطفه‌ی روشن بارانی،  
پناهگاه چشمان یارانی و شکوه همه‌ی سبزه زارانی.  
تو اقیانوسی از حکمت و فضیلتی؛ گستره‌ای از  
رحمت و عبادتی، کوهی از وقاری؛ دریایی از علوم.  
اگر تداوم آبی آرامش، از سر انگشتان همایش  
اندیشه و احساس موج می‌زند، از شکوه نگاه توست.  
تو چهره‌ی فروزان اهل بیت هستی و وارث علوم  
رسالت، از سلاله‌ی پیامبرانی، عطر و بوی پیامبر  
می‌دهی و مهابت و شکوه او را داری.  
تو تجسم صبر و اخلاص هستی و چشمه‌ی جود و  
سخا؛ آری! تو نام آور فراست و شجاعت و جلوه‌ی  
هیبت و جلالتی و تا ابد اسلام رهین اخلاق و  
صداقت و تشیع، مدیون «فقه» و علوم تو است.  
معنای ملکوت را تو به ما یاد دادی و کتاب ایمان را تو  
برای مسلمانان تفسیر نمودی. طلوع خورشید  
جمال، خجسته باد!

## اوسلیمان زمان است که خاتم با اوست

● ۹ ربیع الاول ۲۶۰ هـ ق؛ آغاز امامت حضرت مهدی (عج)  
آخرین ستاره‌ی آسمان ولایت و امامت

● مهدی خوبی

سینه‌ی سرد زمین، ناگاه مأمّن گرم قدمهای  
او شد؛ شکفتن، حدیثی نو خواند؛ آسمان آن  
روز پاک و آبی بود مثل دریایی پر آب.  
عرش، نور باران شد. در فضای سامرا،  
آوای حقیقت پیچید؛ بانگ آنا المهدی بود و  
پایان تمام غمها. عدالت آمد؛ پیغام انتظار  
آورد.  
آن روز، روز او بود و روز پادشاهی زمین؛  
روز مژده‌ی پایان تمام اندوه‌ها، سیلی‌ها و  
اشک‌ها؛ پایان ناله‌های بقیع و درد دل‌های  
چاهی غریب؛ از تنهایی کوچی بنی هاشم  
دیگر خبری نیست. دیگر در کوفه و شام،  
آوای غمینی برپا نیست. امروز یوم است؛  
روز فخر زمین، روز شادی مستضعفان،  
روز خلیفه است. روزی که خدا مژده‌اش را  
می‌داد. امروز تاریخ دوباره تکرار می‌شود  
و غدیر، دوباره جان می‌گیرد و مژده رسان  
موعودی می‌گردد که جهان در انتظارش  
بود، موعودی که آمدنش آغاز عدالت است

و تقسیم مهربانی.

در این روز مبارک، دیگر حزنی در نغمه‌های  
داود نیست؛ زمان، زمان سلطنت سلیمان  
دوران است. امروز آسمان، زمین گیر شده  
است. امروز روزی است که آدم، صفی، غم  
دوری از بهشت را با دیدار مهدی (عج) از  
دل برون می‌کند و نوح، نبی، سوار بر  
کشتی نجات او می‌گردد و موسی، کلیم،  
قارغ از اندوه سامری به دیدار او می‌شتابد  
و عیسی، روح، به پای او نماز می‌گزارد و  
ابراهیم، خلیل او محمد، حبیب او جمله‌ی  
انبیا، مشتاقانه در انتظار دیدار روی اویند.  
ولایت او، آغاز ولایت یک منجی است.  
رهایی بغض دیرینه‌ای که مجال گفت و گو  
نداشت و اینک در ولایت اوست که متجلی  
می‌گردد. اوست که آرامشی را به زمین بر  
می‌گرداند؛ او خورشید ابرهاست و  
نورافشان بزم تاریک ما.  
آری؛ مهدی امام خوبی‌ها

● ۱۴ ربیع الاول ۶۴ هـ ق؛  
هلاکت یزید بن معاویه

## شاخه‌ای از شجره‌ی ملعونه

● سید حسین ذاکر زاده

رسوایی خود می‌افزود؛ جریان عاشورا پرده از  
رفتار امویان برداشت و بوی بد ریشه‌گنبدی  
این شجره‌ی ملعونه، فضای اذهان را پر کرد و  
آنچه باید می‌شد، شد. حالا بعد از گذشت حدود  
هزار و سیصد و هشتاد سال نامی به جز لعن و  
ناسزا از یزید نمانده است و حتی گور ناپاک او  
مکان مشخصی ندارد! باشد که درس عبرتی  
باشد برای انسان...

پی نوشت:

۱ تفسیر علی بن ابراهیم قمی.  
برگرفته از کتاب «ستاره‌ی درخشان شام»، علی  
ربانی خلخالی.

تعبیری واضح و شفاف رسید؛ میمون‌هایی که از  
منبر ایشان بالا می‌رفتند و باعث تأثر حضرت  
شده بودند... (۱)  
یزید، حدود سه سال بر مسند ناحقش تکیه زد و  
در این سه سال مرتکب جنایاتی شد که هیچ  
فردی در طول عمرش آلوده‌ی آن نشده است.  
سال اول، واقعه‌ی جانگداز و خونین کربلا؛ سال  
دوم، حمله به مدینه و کشتار مردم آن دیار به  
جرم حمایت آنها از قیام عاشورا که به واقعه‌ی  
«حره» معروف است و سال سوم، حمله به مکه  
و حرم شریف، تخریب و به آتش کشیدن کعبه و  
مسجد الحرام. اما یزید با تمام تلاشی که برای  
خاموشی خورشید می‌نمود، هر آن بر تاریکی و

چگونه می‌گذرد روزگار جوانی که دشمنی با  
رسول او آتش را از پدر، حس عصیانگری و  
لاقیدی بی‌پایان را از مادر و عداوت و سرسختی  
در برابر اسلام را از معلم به ظاهر مسیحی  
خویش به ارث برده است...؟! جوانی که حتی یک  
لحظه به چیزی غیر از شراب خمار و خلوت  
نشینی با زنان و بوزینه‌ها فکر نکرده است. کسی  
که روزگارش به عیش و مستی می‌گذشت و بی  
پروا اشعار ملحدانه می‌سرود و مطربان را به  
همراهی خویش دعوت می‌کرد، کارش به جایی  
رسید که پدر، او را به جای خویش بر منبر  
خلافت نشانند و آنگاه خواب تلخ پیامبر به



## اگر پنج نفر یار اینچنین داشتیم...

۱۷ ربیع الاول ۸۳ هـ ق: سالروز ولادت  
حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (ع)

• سید حسین ذاکر زاده

مرد خراسانی به چهره‌ی نورانی امام خیره شده بود؛ او می‌خواست حرفی را که در دل، پنهان کرده بود بگوید؛ آنگاه رو به امام کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا، شما امام رحمت و رأفت هستید و ردای رهبری و خلافت، زینده‌ی شماست؛ اما در حالی که صد هزار نفر از شیعیان‌تان حاضرند برای شما بچنگند و شمشیر بزنند، چه علتی است که شما در پی قیام و رسیدن به حق خود نیستید؟!... در این هنگام، امام صادق (ع) رو به مرد خراسانی فرمودند: «بنشین ای خراسانی!» سپس به خادم خود دستور دادند تا تنور را روشن کند و هنگامی که شعله‌های آتش، غران در پی سهم خود به این سو و آنسو می‌رفتند، حضرت صادق رو به مرد خراسانی کردند و فرمودند: «ای خراسانی! برخیز و بنشین در تنور!» مرد خراسانی که از این فرموده‌ی امام بسیار متعجب و نگران شده بود، عرض کرد: «ای آقا و مولای من! ای فرزند رسول خدا! به این آتش مرا عذاب نکن و اگر جرمی دارم از من در گذر...» امام فرمودند: «از تو گذشتم!»

در همین حین، مردی به نام هارون مکی وارد اتاق شد، او در حالی که کفشش را با انگشت سبابه‌اش گرفته بود، قصد داشت در گوشه‌ای از مجلس بنشیند. آنگاه امام رو به هارون فرمودند: «کفش را بپنداز و در تنور بنشین!» هارون، بدون هیچ درنگی کفش را رها کرد و به طرف تنور رفت و در آن نشست.

امام صادق با مرد خراسانی شروع به گفت‌وگو کردند؛ در مورد خراسان و اوضاع و احوال آن دیار، به طوری که انگار همه چیز را مشاهده می‌کنند... بعد از گفت‌وگو، امام به مرد خراسانی اشاره نمودند که به داخل تنور نظر کند. مرد خراسانی از جای برخاست و با نگرانی به تنور نزدیک شد، داخل را نگاه کرد. هارون با کمال آسودگی و راحتی که وارد شده بود به حالت چهار زانو نشسته بود و هیچ گزندی از آتش به او نمی‌رسید! آنگاه از میان تنور برخاست و رو به اهل مجلس سلام کرد.

مرد خراسانی که نمی‌دانست چه بگوید، با حیرت هارون را می‌نگریست. آنگاه امام به مرد خراسانی فرمودند: «در خراسان، چند نفر مثل این مرد وجود دارند؟» مرد خراسانی در حالی که سر به زیر افکنده بود از شدت شرم نمی‌دانست چه کند، گفت: «به خدا قسم یک نفر هم نیست!» آنگاه امام فرمودند: «در حالی که پنج نفر این چنین، ما را همراهی نمی‌کنند، چگونه ما دست به قیام بزنیم؟ همانا ما داناتریم به وقت و زمان خروج...»



## • علی، مرگ را بر خویش برگزید و زندگی را برای محمد...

لیلة المبیة؛ فداکاری علی (ع)  
در هجرت پیامبر (ص)؛  
سال اول هجری

• مسعود معینی

پس از شکست توطئه‌ی قریش برای جلوگیری از گسترش اسلام و بویژه پس از پذیرش اسلام به وسیله‌ی اهل یثرب و تصمیم پیامبر مبنی بر مهاجرت به آنجا، که بشدت با منافع اقتصادی و اجتماعی قریش در تضاد و منافات بود، سران مشرک قریش تصمیم گرفتند، قبل از خروج پیامبر (ص) از مکه، ایشان را به قتل برسانند و قرار شد از هر طائفه‌ی قریش یک نفر برای اجرای توطئه‌ی قتل رسول خدا (ص) حاضر شود.

رسول خدا (ص) از طریق وحی از قصه‌ی آنان آگاه شدند و مأموریت یافتند که همان شب مکه را ترک کنند. (۱)  
پیامبر موضوع را با علی (ع) در میان گذاشت و از او خواست که برای فریب مشرکان در بستر او بخوابد.

آنگاه به علی (ع) فرمود: «یا علی! چه می‌گویی و چه خواهی کرد؟» علی (ع) عرض کرد: «یا رسول الله! اگر من در بستر شما بخوابم، سالم خواهی ماند؟» و...

پیامبر (ص) از خانه خارج شد و به اعجاز الهی از حلقه‌ی محاصره‌ی مشرکان

گذشت. بعد از خارج شدن ایشان، حضرت علی (ع) ردای آن حضرت را بر روی خود انداخت و در جای پیامبر آرامید. خداوند در لیلة المبیة به جبرئیل و میکائیل فرمود: «من برای یکی از شما مرگ را برگزیده‌ام، کدام یک حاضرید در راه رفیق خود، از خویش بگذرید؟» هر دو زندگی را برگزیدند، خداوند فرمود: «چرا شما همچون علی بن ابی طالب نیستید؟ من میان او و محمد، برادری برقرار کردم و عمر یکی از آنان را بیش‌تر قرار دادم. علی مرگ را برای خویش برگزید و زندگی را برای محمد و بر جای او آرامید. اکنون به زمین فرود آئید و از او در برابر دشمن پاسداری کنید.»

جبرئیل و میکائیل فرود آمدند، یکی بالای سر و دیگری در پائین پای علی (ع) نشست تا او را از دشمن حفظ کنند در آن حال، جبرئیل می‌گفت: «به! به! ای پسر ابو طالب! چه کسی مانند تو است؟! خدا با تو بر فرشتگان هفت آسمان، مباحثات می‌کند.» (۲)

• در احادیث معتبر شیعه و سنی آمده است که در آن شب، این آیه‌ی شریفه در بزرگداشت علی (ع) بر پیامبر (ص) نازل شد:  
«از مردم، کسی هست که در راه رضای خدا، جان خود را می‌فروشد و خدا بر بندگان خود مهربان است.» (۳)

پی نوشت:

۱ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۷؛ موسوعه امام علی بن ابی طالب، ج ۱ ص ۱۵۸  
۲ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹ بقره: ۲۰۷  
۳ بقره: ۲۰۷





• اشاره:

دریای کرامت  
امامان معصوم  
علیهم آلاف تحیت  
و الثناء آن چنان ژرف و باشکوه  
است، که حتی با کمی عدول از  
قالب حرفه‌ای داستان، از ارزش  
نقل‌های تاریخی کاسته نمی‌شود و  
نمی‌از آن یم کافی است تا مشام  
جان هر آزاده‌ای را بنوازد...

خورشید، خسته از حضوری  
طاققت فرسا، پشت تپه‌های شنی  
افق ناپدید شد. کاروان از حرکت  
باز ایستاد. صدای یکتوخت زنگ  
شتران قطع شد. پشت سر کویر  
بود و رو به رو واحه‌ای با درختان  
خرما و برکه‌ای کوچک. ستاره‌ها  
تک تک در آسمان ظاهر شدند.  
کاروانیان کنار برکه وضو گرفتند.  
شتران با ولع آب می‌نوشیدند.  
کسی اذان گفت: بعد از نماز آتشی  
برافروخته شد و حلقه‌ای انسانی  
بر گرد آن شکل گرفت. شام  
مختصری خوردند.

مسافران اهل کوفه و عازم زیارت  
خانه‌ی خدا بودند در میان جمع،  
مردی خوش صورت و کشاده رو  
بود.

کاروان سالار پیر به او اشاره‌ای  
کرد و گفت:  
سید حمیری! شعری بر ایمان  
بخوان.

سید حمیری نگاهی به جمع  
مشقاق انداخت و گفت:  
آخرین شعرم را که در مدح کریم  
اهل بیت سروده‌ام، برایتان  
می‌خوانم...  
شعر تمام شد، صدای احسنت از  
هر سو بلند شد، کسی در آن میان  
گفت:

از بنی امیه نمی‌ترسی که این  
چنین «حسن بن علی» را مدح  
می‌کنی؟  
چرا بترسم؟ سال‌هاست چوبه‌ی  
دار خویش بر دوش دارم. تا  
زنده‌ام به کوری چشم باطل از حق  
خواهم گفت: چرا مدح نکنم کسی را  
که تولدم به برکت دعای او بوده  
است!  
جمعیت با شگفتی به سید حمیری

خیره شدند...

پدر و مادرم در یکی از منزل‌های  
بین مدینه و مکه زندگی می‌کردند.  
پدرم در تهیه‌ی گیاهان دارویی  
دستی داشت. به صحرا می‌رفت،  
برگ گیاهان را جمع می‌کرد و با  
آنها دارو درست می‌کرد. از قبایل  
اطراف مریض‌ها را پیش او  
میاوردند و او آنان را درمان  
می‌کرد.

مادرم حامله بود و پدرم آرزو  
داشت پسر دار شود. روزی به

روغنی را که امروز مخصوص  
ورم پا درست کرده‌ای، از تو  
بخرم!

مولای تو کیست؟ از کجا خبر دارد  
من چنین دارویی ساخته‌ام؟!  
من غلام حسن بن علی هستم.  
فرزند رسول خدا (ص) در این  
کاروان است؟!  
پله!

پدرم به سمت کاروان دوید. آن  
قدر عجله داشت که نزدیک بود  
زمین بخورد. و دارو از دستش



بریزد؛ نزد امام رفت. از شدت  
خوشحالی  
آقا جان! پدر و مادرم به فدای  
شما؛ بفرمایید این هم روغن.  
ممنون! تا به حال چندین سفر،  
فاصله‌ی مدینه تا مکه را پیاده طی  
کرده‌ام. اما این بار پایم ورم کرد و  
ترک برداشت. راستی پول دارو را  
گرفتی؟  
من پولی نمی‌خواهم. در عوض

بیابان رفت و عصاره‌ی گیاهی را  
گرفت و با آن روغنی درست کرد  
که برای درمان ورم پا سودمند  
بود. در بازگشت، متوجه شد  
کاروانی نزدیک آنجا توقف کرده.  
هنوز ظرف گلی حاوی روغن  
دستش بود که غلام سیاهی از  
کاروان جدا و به او نزدیک شد.  
غلام گفت:  
ای مرد! مولایم مرا فرستاده تا

حاجتی از شما دارم.

حاجتت را بگو.

همسرم حامله است. از خدا

بخواهید و دعا کنید پسری به ما بدهد.

به خانه‌ات باز گرد. از تو پسری به دنیا خواهد آمد و او از شیعیان ما خواهد بود.

پدرم به خانه بازگشت، پس از چندی مادرم وضع حمل کرد و من به دنیا آمدم.

جوانی از بین جمع گفت:

می‌رفتند از آن منطقه می‌گذشتند.

سه مرد شتر سوار، مقابل خیمه

توقف می‌کنند. در حالی که گرسنه

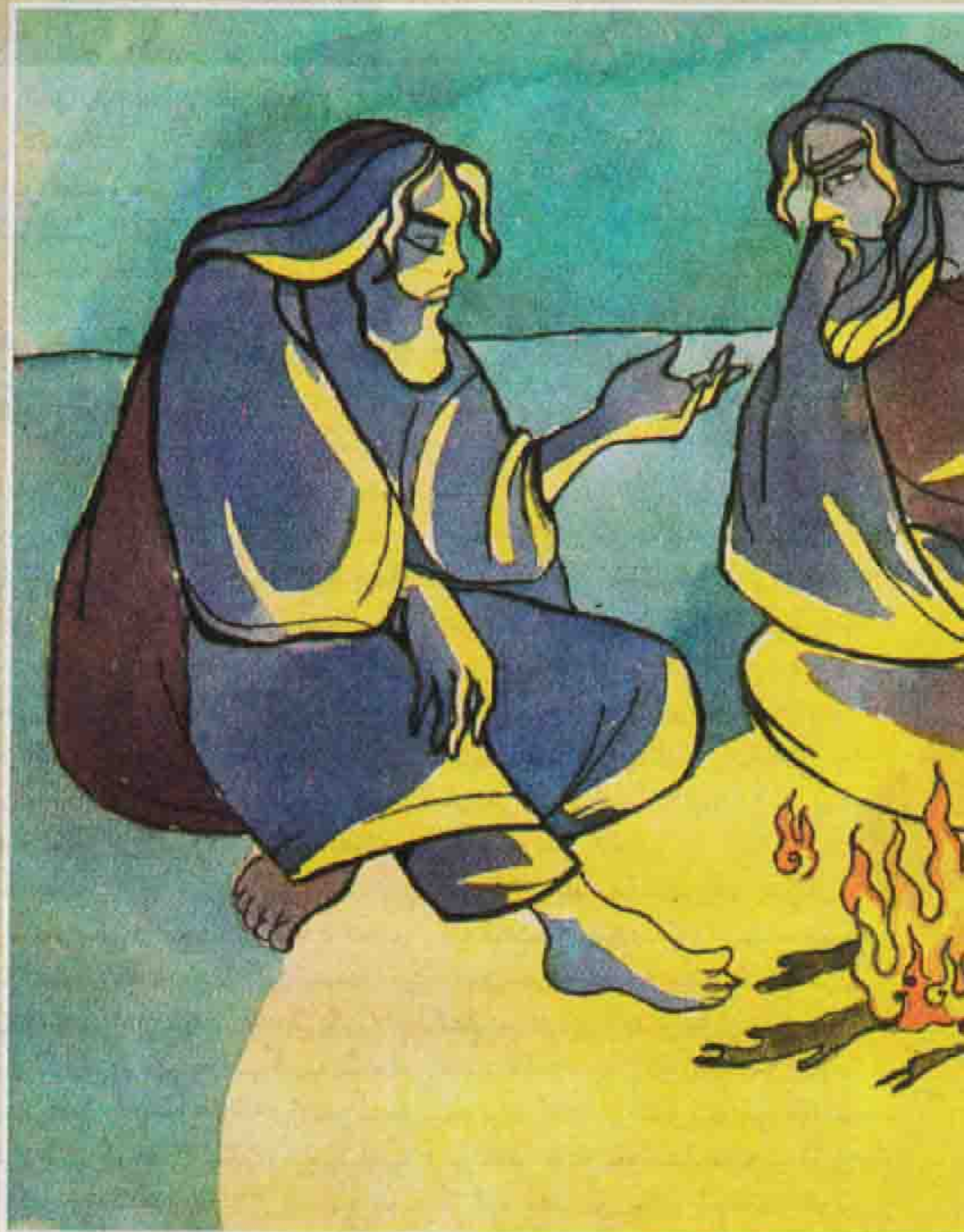
و تشنه بودند آب طلب می‌کنند.

مادر بزرگم به تنها گوسفندشان که بیرون خیمه بود، اشاره می‌کند و می‌گوید:

گوسفند را بدوشید، شیرش را با آب بیامیزید و بیاشامید.

مهمانها که شیر را می‌نوشند، مادر بزرگم ادامه می‌دهد:

حتماً گرسنه هم هستید، مهمان،



سید حمیری! من نیز خاطره‌ای شنیدنی از امام حسن دارم. این خاطره به پدر بزرگم و مادر بزرگم مربوط می‌شود. آنها صحرا نشین بودند و در خیمه‌ای کوچک زندگی می‌کردند.

روزی پدر بزرگم برای جمع آوری هیزم به صحرا می‌رود و مادر بزرگم در خیمه می‌ماند. کاروان‌هایی که از مدینه به مکه

حبیب خداست؛ گوسفند را بکشید. یکی از آن سه نفر، گوسفند را ذبح می‌کند؛ مقداری از گوشت آن را کباب می‌کنند و می‌خورند. موقع رفتن می‌گویند:

مادر ما از بزرگان قریشیم، به حج می‌رویم. اگر گذرت به مدینه افتاد، نزد ما بییا تا محبت تو را جبران کنیم.

ساعتی بعد پدر بزرگم با پشته‌ای

هیزم برمی‌گردد و جای خالی

گوسفند را می‌بیند...

مادر بزرگم می‌گوید:

آن را برای سه مهمان ذبح کردم، از قریش بودند.

وای بر تو! تنها گوسفند مرا برای افراد ناشناس می‌کشی، آن وقت می‌گویی از قریش بودند؟! مدتی بعد، آنها در نهایت تنگدستی

به مدینه می‌روند. در بازار مدینه مردی به آنها نزدیک می‌شود، به مادر بزرگم سلام می‌کند و می‌گوید:

مادر مرا می‌شناسی؟ بله که می‌شناسم!

مرد آن دو را به خانه می‌برد، او حسن بن علی بود. هزار گوسفند و هزار دینار به مادر بزرگم می‌دهد.

بعد، آنها را روانه‌ی خانه‌ی برادرش، حسین بن علی می‌کند. مادر بزرگم با دیدن حسین (ع) می‌گوید:

خداوند! من میزبان فرزندان رسول خدا بودم!

آنجا نیز هزار گوسفند و هزار دینار دریافت می‌کند. آنگاه حسین بن علی آنها را به خانه‌ی پسر عمویش، عبدا بن جعفر راهنمایی می‌کند. مادر بزرگم با دیدن عبدا به پدر بزرگم اشاره می‌کند:

این همان مردی است که تنها گوسفند تو را ذبح کرد.

عبدا نیز چون عموزاده‌هایش به آنها گوسفند و دینار می‌بخشد.

پدر بزرگم و مادر بزرگم با سه هزار گوسفند از مدینه خارج می‌شوند.

چوپانی را به کار می‌گیرند و بعدها راهی عراق می‌شوند و در کوفه اقامت می‌کنند.

جووان سکوت کرد، نیمه شب نزدیک بود. اما خواب به چشم هیچ کس نیامده بود. حال، نوبت کاروان سالار پیر بود که زبان به سخن بگشاید.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

کرامتی شگفت از مولایمان امام حسن (ع) در خاطر دارم که بی واسطه از زبان پدرم شنیده‌ام. او از فرزندان زبیر بن عوام بود؛

خدایش رحمت کند، این ماجرا نیز بین راه مدینه و مکه اتفاق افتاده است.

پدرم در منزل‌گاهی، زیر نخل

خشکیده‌ای دراز کشیده بود.

کاروانی از مدینه آنجا توقف کرد.

بزرگ کاروان به سمت درخت رفت، پدرم؛ برخاست. او را شناخت، حسن بن علی (ع) بود.

سلام و علیک کردند. پرسید:

چرا زیر این نخل خشکیده خوابیده‌ای؛ مگر این اطراف، درخت سبزی نیست؟

آقا جان! درخت‌ها از بی‌آبی خشک شده‌اند!

امام به درخت اشاره کرد و فرمود: دوست داری خرما می‌تازه بخوری و زیر سایه استراحت کنی؟

خرما و سایه‌ی کدام درخت؟! همین درخت!

یابن رسول، این درخت که خشک است!

ان شاء! سبز خواهد شد!

امام زیر درخت ایستاد و دست‌ها را رو به آسمان گرفت و گفت:

ای خدای بی‌همتا که درخت خشک را برای حضرت مریم (ع) سبز و بارور کردی و به او خرما می‌تازه و خوش طعم مرحمت کردی این نخل خشکیده را هم بارور فرما!

ناگاه درخت سبز شد و به بار نشست. همه از خرما می‌خورند و زیر سایه‌اش به استراحت پرداختند...

کاروان سالار پیر سکوت کرد. همه محو سخن او شده بودند. چند تکه چوب بزرگ برداشت، روی شعله‌های آتش انداخت و گفت:

حال دیگر بخواهید؛ سحر حرکت می‌کنیم. دو منزل بیشتر تا مدینه نماند.

همه کنار آتش خوابیدند، تنها سید حمیری بیدار مانده بود. او در اندیشه‌ی سرودن شعری، تازه به آسمان پر از ستاره‌ی کویر چشم دوخته بود.

منابع:

۱ صلح الحسن (ع)، شیخ راضی آل یاسین، ص ۴۳.

۲ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۳ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۴ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۵ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۶ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۷ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۸ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۹ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.

۱۰ کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی (ع)، سید علی حسینی.



هیچگاه حماسه‌های کر بلایی  
 دل‌آور مردان مان در عرصه‌ی هشت  
 سال دفاع مقدس فراموش  
 نمی‌کنیم. آن ایثارگران، حق بزرگی  
 بر همه‌ی ما دارند و ای کاش  
 می‌توانستیم در تمامی صفحات  
 نشریه، از آنان یاد داشته باشیم.  
 صفحه‌ی «تا کر بلا» صفحه‌ای است  
 که هم چون ایینه، جلوه‌های تابان  
 عشق و حماسه‌ی ایثارگران، بویژه  
 مداحان و واعظان شهید را به نسل  
 امروز نشان می‌دهد.  
 در این صفحه، از عنایات اهل بیت  
 به رزمندگان و شیوه‌های عزاداری  
 شهیدان سخن می‌گوئیم و چهره‌های  
 ماندگاری را به شما معرفی می‌کنیم  
 که در کنار رزم با دشمن، عشق به  
 اهل بیت را در میان همسران  
 خویش با مداحی و سخنرانی و  
 توسل، عمق می‌بخشیدند.



• به بهانه‌ی هفتمین سالگرد شهادت مداح اهل بیت،  
 سیدمجتبی علمدار  
 • به کوشش محمد ابراهیم رستمی  
 • راوی: حمید رضا فضل‌اللهی

## «علمدار» یعنی شهادت؛ «علمدار» یعنی علمدار!

سنگینی و وقار خاصی داشت و در  
 ازای مداحی، پول هم نمی‌گرفت؛  
 می‌گفت: «اگر در ازای مداحی کردنم  
 پول بگیرم، چطور می‌توانم قیامت  
 می‌توانم بگویم برای شما خواندم؟!»  
 می‌گویند: خواندی، پاداشش را  
 گرفتی! من اصلاً ائمه را با پول  
 مقایسه نمی‌کنم!»

یکی از بچه‌ها تعریف می‌کرد،  
 می‌گفت: «مشهد که بودیم، سید  
 داخل حرم شروع به مداحی کرد،  
 بعد پیرمردی آمد و به او پول داد؛  
 سید گفت: نمی‌توانم قبول کنم!  
 پیرمرد گفت: از نظر شرعی تکلیف  
 می‌کنم! باید بگیری! سید پول را  
 گرفت بعد آورد و انداخت توی  
 ضریح امام رضا (ع) همه‌ی کارهای  
 سید صلواتی بود...»

• یک نمونه از تأثیرات مداحی شهید  
 علمدار...

دو تا برادر بودند که بظاهر هیأتی  
 نبودند - و به قول بعضی‌ها - آن  
 تپیی... این دو شیفته‌ی سید شده  
 بودند و به خاطر دوستی با «سید»  
 وارد هیأت شدند. یک روز مادر اینها  
 شک می‌کند که چرا شبها دیر به  
 خانه می‌آیند؟!... یک شب دنبال آنها  
 راه می‌افتد، می‌بیند پسرانش رفتند  
 داخل یک زیرزمین، این خانم هم

این راه کرده‌اید.  
 برنامه‌ی هیأت او، اوّل با سه چهار  
 نفر شروع شد، اما بعد رسیده بود  
 به سیصد، چهارصد جوان عاشق  
 اهل بیت، که همه‌ی اینها نتیجه‌ی  
 تواضع، فروتنی و اخلاص «سید»  
 بود.

• یک درس بزرگ برای بعضی  
 مداحان!

یک بار یکی از بچه‌های هیأت آمد و  
 به سید گفت: «تو مراسمها و  
 روضه‌ی اهل بیت، اصلاً گریه‌ام  
 نمی‌گیری و نمی‌توانم گریه کنم!»  
 سید گفت: «اینجا هم که من خواندم،  
 گریه‌ات نگرفت؟!» گفت: «نه!» سید  
 گفت: «مشکل از من است! من  
 چشمم آلوده است، من دهنم آلوده  
 است، که تو گریه‌ات نمی‌گیری!»

این شخص با تعجب می‌گفت:  
 «عجب حرفی! من به هر کس گفتم،  
 گفت: تو مشکل داری، برو مشکل  
 را حل کن، گریه‌ات می‌گیرد! اما این  
 سید می‌گوید مشکل از من است!...»  
 بعدها می‌دیدم که او جزو اولین  
 گریه‌کنندگان مصائب ائمه‌ی اطهار  
 (ع) بود.

• در مداحی دنبال عاشقی بودن نه  
 چیز دیگر!

سید، وقتی مداحی می‌کرد، یک

من خودم تا به حال مثل سید مجتبی  
 علمدار، ندیده‌ام؛ آدم عجیبی بود!  
 وقتی درباره‌ی مصیبت ائمه  
 می‌خواند، انگار آن صحنه‌ها را  
 می‌دید! بعضی مداحها فقط حالت  
 گریه می‌گیرند، اما «سید» اوّل  
 خودش گریه می‌کرد و مردم هم از  
 گریه‌ی او گریه می‌کردند. وقتی  
 زیارت عاشورا را شروع می‌کرد،  
 همینطور اشک می‌ریخت...

عاشق مصیبت حضرت رقیه (س)  
 بود وقتی می‌گفت: تو کوشش زدند!  
 از حال گریه‌اش احساس می‌کردم،  
 او این صحنه را می‌بیند.

• جذب جوانان

شیوه‌ی خاصی هم در جذب  
 جوانان داشت گاهی حتی خود من  
 هم به «سید» می‌گفتم: اینها کی  
 هستند می‌آوری هیأت؟ به یکی  
 می‌گویی بیا امشب تو ساقی باش؛  
 به یکی می‌گویی این بچه‌ها را به  
 دیوار بزن و... ول کن بابا!

می‌گفت: نه! کسیکه در این راه اهل  
 نیست که مشکلی ندارد، اما  
 کسیکه در این راه نیست، اگر بیاید  
 توی مجلس اهل بیت و یک گوشه  
 بنشیند و شما به او بها ندهید، می  
 رود و دیگر هم بر نمی‌گردد؛ اما  
 وقتی او را تحویل بگیرید، او را جذب

...زمانی که ما آمدیم اینجا، در این  
 منطقه ساختمانی وجود نداشت،  
 پدر بزرگ ما اینجا ساختمانی بنا  
 نمود و یک اتاق هم به اسم حسینیه  
 درست کرد که سید هم در همین  
 حسینیه به دنیا آمد و بزرگ شد. به  
 خاطر همین هم، لطف ائمه به  
 خصوص امام حسین (ع) شامل  
 حالش شد... او علاقه‌ی زیادی به  
 امام حسین و ائمه‌ی اطهار (ع)  
 داشت.

• علمدار، صدا نداشت؛ اما...

سید مجتبی علمدار، مداحی را جایی  
 یاد نگرفت، در جبهه بین مداحیهای  
 دیگران میاننداری می‌کرد؛ تا این که  
 آهسته آهسته تمرین کرد و یاد  
 گرفت. «سید» صدا نداشت، اما  
 صدایش یک سوز خاصی داشت،  
 که اصلاً آدم را می‌گرفت و شیفته‌ی  
 خود می‌کرد. در مداحی سبک  
 خوبی هم داشت؛ می‌گفت: دنبال  
 سبکی می‌گردم که جوانها را جذب  
 کند و با محتوا هم باشد. می‌گفت:  
 باید با این جوانها کار کرد  
 نگذاشت تا آنها ترسار تهاجم  
 فرهنگی شوند. اما بعضی مداحها  
 سبک‌هایی می‌خوانند که آدم  
 شرمش می‌شود وقتی آن را  
 می‌شنود!

مشکینی هم حضور دارند. آیاتی از سوره‌ی فتح تلاوت می‌شود و در ساعت ۲۴:۳۰ رمز عملیات، توسط فرماندهی قرارگاه اعلام می‌شود: «یا علی بن ابی طالب (ع)».

امروز روز ۱۳ رجب است و صادق آهنگران روضه می‌خواند و دعای ملکوتی توسط، فضای قرارگاه مرکزی را عطر آگین کرده است. در کنار هدایت نیروها توسط فرماندهان، روحانیون حاضر، برای رزمندگان پیام می‌فرستند. رزمندگان ضمن عدول از نظر متخصصان مجرب جنگ، با طراحی ابتکاری و برخلاف انتظار و آرایش دشمن، از کارون عبور می‌کنند و از پهلو به دشمن می‌زنند. اگرچه ارتش عراق قبل از شروع عملیات، در مورد تهاجم رزمندگان اسلام هوشیار بوده است، اما نسبت به «زمان» و «تاکتیک» غافلگیر می‌شود و در پایان روز نخست، دستاوردهای نبرد، فراتر از محاسبات است و تعادل دشمن بر هم خورده است.

۶۱/۲/۱۶ (آغاز مرحله‌ی دوم) ساعت ۲۲:۳۰ است که دستور مرحله‌ی دوم عملیات به منظور رسیدن به مرز بین المللی و محاصره‌ی خرمشهر صادر می‌شود. رزمندگان اسلام به سرعت به جاده‌ی مرزی و مرز بین المللی می‌رسند؛ دشمن سر در گم می‌شود و نسبت به ادامه‌ی عبور در منطقه و اجرای ضد حمله، دچار تردید جدی می‌شود. برتری رزمندگان اسلام نسبت به دشمن، قطعی شده است و ابتکار عمل به طور کامل در اختیار نیروهای اسلام است. در ادامه‌ی مرحله‌ی دوم، محاصره‌ی خرمشهر تشدید می‌شود و مواضع رزمندگان

سالروز فتح خرمشهر را امسال در حالی جشن می‌گیریم که ابهت دروغین صدام حسین فرو ریخته است و با گرفتار آمدن در بدترین شرایط، به دست اربابان چون خود جنایتکارش، سرنوشتی شوم‌تر از «خودکشی» نصیبش گشته است. بدون اغراق، شمارش معکوس افول حکومت بعث، از عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر آغاز شد. عملیاتی که طی ۲۵ روز و در ۴ مرحله، دستاوردهایی چون: «آزادسازی خرمشهر، پادگان حمید، هویزه، جفیر و حسینیه؛ ۱۹۰۰۰ تن اسیر و ۱۶۵۰۰ تن کشته و زخمی از دشمن؛ انهدام ادوات جنگی دشمن و غنایم متعدد» به همراه داشت.

سرعت عمل نیروهای اسلام و طرح مانور عالی، حامیان منطقه‌ای و جهانی صدام را به شکستی وحشت‌ناک واداشت تا حدی که برخی تحلیلگران از توانایی ایران در برقراری نظام جمهوری اسلامی در عراق، ابراز نگرانی کردند. مروری بر عملیات پرافتخار بیت المقدس خالی از لطف نیست.

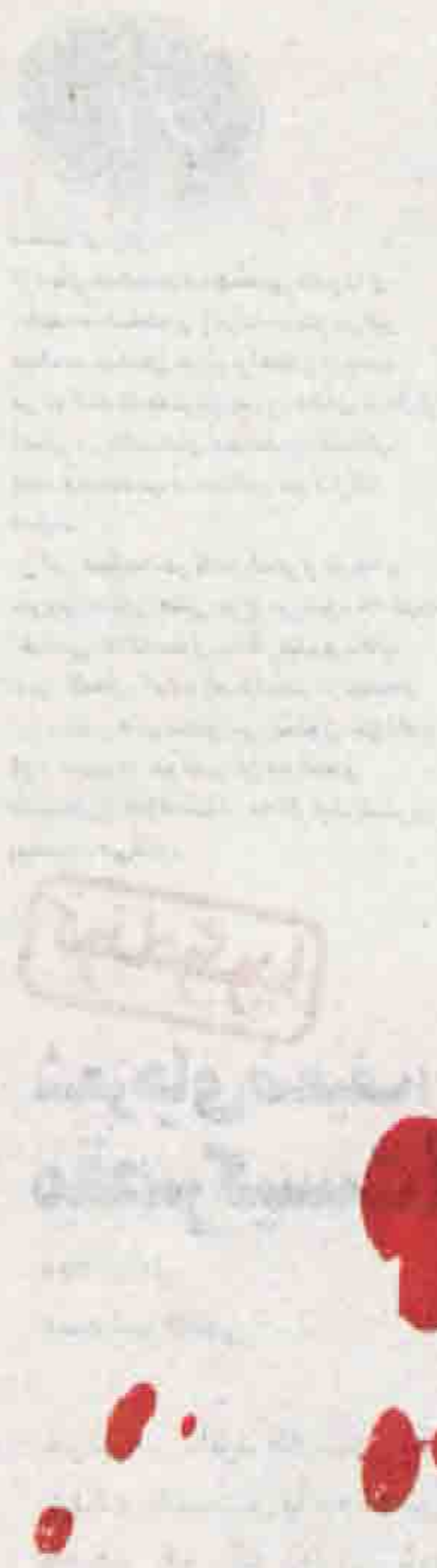
●●●  
۶۱/۲/۹ (آغاز مرحله‌ی اول عملیات)  
شب از نیمه گذشته است و نیروها در مواضع خود مستقر شده‌اند و آماده‌ی صدور فرمان عملیات هستند. فرماندهی سپاه به دلیل ابهامش در مورد رفتن به سمت خرمشهر و چگونگی پاتک دشمن، استخاره می‌کند. آیه، با نقل داستان حضرت موسی (ع)، این نوید را به همراه دارد: «بترسید، ما شما را از قوم ظالمین نجات خواهیم داد». فرماندهان سپاه و ارتش در قرارگاه مرکزی کربلا، گرد آمده‌اند و شهید صدوقی (ره) و آیت‌ا

## جنگ است دیگر... الله اکبر



پشت در می‌نشیند و گوش می‌دهد : متوجه می‌شود از زیر زمین، صدای مدآچی می‌آید. بعد از اتمام مراسم، مادر متوجه می‌شود فرزندانش مشغول نماز شده‌اند. با دیدن این صحنه، مادر هم تحت تاثیر قرار می‌گیرد و او هم به این راه کشیده می‌شود. خود «سید» بعدها تعریف کرد که این دو تا برادر یک شب آمدند، گفتند: سید! مادرمان می‌خواهد شما را ببیند. رفتیم دیدم خانمی است چادری؛ گفت: آقا سید! شما من را که نماز نمی‌خواندم، نماز خوان کردید! چادر به سر نمی‌کردم، چادری کردید! ما هر چه داریم! از شما داریم... این خانم بعدها تعریف کرد که سید به من گفت: «من هر چه دارم از این فرزندان شما دارم! اینها معلم اخلاق من هستند!»

بعد از شهادت «سید» بنده خدایی به من می‌گفت: «مطلبی را می‌خواهم به شما بگویم؛ یک روز غروب، داشتم با موتور از خیابان رد می‌شدم؛ سید را در پیاده‌رو دیدم؛ پاران هم می‌بارید؛ گفتم: بروم سید را هم سوار کنم؛ بعد با خودم گفتم من با این شلوار «لی» و





اسلام تثبیت و ارتباط خط مقدم با عقبه، از طریق جاده‌ی اهواز خرمشهر برقرار می‌گردد.  
**۶۱/۲/۱۹ (عقب نشینینی دشمن و آغاز مرحله‌ی سوم)**  
 نیمه‌های شب است و نیروهای ارتش عراق با دستپاچگی

در حال عقب نشینینی هستند؛ فرماندهان ارتش عراقی، بصره را در خطر هجوم رزمندگان اسلام دیده‌اند و برای پدافند آن عقب نشینینی می‌کنند. دیگر مقاومت دشمن در خرمشهر بی فایده است. مرحله‌ی سوم عملیات در ساعت ۲۲ آغاز می‌گردد و روز بعد نیز ادامه می‌یابد و علاوه بر اعلام نیروهای دشمن، نحوه‌ی آرایش دشمن مشخص می‌شود.

### ۶۱/۳/۲ (آغاز مرحله‌ی چهارم عملیات)

در ساعت ۲۵:۲۲ هجوم از سه نقطه آغاز و محاصره‌ی خرمشهر کامل می‌شود؛ اما بنا به دستور اکید فرماندهی قوای عراقی و وعده‌های فرماندهی نیروهای دشمن و تشویق آنها، مقاومت دشمن در خرمشهر ادامه دارد.

بر اساس یکی از سندهای بدست آمده از سنگرهای نیروهای عراقی مستقر در خرمشهر، ثابت می‌شود که این شهر برای دشمن از اهمیت زاید الوصفی برخوردار بوده است؛ «دفاع از خرمشهر نگرانی از پیروزی است؛ دفاع از خرمشهر، شرافت آزادگان عراقی (؟) را به همراه خواهد داشت؛ دفاع از خرمشهر، نابودی دشمن فارسی (؟) را تضمین می‌کند.»  
**۶۱/۳/۳**

حلقه‌ی محاصره‌ی خرمشهر به قدری تنگ شده است که حتی فرماندهان نیروهای عراقی نیز ناامید شده‌اند و در صدد نجات نیروهایشان هستند. فرماندهی نیروهای عراقی مستقر در خرمشهر کشته می‌شود. انبوه کلاه‌ها و پوتین‌ها، به طرز حیرت‌آوری در کنار اروندرود به نشانه‌ی فرار مذبحانه‌ی سربازان و فرماندهان عراقی تل انبار می‌شود، بسیاری از

سربازان در حال فرار، غرق می‌شوند. صدای رزمندگان اسلام از بلندگوها پخش می‌شود و نیروهای عراقی را به تسلیم دعوت می‌کند. عراقی‌هایی که تا ساعاتی پیش غرور ناشی از تجاوز در چهره‌شان موج می‌زد، رام و وحشت زده، دسته دسته خود را تسلیم می‌کنند. در دست بعضی از آنها عکس امام (ره) و قرآن دیده می‌شود. باز هم دشمن غافلگیر شده است.

خرمشهر بعد از ۵۷۵ روز اشغال، آغوش خود را به روی رزمندگان اسلام گشوده است. شهری که بدون سلاح و امکانات و با وجود خیانت‌های عناصر خود فروخته پس از ۲۴ روز مقاومت در برابر دشمن سقوط کرده بود، اکنون در مدت ۲ روز آزاد شده است. رزمندگان برای ادای نماز شکر به مسجد جامع رفته‌اند و خبر آزادسازی خرمشهر در ساعت ۱۴ از صدای جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

خرمشهر را خدا آزاد کرده است و رزمندگان و مردم مغرور نیستند. همه نماز شکر به جا می‌آورند و با فرا رسیدن شب بر فراز بام‌ها ندای تکبیر سر می‌دهند. رزمندگان، مردم و مسئولین در برابر خالق متعال رفتاری خالصانه و خاضعانه دارند. در آستانه‌ی آزادسازی خرمشهر توسط رزمندگان اسلام، یکی از فرماندهان به محضر حضرت امام خمینی (ره) رفته بود و وقتی به توانایی رزمندگان برای بازپس‌گیری خرمشهر اذعان کرده بود، امام (ره) فرموده بودند: «الحمد!» سپس دعا کرده و فرموده بودند: «ما باید به خدا توکل کنیم.»

در زمان اشغال خرمشهر توسط ارتش بعث نیز، وقتی حضرت امام (ره) مہیای اقامه‌ی نماز و آماده‌ی گفتن تکبیرة الاحرام بودند، خبر سقوط شهر را به ایشان گفته بودند و امام (ره) فرموده بودند: «جنگ است دیگر» و ادامه داده بودند: «اکبر».

• منابع:

- ۱ کارنامه‌ی عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۲ از خونین شهر تا خرمشهر؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.



صفحه‌ی زمزمه:

از دیگر صفحات تخصصی نشریه‌ی «مخیمه»، صفحه‌ی زمزمه است. در این صفحه، مدآحان عزیز و اعظان ارجمند، می‌توانند جدیدترین سروده‌های شاعران آئینی در قالب‌های مختلف را انتخاب کنند و متناسب با مجالس خود ارائه نمایند.

در این صفحه، در کنار شعر و نوحه و سرود، ستون‌هایی درج می‌شود که جهت آشنایی علاقه‌مندان با ظرایف و نکات ادبی اشعار، آماده شده است. از جمله‌ی این ستون‌های محتوایی، ستون «کوتاه و گویا» است که خواندن آن به همه‌ی مشتاقان و علاقه‌مندان به ظرایف شعری پیشنهاد می‌شود.

## کوتاه و گویا

### شعرهای ضعیف؛ مقصر کیست؟!

• بخش اول

• سید امیر فاطمی

خوب می‌دانید که شعر یکی از پایه‌های اصلی مجالس اهل بیت بوده و هست و یا به تعبیر دیگر، مجلسی نیست چه در شادی و چه در غم که در آن شعری خوانده نشود و هم چنین خوب می‌دانید مجلسی پر بارتر و با شکوه‌تر است که در آن اشعار خوب با تمام خصوصیاتش خوانده شود.

متأسفانه گاهی شاهدیم که در مراسم مذهبی شعرهای ضعیف و غیر قابل ارائه چه از لحاظ محتوا و چه از حیث فرم و یا هر دو خوانده می‌شود؛ البته این نقطه‌ی ضعف یا به خاطر کوتاهی بعضی از مدآحان است که برای پیدا کردن شعر خوب، وقت نمی‌گذارند و با شاعران نشست و برخاست ندارند تا مشخصات شعر خوب را بدانند و یا از طرف بعضی از شاعران است که در بعضی مناسبتها، یا شعر کار نمی‌کنند و یا شعرهای ضعیف و به تعبیر دیگر سیاه مشقه‌های خود را به دست مدآحان می‌دهند. البته در بعضی از اینگونه مناسبتها یکی دو شعر خوب هم سروده شده که از بس در مراسم مختلف و زمانهای گوناگون مورد استفاده قرار گرفته، دیگر خواندن آنها دچار شدن به دام کلیشه است...

امیدواریم مدآحان گرامی نسبت به شعر بیشتر حساسیت نشان بدهند و تأکید بیشتری بر آن داشته باشند و هم چنین شاعران بزرگوار نیز با توکل به خدا و توسل به اهل بیت، شعرهای خوب و ماندگاری در مدح، مولودی و عزای اهل بیت بسرایند؛ مخصوصاً در موضوعاتی که غریب‌تر مانده‌اند مانند مدح امام حسن مجتبی، امام باقر، امام کاظم، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و...

# سپهر

قطره‌امادریا

## براده‌ها؛ تراشه‌های فکر، درکارگاه خیال

اشاره:

هنگامی که ستون «قطره‌امادریا» را مهیا می‌کردیم، خبر به ابدیت پیوستن دکتر سید حسن حسینی را شنیدیم؛ شاعری که تأثیر شعر و نقد او بر ادبیات معاصر از چشم کسی پوشیده نیست. شایسته دانستیم مطالب ستون «قطره‌امادریا» از کتاب «براده‌ها»ی ایشان انتخاب شود. حال، اگر اعتقاد دارید که مدآحی آمیزه‌ای از چندین هنر است، می‌توانید در این جملات به جای واژه‌های هنر و هنرمند، لفظ «مدآحی» و «مداح» را بگذارید و با این جملات که در حکم گنجاندن دریا در سویی ست، جایگاه «مداح» و «مدآحی» را از این دریچه‌ی سبز به تماشا بنشینید.

■ عظمت روحی یک هنرمند در لحظه‌ی برخورد با هنرمندی که از او بالاتر است، ظاهر می‌شود.  
■ از کرامات یک هنرمند متوسط، یکی این است که هرگز در آثارش کشف تازه نمی‌بینی!  
■ بله! می‌توان در هنر، شگردهای غیر اخلاقی را بکار گرفت؛ همانطور که با ماشین زباله‌کشی هم می‌توان به مجلس عروسی رفت!  
■ هیچ هنرمند مؤمنی، محو جمال هنر نمی‌شود؛ همانطور که هیچ

دریایی در خودش غرق نمی‌گردد.  
■ هیچ هنرمند عاقلی، دهانه‌ی اسبش را به دست «باد» نمی‌سپارد!  
■ هنر، پنجره‌ای است رو به باغ ناشناخته‌ها. ایمان این پنجره را باز می‌کند. شک آن را می‌بندد و الحاد با کاغذی سیاه آن را می‌پوشاند.  
■ هنرمند، مثل کرم ابریشم تا دوره‌ای را در پیله نگذراند، بال پرواز در نمی‌آورد.  
■ بهتر است بعضی هنرمندان بجای شلوغ کردن، با وجدان خویش خلوت کنند.  
■ تشویق یک هنرمند بی استعداد، مثل هورا کشیدن برای یک سخنران لال است!  
■ هنرمندی که به آسانی خدا را فراموش می‌کند، مطمئن باش بندگان خدا را آسانتر فراموش خواهد کرد.  
■ غرور مثل سوراخ پنهان در بدنه‌ی کشتی، مأمور غرق کردن تدریجی هنرمند است.  
■ شهرت زودرس برای هنرمند، مثل تیغ لخت صورت تراشی در دست کودکی دو ساله است!  
■ هنرمند با میوه‌ی درخت یک فرق بیشتر ندارد: میوه وقتی رسید می‌افتد، هنرمند وقتی افتاد، می‌رسد!

■ هنرمندان ضد اخلاق که با یکدیگر رقابت می‌کنند، فی الواقع برای آخر شدن مسابقه می‌دهند! خیال، فتیله‌ی چراغ هنر است. اگر آن را خیلی پایین بکشیم، چراغ خاموش می‌شود و اگر زیاد آن را بالا ببریم دود می‌زند.  
■ برخورداری از هنر، نوعی رفع عطش است. منتهی رفع عطش اشکال گوناگونی دارد. برخی مستقیماً از چشمه‌ای زلال آب می‌خورند، بعضی از رودخانه، عده‌ای از شیر لوله‌کشی و برخی از لوله‌ی آفتابه!  
■ هنر بدون اخلاق، یعنی چهارپایه‌ای یا سه پایه‌ی تجارت با هنر، مثل آدم کشتی با کارد جراحی است.  
■ هنر، نردبانی است که به بام حقیقت منتهی می‌شود؛ به شرط آنکه آن را به دیوار ایمان تکیه دهی.  
■ هنر بی تعهد مثل نماز بدون نیت، باطل است.  
■ اخلاق، جاده‌ی هنر است و تکنیک، مرکب هنرمند.  
■ برخی با ماشین آخرین سیستم در جاده‌های سنگلاخ و مال رو می‌رانند و برخی سوار بر الاغ در اتوبان می‌تازند!  
■ شعر خالی از احساس و عاطفه،

همچون اتومبیل بی بنزین است. بله می‌توان روی صندلی آن لم داده ولی با آن به جایی نمی‌توان رسید.  
■ تسلط بر وزن و قافیه کار شاعری را آسان می‌کند، اما شاعر نمی‌سازد.  
■ شاعری که با منتقدین آثارش قهر کرده است مثل هواپیمائی است که ارتباطش با برج مراقبت، قطع شده باشد!  
■ (بند تنبانی) شعری است که همه‌ی شاعران یقین دارند که شنیده‌اند، اما شک دارند که گفته باشند!  
■ شاعران تو خالی، قسمت خالی وجودشان را با ادعا پر می‌کنند.  
■ دلنشین‌ترین غزل بعضی از غزلسرایان معاصر، همانا غزل خداحافظی است!  
■ شاعری که آثار شعرای بزرگ را مطالعه نکرده است همچون جهانگردی است که پا از خانه‌ی مسکونی خویش بیرون نگذاشته باشد.  
■ شعر واقعی شعری نیست که همه آن را بفهمند. شعری است که همه آرزوی فهمیدن آن را داشته باشند.  
■ یک شاعر خلاق از خدا الهام می‌گیرد و یک شاعر معمولی از یک شاعر خلاق!





**بخشی از یک قصیده‌ی بلند**

غمّت میاد که خورشید سر فرا کرده‌ست  
 به تیغ زر، سر هندوی شب جدا کرده‌ست  
 غمت میاد که در کوه بانگ پیچیده‌ست  
 که پیش پاس سحر دشت جان فدا کرده‌ست  
 ببین که در نفس صبح، عطر آتش دست  
 چه شاهکار در آینه‌ی صبا کرده‌ست  
 ببین که صبحدمان، در بهشت کوهستان  
 گلی چو حضرت خورشید، دیده وا کرده‌ست  
 بر این شکوفه که بر شاخسار صبحدم است  
 هزار سال درخت دعا، دعا کرده‌ست  
 عجب مدار که خورشید را به دار کشند  
 به جرم سر سترگی که بر ملا کرده‌ست...  
 ●  
 ... سرک کشید از آنسوی بیکران خورشید  
 چنانکه شاه به نخچیر، از خفا کرده‌ست  
 به هیبتی که فلک بوسه بر زمینش داد

چنانکه بنده به درگاه پادشا کرده‌ست  
 نهیب زد که بگو آفرین بر آن خاکی  
 که حق مخمره الخلق مصطفی کرده‌ست  
 بزرگ سرور کون و مکان که دادارش  
 مقدم بشر و ختم انبیا کرده‌ست  
 یتیم دهر که نور جبین پاکش را  
 خدا مقدمه‌ی خلق ماسوا کرده‌ست  
 کمین پرتو رخسار نور پرور اوست  
 اگر اشاره به والشمس و والضحی کرده‌ست  
 بیا ببین که چه خورشید آتشین رویی  
 طلوع از افق روشن حرا کرده‌ست  
 ز من بپرس که تو صیغ چشم نافذ اوست  
 اگر کسی سخن از چشمه‌ی بقا کرده‌ست  
 به جام پر گهر چشم او اشارت کرد  
 اگر حکایت جام جهان نما کرده‌ست  
 رکوع را فلک چنبری، در آن محراب  
 به ناوک مژده‌اش بی شک اقتدا کرده‌ست  
 قیامت قد موزون و سرو افکن اوست  
 قدی که قامت افلاک را دو تا کرده‌ست

ستون کعبه که خود تکیه گاه افلاک است  
 بر آستان بلند وی اتکا کرده‌ست  
 ببین که چهره‌ی ماه و نجوم و روی مرا  
 چه سان درخشش رویش چو کهربا کرده‌ست  
 ●

اگر چه خوب سخن گفت بر افق خورشید  
 گمان مدار که حق سخن ادا کرده‌ست  
 که این ستایش ناچیز، در مقابل او  
 تملقی است که بر آستان گدا کرده‌ست  
 اگر نبود ردیفی که مرغ طبع مرا  
 دو بال بست و گرفتار تنگنا کرده‌ست،  
 چنان به اوج سخن می‌رسید گفته‌ی من  
 «که ناگریز به این چامه اکتفا کرده‌ست»  
 که قدسیان بنویسند بر کتیبه‌ی عرش  
 «که دست دهر پر از گوهر ثنا کرده‌ست»  
 که شعر دلکش و طبع بلند و سرکش او  
 گذر ز خاک به آنسوی ماورا کرده‌ست  
 اگر چه نیست نیازی به مدح ناقص من  
 برای آنکه، ستایش از او خدا کرده‌ست

**● دنباله‌ی نور او**

● رضا اسماعیلی

هر چند که داغ عسکری سنگین است  
 پیشانی عشق از غمش پرچین است  
 دنباله‌ی نور اوست نور مهدی  
 این مژده، تسلا‌ی دل غمگین است

**● کلام تو به شیعه بخشیده روح**

● سید مهدی حبیبی

ای سخنت آینه‌ی جان پاک  
 صادق اهل بیت، روحی فداک  
 قبله نمای عاشقان چشم تو  
 نقطه‌ی محور زمان چشم تو  
 نگین انگشتری فضیلت  
 نسخه‌ی منحصر به فرد حکمت  
 واسطه‌ی العقد ولایت تویی  
 صاحب مذهب هدایت تویی  
 صدق، شکوفه‌ی بیان تو بود  
 حلم، گلی ز بوستان تو بود  
 تو «جعفر»ی تو زمزم بهشتی  
 برای شیعه، خط سرنوشتی  
 شیعه به نام تو گرفته قوام  
 ز خط سبز تو گرفته مرام  
 نام تو همطراز نام علی‌ست  
 حقیقت شیعه ز تو منجلی‌ست  
 کلام تو به دین جلا داده است  
 به مکتب شیعه بها داده است  
 تو پیشوای مکتب شیعه‌ای  
 فروغ دین و مذهب شیعه‌ای  
 آینه‌ی هدایت است نامت  
 بلور ناب شیعه شد کلامت

هر آنچه شیعه می‌کند روایت  
 گرفته از کلام تو طراوت  
 کلام تو به شیعه بخشیده روح  
 نهضت علمی تو فتح الفتوح  
 علم اگر چه پرتوی رحمت است  
 بدون ذکر نام تو ظلمت است  
 گرفته از شمیم علم تو جان  
 چار هزار «جابر بن حیان»  
 نسیمی از باغ کلامت وزید  
 بهار جان در دل «حمران» دمید  
 ذره‌ای از نور تو شده «ذراره»  
 به خرمن جهل زده شراره  
 مس وجود «جابر» ار طلا شد  
 در آتش علم تو کیمیا شد  
 چراغ علم شد منیر از تو  
 «ابو بصیر» شد بصیر از تو  
 «هشام»، «ابو بصیر» یا «مفضل»  
 هر یک تفصیلی از آن مفصل  
 نور خداست علم بی حسابت  
 که سایه‌ای ندارد آفتابت  
 اطاعت از تو نار، بستان کند  
 تنور آتشی گلستان کند  
 چشم شفاعت از تو هر که دارد  
 نماز را سبک نمی‌شمارد...

**● آسمان عصمت**

● رضا اسماعیلی

در شهادت امام حسن عسکری (ع)  
 دارم دلی به سینه، شهید جمال تو  
 در حسرت تنفس بوی وصال تو  
 دائم به سینه یاد تو را می‌کنم مرور  
 بیرون نمی‌رود ز سر من خیال تو  
 داغ نشسته بر دل حسرت نصیب من  
 خون گریه می‌کند دلم از ارتحال تو  
 اینجا منم مجاور و سواس اهرمن  
 آنجا تویی کنار خدا، خوش به حال تو  
 ما را بخوان به باغ تماشای جلوه‌ات  
 تا بشکفیم از نفحات جمال تو  
 تو آسمان عصمت و عشق و کرامتی  
 خورشید و ماه، آینه‌دار جلال تو  
 بنیانگذار سلسله‌ی لاله‌ها تویی  
 بنیانگذار سلسله عشق، آل تو  
 تفسیر نقطه‌های جمال تو مشکل است  
 من عاجزم ز ترجمه‌ی خط و خال تو  
 بالا بلند! مانده دلم در نشیب هجر  
 دستم نمی‌رسد به فراز وصال تو  
 امشب غمت تمام دلم را گرفته است  
 شکر خدا که سیب دلم، گشته مال تو  
 ای نور عسکری! به خدا می‌خورم قسم  
 مهدی بود ادامه‌ی نور کمال تو  
 مولای عشق! چشمه‌ی رحمت! بهار حسن!  
 فردا من و شفاعت سبز و زلال تو

## • نسیم صلوات

• مریم سلاطونی

عصر تاریکی بود  
عصر جهل  
عصر سیاهی و زشتی  
مردان در پستوها چونان گرمی خزیده بودند  
عاطفه‌ها مرده بود  
ایمان‌ها، کپک زده بود  
بویی از انسانیت نمی‌وزید  
چراغی روشن نبود  
آفتابی نمی‌تابید  
باران بند آمده بود  
قحطی مهربانی بود  
قحطی عشق بود  
زمین، منجلاب گناه بود  
مانداب زشتی و عصیان  
گورستان  
عصر زنده به گور کردن ستاره‌ها بود  
عصر لگدمال ایمان بود  
بت کده‌ها رونق گرفته بودند  
بت پرستی، عشق بود  
بت پرستی، ایمان بود  
مردان در خدمت بت بودند  
عصر هبل‌ها و عزّی‌ها بود  
عصر لات بود  
عصر لا ابالی گری بود  
عصر خواب بود  
عصر تیرگی و وحشت بود  
عصر نژاد پرستی بود  
تا این که چشم‌های تو  
زمین را روشن کرد  
صدای تو پیچید در کنگره‌های جهان  
صدای آفتاب گونه‌ی تو...

تو را پیش از عام الفیل

بشارت داده بودند

در کتاب یهودا

در انجیل

پیش از بارش یکریز ابابیل‌ها

بر سر ابرهه

و بر سر پیلان جنگی‌اش

و ارسال علیهم طیراً ابابیل

پیش از عام الفیل

پیش از ترمیهم بحجارة من سجيل

نام تو ایستاد بر قلعه‌های رفیع جبروت

زیباتر از گل

روشن تر از آفتاب

یهودیان

در گوش همه نجوا کردند

پریکلیتوس طلوع کرد (۱)

و تو رسیدی از راه

در سرزمینی که یخبندان بود

یخبندان عاطفه و ایمان

با شولایی از نور

آمدی

زال‌تر از باران

نسیم عطر لبخندت را

در جهان پراکند

کوه‌ها به احترامت برخاستند

دریاها به روشنی‌ات قسم خوردند

آسمان پاریدن گرفت

بتکده‌ها به لرزه افتادند

ایوان کسری شکافت

کنگره‌های چهارده گانه‌ی کسری فرو ریخت

آتشکده‌ی فارس خاموش شد

دریاچه‌ی ساوه خشکید

بت‌های بت خانه‌های مکه و ازگون شدند

و شعاع نور تو تا فرسنگ‌ها

جهان را در نوردید

مأذنه‌های دورترین نقطه‌ی جهان

نام روشنت را آواز کردند

تو از راه رسیدی

خواب انوشیروان را بر هم زدی

خواب موبدان را

خواب معبدها را

خواب خدایان دروغین را

یهودیان

در گوش هم نجوا کردند

پریکلیتوس طلوع کرد

دندان شیاطین شکست

پشت اهریمنان جاهلی شکست

نام تو زمین را

روشن کرد

نام تو تیرگی‌ها را

در نوردید

هیبت هبل را در هم شکست

عظمت عزّی را فرو ریخت

وقار لات را خرد کرد

نام تو

رویاهای شیرین خدایان را

بر هم زد...

• ... و خداوند نام تو را

حرف به حرف

بر ستون‌های عرش نوشت

و عطر تو را در گل‌های جهان

ریخت

ا... اکبر والحمدلله کثیراً

سبحان ا... بکرة و اصیلاً

پیوست:

۱ در کتاب یهودا آمده است.

## • خورشید کنار ماه

ولادت حضرت رسول (ص) و امام صادق (ع)

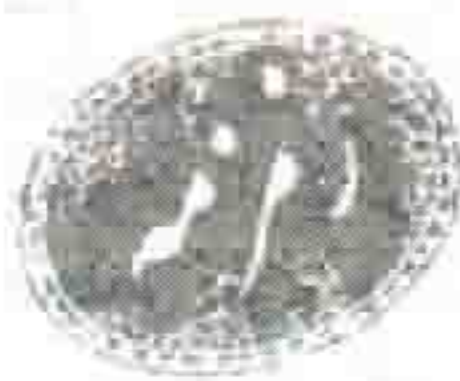
• محمد علی مجاهدی (پروانه)

امشب که گل ستاره چیدن دارد

در سینه دلم شوق تپیدن دارد

ای خواب! میا به دیده‌ی من کامشب

خورشید، کنار ماه دیدن دارد







## امام حسین آنقدر به ما داده، که نیازی به سبکهای دیگران نداریم.

گفت و گو با حاج مهدی سلحشور  
پیرامون سبک سازی در مداحی

اشاره:

مهدی سلحشور، متولد ۱۳۳۹ است؛ از ۹ سالگی، درست یکسال پس از پیروزی انقلاب، در گروه سرود مسجد علی اکبر تهران شروع به خواندن کرد. اولین نغمه‌هایش برای شهدا بود. تک خوان یک گروه نوجوان چهل نفره، که نیمی از آنها بعدها شهید شدند.

حاج مهدی در سال ۶۹ به سمت طلبگی و سرپازی امام زمان آمد، دوستان او می‌دانند که تقریباً خوب و حرفه‌ای می‌خواند، او معتقد است باید از تقلید شروع کرد، تا صدا کم کم شکل بگیرد. پراکنده گوش دادن به شکل‌گیری صدا لطمه می‌زند. باید هم خوانی صدا در تقلید رعایت شود. مقام‌ها و اوج و فرودها، تحریرها و کشیدگی‌ها از موارد تقلید است، در محتوا هم شیوه‌ی آرایه‌ی شعر و پرورش آن به سبک مجلس داری و آداب و فنون را باید آموخت. او درباره‌ی ذوق «سبک سازی» و مداحی‌اش می‌گوید:

اعتقاد این است که مداحی ذوق صرف است مثل شعر گفتن؛ به قول معروف، باید در خون شخص باشد و خمیر مایه‌اش اکتسابی نیست؛ بلکه می‌توان به مرور زمان رشدش داد. یادم هست هنگامی که آیت‌اصدوقی شهید شد، به یزد رفتیم؛ شعری را خواندم که هنوز سبکش یادم هست، سبک آن را خودم ساختم؛ آن موقع ۱۲ سال داشتم.

ای شهیدان سر برآرید از تراب  
روی زیبا را نمی‌زیبد به حجاب  
هان به پا خیزید وقت خواب نیست  
زیر گل منزلکه مهتاب نیست

خیمه: اولین باری که خواندی؟

سلحشور: بله! یادم هست یک روز با زیر شلواری به مسجد آمدم، با یک زیر شلواری گشاد! صورتم

چرک بود، تو کوچه با بچه‌ها هفت سنگ بازی کرده بودم، مسجد که آمدم، بابام به زور مرا فرستاد که جلوی جمعیت، تکبیر بگیرم...

خیمه: و بعد؟

سلحشور: روز بعد شدم مکبر ثابت مسجد.

خیمه: تقلید می‌کردی؟!

سلحشور: نه، برای خودم سبک داشتم.

خیمه: خواندنت را به صورت فنی از کی شروع کردی؟

سلحشور: از سال ۵۸ تا سال ۶۴ همینطور می‌خواندم؛ البته گاهی نوارهای مداحی حاج منصور ارضی را گوش می‌دادم؛ گاهی هم به مسجد جامع می‌رفتم، حاج شیخ حسین انصاریان صحبت می‌کرد، حاج منصور هم می‌خواند محسن طاهری، رضا پوراحمد، اعتماد سعید هم بودند در برنامه‌های مداحی ایشان شرکت می‌کردم و روز به روز علاقه‌ام بیشتر می‌شد. تا سالی که به جبهه رفتم.

خیمه: کدام لشکر؟

سلحشور: لشکر ۱۰ سیدالشهدا، آنجا گاهی دعای

فروغی به این نکته اشاره دارد که بسیاری گوشه‌ها به نام روضه خوانهاست مثل «مرادخانی»، «حسینی» و اصلاً برخی گوشه‌ها به نام شخصیت‌های تعزیه است مثل «اراک عبدا» که جواب عبدا بن حسن است. آیا می‌توان گفت که اصل نغمه‌ها در بسیاری موارد در خوانندگی و مداحی مشترک است و اگر کسی بخواهد فنی بخواند، باید دقیقاً آن مقام‌ها و گوشه‌ها را بداند؟ سلحشور: ببینید، دانستن گوشه‌های موسیقی تأثیر دارد، اما من اعتقاد این است که آدم، اول باید خواننده باشد تا بتواند گزینشی یا نغمه‌ها و دستگاه‌های موسیقی برخورد کند مهم این است که یک مداح بتواند در اوج و فرودها، مقام‌ها و پیاده کردن سبک، اصولی و صحیح بخواند.

خیمه: یعنی مقام‌ها و دستگاه‌های موسیقی نهایتاً می‌شود سکوی پرش، مداح را کمک می‌کند تا فنی بخواند؛ اما در دستگاه خواندن، همه چیز مداحی نیست؛ شاید برای همین است که بعضی خواننده‌های فنی به دل نمی‌نشینند.

سلحشور: دقیقاً همینطور است، همیشه نمی‌شود از پیش درآمد شروع کرد، حتی همیشه نمی‌توان از مقام بم شروع کرد، گاهی جلسه، اقتضای چیز

• وقتی فلان مداح پیشکسوت می‌گوید چه عیبی دارد چیزهای قشنگ را برای اهل بیت استفاده کنیم و به مداح جوان می‌گوید تو بخوان، من هم دفاع می‌کنم، دیگر او اصلاً احساس نیاز به سبک ساختن و ابداع نغمه‌های اصیل نمی‌کند؛ ولو توانایی‌اش را داشته باشد،



دیگری را دارد.

خیمه: عزیزی می‌گفت، بعضی نغمه‌ها و سبک‌های مجلس سیدالشهدا را نزد یکی از اساتید موسیقی خواندم، خیلی منصف بود، نگفت چرا در دستگاه نمی‌خوانی گفت اینها ذوق و هنری است که در مجلس سیدالشهدا است، ما این نغمه‌ها را نداریم، بیایید برایش اسم بگذارید، تا ما هم استفاده کنیم. سلحشور: چون گاهی سبک‌های مداحی، وارداتی است گاهی برعکس هم که می‌شود، به اسم خواننده‌ها تمام می‌شود. مکرر من شنیده‌ام سبک‌هایی را که دوستان مداح خواندند و بعد خواننده‌ها و آوازخوانها از آن استفاده کردند. بعضی نوارهایش را هم دارم.

خیمه: شما؟! چطور سبک‌هایی را که ساختی مال خودت بود، یا...؟ مثل سبک «انا قتیل العبرات». سلحشور: نه این سبک، ذوق خودم بود، اصولاً وقتی می‌خواهم سبکی را بسازم از چند روز قبل، اصلاً نوار گوش نمی‌دهم، تا فضای ذهنم خالی باشد. شاید سالها قبل نغمه‌ای را شنیده باشم که در ضمیر ناخودآگاه حفظ شده باشد، آن نغمه در بعضی جاها به کمک می‌آید.

توسل و زیارت عاشورا می‌خواندم. البته چند تا از بچه‌های مسجد حضرت علی اکبر بودند که خوب می‌خواندند. اینها باعث می‌شدند من رشد نکنم، که الحمدا شهید شدند (با تبسم) شهید جابری، حاج قربان، شهید همتی، خیلی مرا تشویق به خواندن می‌کردند اما من رویم نمی‌شد؛ بعد از شهادت آنها من جدی‌تر شروع کردم.

خیمه: شنیده‌ایم که خیلی از سبک‌های نوحه و اشعار را خودت می‌سازی؛ چگونه این کار را می‌کنی؟

سلحشور: قطعاً دانستن مقام‌ها که دستگاه‌ها و گوشه‌های آن در سبک سازی مهم است نوارهایی هست که فقط نغمه‌ها را آورده بدون موسیقی. البته بعضی از آنها به درد من و سبک سازی‌ام نخورد.

خیمه: پس از کجا روی اشعار سبک می‌گذاری؟

سلحشور: ببینید، نکته‌ی مهم این است که بسیاری از گوشه‌های موسیقی، گرفته شده از روضه و تعزیه خوانی‌هاست. در زندگی و شرح حال مردان بزرگ موسیقی ایران که نگاه کنید، می‌بینید حتماً استادی تعزیه خوان یا روضه خوان داشته‌اند.

خیمه: کتاب هنر مرثیه خوانی آقای مهدی امین

**خیمه:** بحث را از یک جهت دیگر ادامه می‌دهیم. اگر کسی مطلب مبتذلی را با سبکی خواند همین کافی است. تا دیگری نتواند از آن سبک استفاده کند؟! و اصولاً سبک نوارهای مبتذل را می‌شود در مجالس اهل بیت خواند یا نه؟! سلحشور: ببینید، من به یکی از مدآحان پیشکسوت که اخیراً در دفاع از برخی دوستان جوان مدآح گفته بود: هر زیبایی هست برای اهل بیت است و اگر سبک زیبایی را بتوان خرج اهل بیت کرد، مانعی ندارد؛ ولو کسی آنرا قبلاً به صورت ترانه خوانده است عرض کردم این سبک‌ها یا مناسب مجلس لهو و لعب است و انسان را دچار یک طرب می‌کند که به سمت معصیت گرایش پیدا می‌نماید و این سبک‌ها اصلاً قابل دفاع نیست، یا بعضی سبک‌ها، شایسته‌ی مجلس اهل بیت نیست. یکی از دوستان می‌گفت در دهه‌ی ۷۰-۶۰ مقام معظم رهبری صحبت مفصلی کردند و فرمودند: بعضی سبک‌های مبتذل را آقایان مدآح می‌آرند، فقط به جای عشق و عاشقی، تیغ و تیر و نیزه می‌گذارند؛ خیلی جالب است که آن موقع ایشان آفت و آسیب خواندن آنها را توجه داشتند.

**خیمه:** همان زمان بود که برخی دوستان از جمله

را طوری آماده نمی‌کنیم، که امام حسین، سبک بگری در آن بگذارد؟

**خیمه:** اما مدآح‌های جوان، ظاهراً خیلی گناهی ندارند. آنها در فضایی قرار می‌گیرند که مستمع از آنها سبک جدید می‌خواهد. سلحشور: نکته‌ی اصلی همان است که گفتم، حجت برای ما تمام است؛ امام حسین آنقدر به ما داده که نیاز نداریم به خواننده‌های دیگران، یا سبک بعضی سریالها و فیلم‌ها را اقتباس کنیم. محرم امسال ۲۵ سبک کار کردیم، که فقط ۳ تایی آنها استفاده شد و بقیه مانده است؛ اصلاً نیازی نیست دیگران به ما خوراک بدهند. یادم هست سه هفته به ذهنم فشار می‌آوردیم و چیزی نمی‌آمد؛ اما خدا شاهد است در یک روز، بیست سبک کار کردم. خیلی از آنها را امسال دوستان مدآح خواندند.

**خیمه:** یعنی سبک‌هایت را در اختیار دیگران هم قرار می‌دهی؟ سلحشور: بله؛ احساس می‌کنم اگر یک ذره در این زمینه بخل کنم، حضرت به من نمی‌دهند، من وسیله‌ام برای دیگران، بعضی را قبل از اینکه خودم بخوانم، دادم دیگران خواندند!

مثلاً برای فاطمیّه، مدآح‌های سراسر کشور بتوانند از آنجا سبک ناب و شعر جدید و قوی گیر بیاورند؟

سلحشور: نه؛ مشکل همین است. گرچه من و برخی دوستان آمادگی کامل داریم، هم شعرای خوب هستند و هم سبک‌های قوی و متین در دست ماست. با کمی ساماندهی و بودجه‌ی مختصر، می‌توان چنین مجموعه‌هایی را آماده کرد.

**خیمه:** فکر می‌کنید کی این اتفاق بیافتد که سازمانی، تولید چنین مجموعه‌هایی را عهده دار شود؟

سلحشور: درد دل من این است در جامعه، شعرای خوب و قوی وجود دارند، غزل‌های بسیار خوب می‌گویند، اما ۵۰ درصد کار است؛ چون برخی شعرا هیأتی نیستند، شعر آیینی آنها به درد مجالس نمی‌خورد، اثرشان ادبی هست، اما کاربرد در محافل مذهبی و هیأت‌ها ندارد. اگر شعرا این واقعیت را بپذیرند که اکثر مستمعان ما جوانند و جوانها، دنبال نو آوری و سبک‌های جدید هستند، دنبال شور و هیجان و احساسات درونی، خوب، یک قسمش در سبک‌ها متبلور است، شاعر که نباید



**در دهه‌ی ۷۰-۶۰ مقام معظم رهبری صحبت مفصلی کردند و فرمودند: بعضی سبک‌های مبتذل را آقایان مدآح می‌آرند، فقط به جای عشق و عاشقی، تیغ و تیر و نیزه می‌گذارند؛ خیلی جالب است که آن موقع ایشان آفت و آسیب خواندن آنها را توجه داشتند.**



جناب آقای محدثی نقل می‌کردند که طی سفری، ایشان در مشهد از یکی از شعرا خواسته بودند تا اشعار را با همکاری دیگر شاعران، با سبک‌های خوب و زیبا تلفیق و روانه‌ی بازار و مجالس اهل بیت کنند.

سلحشور: اگر آن موقع، دوستان فعال می‌شدند، شاید الان چنین مشکلاتی پیش نمی‌آمد. در هر صورت اگر سبک متناسب مجالس لهو و لعب نیست، دو حالت دارد: گاهی مشهور است که ترانه خوانی آن را خوانده است این هم رد می‌شود. نمونه‌اش اینکه کسی به من زنگ زد و گفت من از محرم امسال، توی این فضا آدمم؛ وسط مجلس روضه، سبکی خوانده می‌شده که برای من و خیلی از افراد مثل من، آن سبک ترانه‌ی مبتذل را تداعی می‌کند و من به یاد گناه می‌افتم؛ شما نمی‌دانی این سبک در چه فضای شهوت آورد و بدی خوانده شده است. این سبک‌های هم چون تداعی کننده‌ی آن لهو و لعب است، مسلماً ایراد دارد

اما قسم بعدی، سبک‌هایی است که ولو کسی در آنطرف آب خوانده اما در بین مردم، شهرت ندارد و سبک هم لهوی و مبتذل نیست، اما آنقدر اهل بیت به ما داده‌اند که نیازی نداریم سبکی را از یک آدم نجس برداشت کنیم و برای امام حسین بخوانیم، ولو پنجاه سال پیش خوانده باشد، چرا ما ذهنمان

**خیمه:** چرا دیگران سراغ این فضا و ابداع سبک‌های نو نمی‌روند و صرفاً تقلیدی کار می‌کنند؟!

سلحشور: از دو حال خارج نیست؛ یا مطلب به گونه‌ای برایشان ترسیم شده که اصلاً احساس نیاز نمی‌کنند، وقتی فلان مدآح پیشکسوت می‌گوید چه عیبی دارد چیزهای قشنگ را برای اهل بیت استفاده کنیم و به مدآح جوان می‌گوید تو بخوان، من هم دفاع می‌کنم، دیگر او اصلاً احساس نیاز به سبک ساختن و ابداع نغمه‌های اصیل نمی‌کند؛ ولو توانایی‌اش را داشته باشد، یا اینکه طرف، این کاره نیست، نمی‌تواند سبک بسازد و ذوق این کار را ندارد.

**خیمه:** خوب، بالاخره راه حل؟! سلحشور: راه این است که اولاً پیشکسوت‌ها و بزرگترها فرهنگ‌سازی کنند، بپذیرند؛ به دیگران خصوصاً جوانها بگویند که استفاده و اقتباس از چنین سبک‌هایی زشت است و بعد، آنها که چیزی دارند، آنها که می‌توانند بی‌منت برای دیگران خوراک شعر و سبک تهیه کنند داده‌هایشان را در اختیار دیگران بگذارند؛ بازار تقاضا و عطش جوانها را اشباع کنند.

**خیمه:** الان جایی هست که این کار انجام شود؟

همه‌اش غزل بسراید، گاهی اگر ارتباط با مثل من داشته باشد، سبک زیبا را به او می‌دهیم تا در آن نغمه و سبک شعر بسراید؛ این می‌شود کاربردی؛ بعضی از اشعار در عین اینکه مضمون‌های خوبی دارد، در هیچ قالبی و گوشه‌ای نمی‌توان آن را ارائه کرد

**خیمه:** حرف آخر؟! سلحشور: در این فضای کاذبی که ایجاد شده، اول باید فرهنگ‌سازی شود، تا این تقلید کورکورانه که نهادینه شده از بین برود. آنها که ذوق سبک‌سازی دارند، با دستگاه‌ها و نغمه‌ها آشنا هستند می‌توانند سبک‌های ناب را تولید کنند. مجموعه‌ای علمی نیز نظرات علما و مراجع را نسبت به آنها بگیرد و سبک‌ها را در دایره‌ی شرع و فقه، تحلیل کند؛ غیر قابل قبول، رد شود و مانده‌ها تنظیم و با همکاری شعرای آیینی، بصورت مجموعه‌های صوتی، تدوین و در میان ذاکران و مادحان توزیع گردد. این حرکت‌های سازمان یافته می‌تواند، نوید بخش ارتقای سطح ذوقی و هنری هیئات باشد. ان شاء الله

**خیمه:** از شما متشکریم؛ اجر تان با سید الشهدا.

اشاره:

شهر شیراز، همه ساله  
 در ایام اربعین حسینی،  
 پذیرای شاعران دل  
 باخته‌ی اهل بیت و  
 سالار شهیدان (علیهم  
 السلام) است.  
 نوزده سال پیش سنگ  
 بنای «شب شعر  
 عاشورا» محکم بر زمین  
 گذاشته شده است و از  
 آن تاریخ تاکنون شب  
 شعر در طواف فرشتگان است و بوی بهشت  
 فضای شهر گل و بلبل را معطر ساخته است.  
 با منتهی که ستاد برگزاری شب شعر عاشورا  
 بر مجله داشت، امسال میهمان ویژه‌ی شب  
 شعر بودیم. گزارش شعر در این شماره و چند  
 مصاحبه با شاعران آیینی در شماره‌های آینده  
 از نظرتان خواهد گذشت.

• سه شنبه (۸۳/۱/۲۵) ساعت ۹ شب فرودگاه

مهر آباد تهران

در سالن پروازهای داخلی چهره‌های آشنایی  
 نظرم را جلب می‌کنند. به سمت آنها می‌روم و  
 بعد از سلام و احوالپرسی، از همسفری با آنها  
 ابراز خرسندی می‌کنم. دوستانی که در  
 جلسات شعر مختلف با آنها آشنا شده‌ام؛  
 اساتید یا شاعران جوانی که عشق به اهل بیت،  
 شعر آنها را به عرش برده است. شاعرانی که  
 از قم، تهران، کرج، کاشان، قزوین و... به شب  
 شعر عاشورای شیراز دعوت شده‌اند.

• سه شنبه (۸۳/۱/۲۵) ساعت ۱۱:۳۰ شب

فرودگاه شیراز

وقتی پایمان به خاک شاعر پرور شیراز  
 می‌رسد، نگاهمان به آقایان فرهنگ و ده



بزرگی می‌افتد که با لبخندهای صمیمانه به ما  
 خوش آمد می‌گویند؛ دو نفر از برگزار کنندگان  
 اصلی شب شعر عاشورا که نوزده سال پیش  
 به اتفاق مرحوم فرهنگ، زمینه ساز این  
 کنگره‌ی آسمانی بوده‌اند.  
 به اتفاق دیگر میهمانان به سمت محل اسکان  
 می‌رویم، البته برخلاف خیلی از کنگره‌ها و  
 همایش‌ها محل اسکان، هتل نیست؛ بلکه خانه‌ی  
 مرحوم حاج حسین فرهنگ، مکان خوبیست تا  
 دلها صمیمیت دوستان را حس کنند.

• چهارشنبه (۸۳/۱/۲۶) ساعت ۹ صبح منزل

مرحوم فرهنگ

بعد از دیدن دوستان قدیمی و آشنایی با  
 دوستان جدید، کم کم آماده‌ی حرکت به سمت  
 حرم حضرت شاه چراغ می‌شویم. این زیارت  
 می‌تواند حسن شروعی باشد برای شب شعر  
 عاشورا.

• چهارشنبه (۸۳/۱/۲۶) ساعت ۱۰ صبح حرم

حضرت شاه چراغ

وقتی وارد حرم می‌شویم، عطر امام رضا (ع)  
 مشام جانان را معطر می‌کند، رو به ضریح  
 می‌ایستی، سلام می‌دهی و ابراز ارادت  
 می‌کنی. بعد از خواندن دو رکعت نماز، دیگر  
 دلت از زیارت حضرت شاه چراغ روشن شده  
 است. بعد از زیارت ایشان و برادر  
 بزرگوارشان در کنار مزار پیر عاشورایی،  
 مرحوم فرهنگ گرد هم می‌آییم تا چشمها را با  
 ستاره‌ی اشک آذین ببندیم. صدای گرم اکبر  
 زاده مداح اهل بیت (از دیار خراسان) دلها را تا  
 حرم حضرت سید الشهدا (ع) پرواز می‌دهد؛  
 مداحی که شعرهای خوب می‌خواند و خوب  
 شعرها را می‌خواند. مداحی که خود می‌سوزد  
 و سپس می‌سوزاند.

• چهارشنبه (۸۳/۱/۲۶) ساعت ۱۱ صبح

حسینییه

به خانه‌ای می‌رسیم که حال و هوای حسینییه  
 دارد. قرار است اولین نشست همدلی در این  
 مکان برقرار شود. آقای کافی که چند سالی  
 است زحمت زیادی برای شب شعر می‌کشد،  
 بعد از خواندن چند شعر، از دکتر منوری  
 دعوت می‌کند تا حاضران را میهمان کلام خود  
 کند. آقای منوری بحث تفاوت شعر عاشورایی  
 محتشم و عمان سامانی را مطرح می‌کند؛ بحثی

که شاید به خاطر کمبود وقت، خیلی مجمل بیان  
 شد. بعد از ارائه‌ی، چند شعر از چند شاعر  
 جوان، دکتر سنگری را پشت تریبون می‌بینیم.  
 آقای سنگری مثل همیشه، با مبحثی نو و بیانی  
 شیرین، شخصیت باشکوه و شاعرانه‌ی  
 حضرت ام البنین را به خوبی مجسم می‌کند.  
 البته به علت کمبود وقت، خیلی از حرفهای تازه  
 را فهرست وار بیان می‌کند تا حداقل، ذهن  
 مخاطبان را با مطالبی که خیلی جای کار دارد،  
 آشنا کنند.

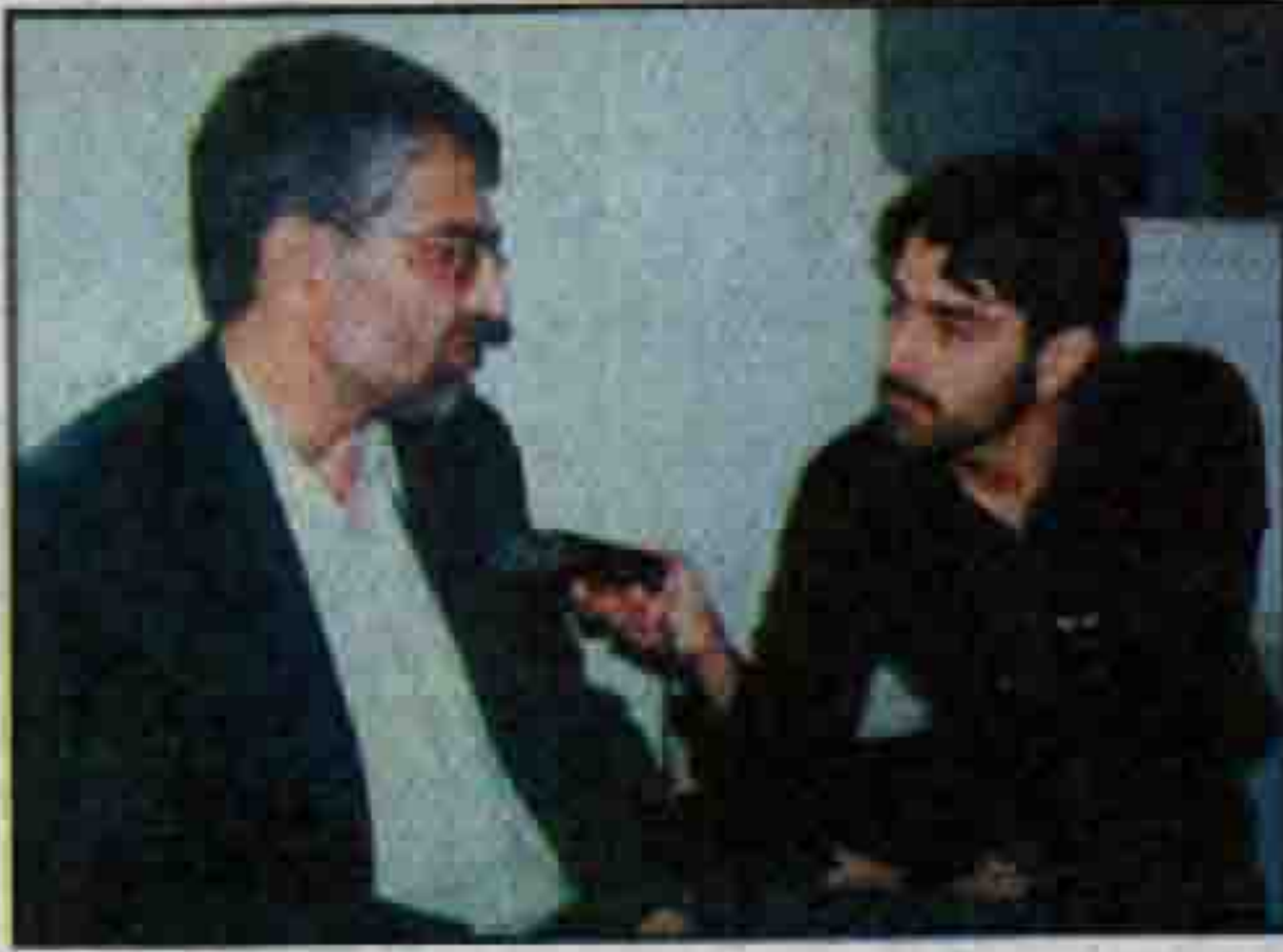
• چهارشنبه (۸۳/۱/۲۶) ساعت ۵ بعد از ظهر

تالار ارم دانشگاه شیراز

تالار دانشگاه، شاهد شعر خوانی طلاب و  
 دانشجویان شاعر است. شعرهایی که اغلب با  
 نگاهی نو و بیانی تازه به حادثه‌ی عاشورا  
 پرداخته‌اند. طبق سنت سال گذشته، دکتر  
 سنگری در جایگاه قرار می‌گیرد، تا نقدی بر  
 اشعار خوانده شده بزند. وی از شنیدن اشعار  
 خوب و یا عالی اظهار شگفتی می‌کند. سنگری  
 برای نمونه به سه شعر اشاره می‌کند و  
 حسن‌های آنها را بیان می‌کند.

جلسه با مداحی آقای خوشچهره، که او هم از  
 دیار حضرت امام رضاع (ع) آمده است، به پایان





• **جمعه (۸۳/۱/۲۸) ساعت ۹/۳۰ صبح منزل مرحوم فرهنگ**

جلسه‌ی اختتامیه هجدهمین دوره و افتتاحیه‌ی نوزدهمین دوره برگزار شده است. ما هم به اتفاق بعضی دوستان وارد می‌شویم و گوشه‌ای می‌نشینیم. آقای ده بزرگی از ام البنین می‌گویند و از اینکه چگونه هجدهمین دوره، متبرک به نام ایشان شده؛ هم چنین از موضوع سال بعد که درباره‌ی مادر و همسر وهب و نیز حضرت رباب است. بعد از صحبت‌های ایشان و شعرخوانی جناب آقای جمالپور، نوبت به حجت الاسلام و المسلمین وافی مدیر مسؤول

عبدا حرکت می‌کنیم. سلامی می‌دهیم و ابراز ارادتی می‌کنیم. در حیاط امامزاده می‌بینم که دیگر دوستان هم رسیده‌اند بعد از گرفتن چند عکس و شنیدن چند شعر. وقت آن شده که به طرف محل اسکان برویم. در حیاط بزرگ و زیبایی ویلا، جلسه‌ی شعرخوانی و نقد برگزار شده است. البته این جلسه، چندان هم در حیاط پایدار نمی‌ماند؛ باران بهاری آنقدر شدید شده که شاعران هم دیگر از آن فرار می‌کنند و ادامه‌ی جلسه به داخل ساختمان منتقل

می‌شود. من هم خیلی خودم را تحویل می‌گیرم و این بیت را می‌خوانم:  
 «ناگهان رنگ ابر می‌گیرد  
 آسمانی که ناگهان آبی ست»  
 و یا گاه حال و هوا به صورتی می‌شود که این بیت زمزمه‌ی من می‌شود:  
 «گاه می‌بینی آسمان خیس است  
 زیر باران و همچنان آبیست»  
 بعد از خواندن نماز و صرف غذا در ویلایی که از شکوفه و لبخند لبریز است، مشغول گپ زدن با دوستان می‌شویم. به اتفاق دوست خوبم سید محمد بابامیری نظر شاعران پیر و



می‌رسد.

• **چهارشنبه (۸۳/۱/۲۶) ساعت ۸ شب تالار حافظ**

کمی این سوتر از حافظیه‌ی شیراز، تالاری بزرگ دیده می‌شود که به نام حضرت حافظ مزین شده است. وارد تالار می‌شویم؛ می‌نشینیم و گوش جان می‌سپاریم به اشعار. اشعاری که از مادر حیدر کربلا می‌گویند؛ مادری که ادب ایثار و شجاعت، ویژگی مادرزاد فرزنداننش بود. مادری که سه ستاره داشت و یک ماه و همه را به خاک پای حسین علیه السلام تقدیم کرد. شاعرانی از جمله مهدی فرجی از کاشان، استاد سید رضا مؤید از مشهد، افشین علاء از تهران، منصوره حسن خانی از کرمان، سعید بیابانکی از اصفهان، مهدی زارعی از کرج، شعر می‌خوانند و حاضران با ناله‌های عاشقانه‌ی خود، موسیقی حزن می‌نوازند و مدآچی در لایه‌لای شعر خوانی‌ها از خصوصیات این شب شعر است.

• **پنجشنبه (۸۳/۱/۲۷) ساعت ۱۰ صبح منطقه‌ای خوش آب و هوا خارج از شیراز**

هوای رنگ و بوی بهار دارد. از ماشین پیاده می‌شویم و آرام آرام به سمت مزار آقا سید



# سنگ بنای عشق را محکم گذارید

## گزارشی از هجدهمین شب شعر عاشورا

• سید محمد جواد شرافت

مجله‌ی خیمه می‌رسد تا هم ضرورت پرداختن به هیأت‌های مذهبی را بیان کند و هم مجله‌ی «خیمه» را هر چند مختصر به حاضران معرفی کند.

بعد از صحبت‌های دکتر سنگری، طبق سنت هر ساله‌ی اختتامیه‌ی شب شعر، مراسم تربیت گردانی برگزار می‌گردد و جلسه با سینه زنی به پایان می‌رسد.

امیدواریم این شب شعر با برکت، روزی در حضور حضرت ولی عصر (عج) برگزار شود. ان شاء ا



جوان و بقیه‌ی میهمانان شب شعر عاشورای شیراز را جویا می‌شویم. جوابهای زیادی می‌شنویم که اغلب در چند مورد مشترکند. البته بعضی از دوستان هم به گمان من ناز می‌کنند و ما را قابل مصاحبه نمی‌دانند. در پایان گزارش دو مصاحبه از نظرتان خواهد گذشت.

• **پنج شنبه (۸۳/۱/۲۷) ساعت ۸/۳۰ شب تالار حافظ**

بعد از زیارت مزار حافظ، به سمت تالار حافظیه می‌رویم و وارد سالن می‌شویم. امشب هم مثل دیشب و سالهای قبل طبع زلال شاعران عاشورایی، اشک حاضرین را بر گونه‌ها روان می‌کند. هم از ام البنین می‌گویند و هم از ابوالفضل. وقتی از عباس می‌گویی انگار از ام البنین سخن گفته‌ای، چون این دلاور هر چه دارد از مادر دارد. عباس اگر شیر بییشه‌ی کربلا شد در دامان چنین مادری شیر خورده است.

مثل سالهای قبل، جلسه با مدآچی و سینه زنی به پایان می‌رسد. در اصل همین خصوصیات است که شب شعر عاشورای شیراز را نوزده سال زنده نگه داشته است. یک لحظه شک می‌کنی که اینجا شب شعر است یا هیأت؟!



صفحه‌ی زینبیه: این صفحه ویژه‌ی بانوان است. یعنی خواهران هیأتی هم در این نشریه جایی برای خود دارند و مجالی برای حرف زدن یافته‌اند. مطالبی چون «کژارتن»، «کفت و گو»، «اسب شناسی مجلسی زنانه»، «معرفی مادران آسمانی» و... ناگهون در این صفحه به چاپ رسیده است. شما خوانران هیأتی و عاشق امام حسین (ع) با خواندن مطالب صفحه‌ی زینبیه، شما نیز با بسیاری از رسوم و آداب امر از اوقات به اهل بیت که در محافل و مجالس زنانه روح ما را در آشنا می‌شوید.

## • فراخوان بزرگ هنر عاشورا

یکی از خبرهای داغ و شنیدنی خیمه در این روزها، برگزاری سوگواره‌ی بهای وصل و فراخوان بزرگ هنر عاشورا است. از آن جا که فراخوان در ۶ رشته اعلام شده است و جوایز هم نفیس است، خدا را خوش نمی‌آید که فقط آقایان جوایز را درو کنند.

همه می‌دانند که خانم‌ها طبع لطیف‌تری دارند و در صورت روی آوردن به رشته‌های هنری، آثاری جذاب‌تر و لطیف‌تر خلق خواهند کرد. متأسفانه در شهرهای مذهبی این کار کم‌تر شکل گرفته است. باید همت کنیم و این بار گوی سبقت را از آقایان بر باییم. شایان ذکر است که فراخوان در ۶ رشته‌ی: «عکس، داستان، مقاله،

**خاطره، نقاشی و شعر»** برگزار می‌شود و موضوع آثار می‌تواند: «حماسه‌ی عاشورا، اهل بیت (ع)، امام حسین (ع) توسل و هیأت‌های مذهبی» باشد.

برای دریافت اطلاعات بیشتر با دفتر مجله‌ی خیمه تماس بگیرید.

## • در زینبیه چه خبر؟!!

اخبار واصله حاکی است همه دست به دست هم داده‌اند، کوچه‌ی زینبیه را آب و جارو می‌کنند و منتظر مهمان هستند. قرار است مدیر مسؤول محترم تشریف فرما شوند. توسعه‌ی ارضی کوچه‌ی زینبیه، افزایش خدمات شهری و شهروندی این محله‌ی مظلوم، کاهش فشارهای مالیاتی و سانسور مطالب و... از اهم مباحثی است که در جلسه‌ای که قرار است بدین منظور با ریش سفید محله برپا شود، تصمیم‌گیری شود.

از همه‌ی شما دوستانی که در زینبیه رفت و آمد دارید، التماس دعا داریم. ان شاء الله که دعای شما پشت و پناه ما خواهد بود. تا ارسال خبرهای بعدی فعلاً حق یارتان.

## • زینبیه خادم می‌خواهد

همچنان منتظر آثار و نوشته‌های شما در باره‌ی کوچه‌ی خودتان هستیم. زینبیه بدون خادم، خیلی سوت و کور است! صبوران زینبیه دست به کار شوند! یا علی مدد!



## چقدر از نظام حقوق زن در اسلام می‌دانید؟!\*

کتاب نظام حقوقی زن در اسلام اثری گرانبها از استاد شهید مرتضی مطهری می‌باشد. استاد با توجه به مقتضیات زمان می‌فرمایند: «بسیاری از مسایل مجدداً می‌بایست مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابی‌های گذشته بسنده نشود.» لذا نظام حقوق و تکالیف خانوادگی را که از جمله‌ی این سلسله‌ی مسایل می‌باشد، مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار می‌دهند.

ایشان با اشاره به قرون هفده، هجده و نوزدهم و بررسی اتفاقات و رویدادهای این دوران بعنوان مقدمه‌ی این اثر، قرن بیستم را مسأله‌ی تساوی حقوق زن در برابر حقوق مرد معرفی می‌کنند که برای اولین بار از سوی جامعه‌ی جهانی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم، توسط سازمان ملل متحد منتشر گشت.

در این اثر، استاد به بررسی و پاسخگویی به شبهاتی چون: آزادی زن، تساوی حقوق او با مرد، ریشه‌های تردید دو جنسی و دیگر مطالبی از این قبیل می‌پردازند.

طرح دیدگاه بسیاری از محققان، دانشمندان و متفکران غربی و اروپایی و نقد و بررسی کلام ایشان به وضوح در این کتاب یافت می‌شود؛ تا آنجا که در برخی از موارد، استاد در این خصوص می‌فرمایند:

«این گروه، حق عظیمی بر جامعه‌ی بشریت دارند؛ شاید بتوان ادعا کرد که حق اینها بر جامعه‌ی بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ، کمتر نیست.»

این کتاب، شامل ۱۱ بخش و در قالب ۲۲ مقاله، نشر یافته، که اهم آن عبارتند از:

خواستگاری، ازدواج موقت، زن و استقلال اجتماعی، اسلام و تجدد زندگی، مقام زن در قرآن، حیثیت و حقوق انسانی، مبانی طبیعی حقوق خانوادگی، تفاوت‌های زن و مرد، مهر، نفقه، ارث، طلاق و تعدد زوجات

## دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

(وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خاوران)

این مجموعه که یکی از دفاتر وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خاوران می‌باشد، با مطالعه، بحث و بررسی پیرامون محورهای زیر، توانسته گامهای موفقی را در زمینه‌ی زنان و جایگاه واقعی آنان در جامعه بردارد:

۱ بحث و بررسی و پاسخگویی پیرامون مسائل اجتماعی و به روز زنان

۲ رفع شبهات و مسائل فقهی و حقوقی زنان در اسلام

۳ برپایی همایشها و نشستهای علمی پژوهشی در خصوص ارائه‌ی راهبردهای عملی در حل مشکلات و معضلات زنان در جامعه

به عنوان مثال، یکی از محورهای اطلاع رسانی این مجموعه، چاپ و نشر کتب خاص زنان می‌باشد.

«محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان»، «شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض زنان» و «فمنیسیم و دانشهای فمنیستی» از عناوین کتبی است که به تازگی در این دفتر به طبع رسیده است.

این دفتر که در خیابان شهدای شهر قم واقع شده، آماده‌ی پاسخگویی به سؤالات بانوان در زمینه‌های مختلف می‌باشد.

تلفن: ۷۷۴۱۱۶۶ (۰۲۵۱)

## آینه

قال رسول (ص):

«من ربي صغيراً حتى يقول: لا اله الا الله بحاسبه...؛ هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله الا الله بگوید، خداوند از او حساب نخواهد.»  
نهج الفصاحه/ ص ۶۱۴.

قال الصادق عليه السلام:

ثلاثة نساء يرفع الله عنهن عذاب القبر و حشرهن مع فاطمه (س)

امراة صبرت على عسر زوجها

و امراة صبرت على سوء خلق زوجها

و امراة وهبت صداقتها

امام صادق عليه السلام فرمودند:

۳ گروه از زنان هستند که خداوند عذاب قبر را از آنان بر می‌دارد و آنان را با حضرت فاطمه (س) محشور می‌کند:

۱ زنی که در تنگدستی همسرش صبر می‌کند.

۲ زنی که بر اخلاق بد همسرش صبر می‌کند.

۳ زنی که مهریه‌اش را به همسرش می‌بخشد.

مواعظ العددیه/ ص ۱۲۶.

## • شرح شم

• محمد موحدیان (امید)

(۱)

آینه‌ی داغ، حضرت معصومه  
دسته گل باغ، حضرت معصومه  
بر قم که بود چشم و چراغ کشور  
شد چشم و چراغ، حضرت معصومه

(۲)

این فاطمه، مثل مادرش مظلوم است  
از وصل برادرش رضا محروم است  
معصومه بود کریمه‌ی اهل البیت  
در قم که حریم چهارده معصوم است

(۳)

به دل، جز عشق دلیر نیست ما را  
غم دل هست و باور نیست ما را  
بود این پارگاه دختر، اما  
نشان از قبر مادر نیست ما را



## • استجاب

• جعفر رسول زاده (آشفته)

دل، شمع نبود و آب شد فاطمه جان  
دیوار غمت خراب شد، فاطمه جان  
ای صورت تو نشانه‌ی غصب فدک  
نفرین تو مستجاب شد فاطمه جان!

## • گویی بهشت می‌وزد از سمت تربت

تقدیم به بانوی کرامت، حضرت معصومه (س)  
• سید علی اصغر موسوی

گل، تا که در شروع دعا، می‌کند سلام  
گلواژه‌های نام تو را، می‌کند سلام!  
ای بی‌کرانه‌ای که شکوهت، ستودنی‌ست  
خورشید هم به سمت شما، می‌کند سلام  
دستی که روی سینه، ادبگاہ گشته است  
اینک به پاس مهر و وفا می‌کند سلام  
تکثیر می‌شود گل شوقم، همین که اشک  
مشاقق‌تر به آینه‌ها، می‌کند سلام  
گویی بهشت می‌وزد از سمت تربت  
جبریل تا به صحن و سرا، می‌کند سلام  
وقتی که با قنوت دعا، سبز می‌شوم  
آیه به آیه نور خدا، می‌کند سلام  
صحن و رواق و آینه، تکرار می‌کنند  
دل، تا که بر امام رضا می‌کند سلام  
بانو، تمام منزلت عشق در تو هست!  
بر درگهت که شاه و گدا، می‌کند سلام  
در شهر قم، کرامت آیین سرمدی  
ناموس پاک ختم رسولان، محمدی

• گویی بهانه می‌کند این دل، بهشت را  
اینجا که می‌دهند به سائل بهشت را!  
فرموده است، جعفر صادق به شیعیان  
اینجا زبند مهر نوافل، بهشت را  
اینجا حریم حرمت آل محمد است  
قدرش بود همیشه مقابل، بهشت را  
اینجا، بهای گریه، عطا داده می‌شود،  
هر کس که شد، هر آینه مایل، بهشت را!  
آن گونه صف کشیده، ملایک به تربتش  
کم می‌تواند فرشته‌ی نازل، بهشت را  
خواهی اگر که زنده، ببینی در این جهان  
بی دغدغه، هر آینه، کامل بهشت را!  
دل پاک کن ز دغدغه، زائر! سلام کن!  
وانگه، ببین بدون مراحل، بهشت را  
اینجا بهشت عصمت آیین سرمد است  
اینجا، حریم حرمت آل محمد (ص) است.

## • آرزو

• نورمحمدی (سجی اهل قلم)

در شب، سکوت پنجه به دیوار می‌کشید  
دست مرا گرفته به اصرار می‌کشید  
لرزید شیشه‌ها و ترک خورد پنجره  
مردی هوار در حرم انکار می‌کشید  
در بهترین دقایق عمرش شکفته شد  
باغی که سخت ناز تبردار می‌کشید  
گلدسته بود آه! خودش هم خبر نداشت  
در آرزوش نقش سپیدار می‌کشید  
می‌شد مفسر غم چشمان پنجره  
آینه را دوباره با تالار می‌کشید  
گندم چرا؟... بپر به فراسو، کیوترم  
می‌گفت و از فضا و پرش کار می‌کشید

## • معصومه‌ای و، جلوه‌ای از عصمت بتول

• سید رضا مؤید

ای سر نهاده بر قدمت سرفرازا  
مخفی نماند از نظرت سوز و سازها  
هم دختر امامی و هم خواهر امام  
آری خدای داده تو را امتیازها  
معدوم‌های و، جلوه‌ای از عصمت بتول  
در جان توست ز ایه‌ی تطهیر، رازها  
تو دختر گرامی موسی بن جعفری  
جویند چاره از کرمات چاره سازها  
کوی تو را بهشت نخوانم که از صفا  
قم را بود به جنت فردوس، نازها  
تا آورند دامن لطف تو را به دست  
مردم برند بر سر کویت نمازها  
آنجا که خوان لطف تو گسترده می‌شود  
هستند میهمان تو مهمان نوازها  
ای از حجاب عفت و عصمت گشوده دست،  
بر حل مشکلات و به رفع نیازها  
سر تا به پا حقیقت، و آینه‌ی دلت  
هرگز کدر نشد ز غبار مجازها  
قم شاهد است داغ دلت را که داشتی  
از دوری برادر، سوز و گدازها  
این ما کجا و مدح تو ای آنکه جبرئیل  
باشد به پیام و صف تو از نغمه سازها...

## • فرشته‌ای درون صحن آینه نشسته است...

• خدیجه پنجمی

دوباره ایستاده‌ام به زیر ساعت حرم  
و عرض احترام می‌کنم به ساحت حرم  
کیوتران اشک روی گنبد نگاه من  
نظاره می‌کنند گفتار ساکت حرم  
دل شکسته‌ام درون سینه داد می‌زند  
خدا قبول کن مرا به حق حرمت حرم  
صدای گرم و خسته‌ای به من سلام می‌دهد  
خوش آمدی به دیدنم شریک غربت حرم  
فرشته‌ای درون صحن آینه نشسته است  
که می‌وزد نسیم رحمتش به وسعت حرم  
زبان به شکوه می‌گشاید این دل امیدوار  
و عرض می‌کند غم نهان به خدمت حرم  
فرشته دست خود به آسمان بلند می‌کند  
و مستجاب می‌شود دعای حضرت حرم  
و بعد با تبسمی به من نگاه می‌کند  
مباد بی وفا شوی! بیا زیارت حرم

• اگر چه مردمان این زمانه بی وفا شدند  
به انتها نمی‌رسد ولی کرامت حرم



حضرت فاطمه‌ی معصومه، بنت موسی بن جعفر که درود خداوند بر آن دو بزرگوار باد در ذی القعدة سال ۱۷۳ هـ ق در مدینه متولد شد. حضرت فاطمه معصومه (س) در تحت تربیت پدر بزرگوارش، حضرت موسی بن جعفر (ع) و برادر گرامی‌اش حضرت رضا (ع) به مقام والایی رسید. ارزش متعالی ایشان را در این جمله‌ی کوتاه که از پدر بزرگوارشان نقل شده، می‌توان یافت: «فداها ابوها» یعنی: «پدرش به فدایش!» حضرت امام کاظم (ع) بواسطه‌ی علاقه خاص به نام مادر بزرگوارشان، نام چهار دخترشان را «فاطمه» نهادند: ۱ فاطمه‌ی کبری (حضرت فاطمه‌ی معصومه) ۲ فاطمه‌ی وسطی ۳ فاطمه‌ی صفری ۴ فاطمه‌ی آخری؛ که در برخی منابع با نام «فواطم اربعه» از آنها یاد شده است. به جز دو لقب معروف، القاب دیگری نیز به ایشان نسبت داده شده است: «طاهره»، «حمیده»، «رشیده»، «تقیه»، «مرضیه»، «سیده»، «رضیه»، «أخت الأرض» و «صدیقه».

#### • سفر به قم

از معروف‌ترین وقایع زندگانی حضرت معصومه (س) سفر آن حضرت به دیار قم است. از قرار معلوم، به واسطه‌ی عشق و علاقه‌ی خاص ایشان به برادر بزرگوار، هم چنین نامه‌ای که از امام به دست ایشان رسید، عزم سفر به ایران نمود. هنگامی که موکب شریف ایشان به «ساوه» رسید آن حضرت به بیماری مبتلا شدند؛ در آن حال، ترجیح دادند که در قم باشند. وقتی اهل قم آگاه شدند که قرار است دختر امام کاظم (ع) به قم تشریف فرما شوند، به استقبال ایشان شتافتند. در میان آن جمع، «موسی بن خزرج» در این کار مقدم همه‌ی آنان بود؛ همین که به

خدمت آن مکرّمه رسید، مهار ناقه‌ی آن حضرت را گرفت و ایشان را با اجلال تمام به قم آورد و خانه خود را به نور حضور ایشان روشن ساخت. خانه‌ی «موسی بن خزرج» به احترام اقامت هفده روزه‌ی آن بانوی بزرگ اسلام به صورت مدرسه در آمد و به «مدرسه‌ی سنیّه» موسوم گردید و محراب عبادت ایشان به نام «بیت النور» تا امروز، عبادتگاه خاص و عام شده است.

#### • رحلت جانگداز

حضرت معصومه سلام علیها مدت هفده روز در خانه‌ی موسی بن خزرج به حال بیمار و رنجور به عبادت پرداخت و سرانجام در روز دهم ربیع الثانی ۲۰۱ هـ پیش از آنکه دیدگان مشتاقش با دیدار برادرش روشن گردد، در دیار غربت و در اندوه فراوان، رحلت نمود و شیعیان قم را در ماتم خود به سوگ نشانند. مردم قم، با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را تشییع کردند و در محل فعلی حرم، که آن روز در بیرون شهر بود و به موسی بن خزرج تعلق داشت، با احترام زاید الوصفی مهابی دفن نمودند.

هنگامی که قبر مهیا شد، در مورد این که چه کسی وارد قبر شود، به بحث و مشورت پرداختند. پیرمرد پرهیزگاری به نام «قادر» مطرح شد و همه در مورد او به اتفاق نظر رسیدند. کسی را به دنبالش فرستادند؛ اما پیش از آنکه «قادر» بیاید، خداوند قادر مَنان با قدرت بیکرانیش دو تن سواره، نقاب بر چهره، از جانب ریگزار (محل رودخانه‌ی فعلی) نمودار ساخت که به سرعت نزدیک آمدند و به تجهیز آن بانوی مظلومه پرداختند.

یکی وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر آن حضرت را برداشته، به دست او داد تا در دل خاک نهان سازد. آن دو بزرگوار پس از پایان

مراسم دفن، بدون این که با احدی سخن بگویند، بر اسبهای خود سوار شده، از محل دور شدند. (۱)

#### • زیارت او، زیارت فاطمه (س) است.

بارگاه حضرت معصومه (س) در قم، زیارتگاه خاص و عام شده است و چه بسا بزرگانی که به قم مهاجرت نموده، تا از فیوضات آن مزار نورانی بهره‌مند شوند؛ از جمله‌ی آن بزرگان، حضرت آیه‌ا

مرعشی نجفی است. ایشان تعریف نموده‌اند که علت آمدن من به قم این بود که پدرم، آقا سید محمود مرعشی (که از زهاد و عبّاد معروف بود)

چهل شب در حرم حضرت امیر (ع) بیتوته نمود و معتکف شد تا آن حضرت را زیارت کند؛ شبی در حال «مکاشفه» دیده بود که آن حضرت به او می‌فرماید: «سید محمود! چه می‌خواهی؟! عرض می‌کند:

«می‌خواهم بدانم قبر فاطمه‌ی زهرا (س) کجاست، تا آن را زیارت کنم.» حضرت فرموده بود: «من که نمی‌توانم بر خلاف وصیت آن حضرت (فاطمه‌ی زهرا) قبر او را معلوم کنم!» عرض می‌کند:

«پس من هنگام زیارت چه کنم؟» حضرت فرموده بود: «خداوند «جلال» و «جبروت» حضرت فاطمه زهرا (س) را به فاطمه‌ی معصومه (س) عنایت فرموده است؛ هر کسی بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا (س) را درک کند، به زیارت فاطمه معصومه (س) برود.»

خود آیت امرعشی نجفی در آن زمان به طلاب می‌فرمودند که «شصت سال است که هر روز، من اول زائر حضرت هستم!»

پی نوشت:

۱ تاریخ قم، ص ۲۱۲ و بحار، ۲۹۰/۴۸. (به نقل از «کریمه‌ی اهل بیت» ص ۱۷۷)

• دهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هـ ق؛ سالروز رحلت حضرت فاطمه معصومه (س)

## اَوْفَا طَمَه‌ی چَهَار دَهه مَعصوم است!





# غریبانه های بیت النور

• دهم ربیع الثانی  
سال ۲۰۱ هـ ق؛ سالروز  
رحلت حضرت فاطمه  
معصومه (س)

• سید علی اصغر موسوی

نابهنگام فرا گرفته است! گویی سکوت بیت  
الاحزان به فضای عارفانه ی بیت النور،  
سرایت کرده است!  
دیگر از صدای تسبیح و صلوات فرشتگان و  
عطر حضور «معصومه آل ا (ع)» خبری  
نیست؛ شهر در اندوهی سنگین جابجا  
می شود و آسمان چتر غم را برگلدسته های  
شهر می گسترانند...

• چه زود، زمانه از تو تهی گشته است ای کوثر  
جاری در نگاه قم! ای بانوی کرامت! دل به  
صفای حرمت می سپارم و غرق در شکوه  
گلدسته هایت به اشک های عاشقانه ام  
می بالم! اینک زمان، زمان راز دل با تو گفتن  
است! زمان نجواهای عارفانه است و چشیدن  
طعم آسمانی اجابت: «اللهم و رضاک و الدار  
الآخرة، یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة، فان لک  
عندنا شأناً من الشأن»  
سلام بر تو و زائران دردمندت! سلام بر تو و  
همجواران با فضیلتت! بانو! ما را در این  
اندوه بشکوه، همراهی کن تا از عهده ی وظیفه  
بر آمده باشیم

غم، غربت، خستگی، توان از دل و آرامش از  
جانش گرفته بود. گویی در بیت الاحزان مادر  
پا نهاده است: «بیت النور» زخمه به  
غریبانه های دلش می زد! گویی غربت، همزاد  
ازلی این خاندان است! غربتی که گاهی در  
«مدینه» گاهی در «طوس» و این بار در «قم»  
تجسم یافته بود.

از روز ۲۳ ربیع الاول که بانو وارد شهر «قم»  
شده بود، دردهای توأمان رهایش  
نمی ساختند: گاه به دیدار نافرجام «برادر»  
می اندیشید و گاه برای «شهادت» یاران و  
همراهانش می گریست!

۱۷ روز، چه روزهای تلخ و شیرینی که،  
شیرینی اش از شور و شوق نگاه شیعیان قم  
می تراوید و تلخی اش از رنج و بیماری بانو،  
آکنده بود. ۱۷ روز، شکیبایی زهرایی اش  
(س) را به تماشا نشست و برای دیدار  
تبارش، ثانیه شماری کرد!  
اینکه دهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هـ ق است! و  
بهار جوانی حضرت معصومه (س) را خزان

**• حماسه‌ی امام خمینی (ره)**  
 چهارده قرن پس از هجرت تاریخ ساز حضرت خاتم الانبیاء (ص) از مکه‌ی معظمه به مدینه‌ی منوره، با پیروزی اسلامی در ایران بزرگ‌ترین تحول جهانی در قرن بیستم (میلادی) به وقوع پیوست و کنگره‌های ظلمتکده‌ی انزوا و مہجوریت دین، ایمان و یکتا پرستی در جان معاصر به لرزه در آمد و خورشید اسلام از مغرب بر بشر معاصر طلوع کرد و نسیمی جان افروز و آسمانی از جانب عرش الهی بر جان‌های خسته‌ی پندگان طالب حق وزیدن گرفت و آنان را حیات و طراوتی دوباره بخشید.

چهارده قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) مردی از پرورش یافتگان مکتب او از مشرق زمین برخاست که در بندگی و حق گوئی و حق جوئی، خروش و استقامت، بر آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام اقتدا نموده و بسان جدش علی بن ابی طالب (ع) با اراده‌ی آهنین و پیام‌های پر مغز و کلام نافذ خویش، پرده‌ی تباہی‌ها و تاریکی‌ها را درید و جبهه‌ی باطل را یکسره به میدان مبارزه طلبید و برای همیشه نام او، یاد او، روح گرم پر خروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت و شجاعت او، روشن بینی و ایمان جوشان او، زبان زد خاص و عام است. آری! او گران بهاترین ثروت ملت ایران، خمینی کبیر است که سودای ادای تکلیف در سر و عشق الهی در دل داشت؛ او روح خداست که به راستی روح زندگی و ناموس اجتماع و شعله‌ی تاریخ و چکاد معنویت و غرور مایه‌ی انسانی و

شور و شعور سیال جامعه و مرزبان معنوی و باروری اندیشه‌های متعالی و حسنه‌ای است که خفاوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرمود. ... اوست که با قیام خود غرور ملت‌هایی را که مدت‌های مدید، خوار شده بودند به آنها باز گرداند و توجه جهان را به خود جلب نمود. و نه تنها سرنوشت کشورش را تغییر داد، بلکه میلیون‌ها انسان کم گشته در برهوت و الحاد و جاهلی عصر مدرن را به رجعتی دوباره به معنویت و یکتا پرستی فرا خواند و کام عطشانک بسیاری از آنان را از کوثر تعالیم محمدی (ص) سیراب نمود.

حضرت امام خمینی (ره) عبد صالح خداست که برای به انجام رساندن رسالت تاریخی خود با رهبری و هدایت عظیم امت خداجوی ایران اسلامی، زمینه ساز انقلاب جهانی آخرین حجت حق بر روی کره‌ی خاکی گردید و جهانیان را به ظهور حتمی حضرتش بشارت داد.

**• امام خمینی که بود و چه کرد؟**

باری خمینی عزیز ما را کیست که نشناسد و کیست که به شایستگی بشناسد؟ الفاظ مرا تحمل آن نیست که آن حقیقت فاخر و آن گوهر نفس را در خود بکنجاند. از ما بر نمی‌آید تا حضرت روح ارا به دیگران بشناسانیم. او خود دلیل خویشتن است و هر که چنین است، دیگران را باید به او شناخت. به نظر می‌رسد دست کم دو قرن لازم است تا امام و تأثیری که ایشان در جامعه‌ی بشری گذاشته، دقیقاً ارزش یابی شود.

اما از آن جا که تحلیل و کشف رموز شخصی الهی رهگشای حیات با عزت همه‌ی مؤمنان و آزادی خواهان جهان است، همه باید سعی کنند شخصیت امام خمینی را با همان ابعاد عظیم به درستی شناسایی کنند.

در تحلیل شخصیت امام خمینی، با نگاهی عمیق به روح ملکوتی و افکار بلند و ویژگی‌های منحصر به فرد روحی و معنوی معظم له و آثار و برکات فراوان حیات طیبه‌ی ایشان باید گفت:

صدای امام خمینی برای مردم ایران، حکم صدای خدا را داشت در نظر میلیون‌ها انسان موحد، او دست خدا بر روی زمین و هدیه‌ی آسمانی و ملکوتی برای خاکیان بود. سلوک معنوی و افکار متعالی و تقید بی چون و چرای ایشان به دستورهای شرع انور و تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هر مسلمان منصفی را بر این باور استوار ساخت که گویی شخصیتی از شخصیت‌های آزمون بزرگ صدر اسلام با معجزه‌ای به دنیا بازگشته، تا پس از پیروزی امویان و به خون غلتیدن شهیدان اهل بیت (ع)، سپاه علی (ع) را رهبری کند. ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت بر می‌خاست؛ مردمی که در طول چهارده قرن حماسه‌ی محمد (ص)، زهرا سلام علیها حسین (ع)، زینب سلام علیها سلمان، ابوذر و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند و علی (ع) و حسین (ع) را در چهره‌ی او دیدند...

... رهبر کبیر انقلاب اسلامی که از صبر و استقامت محمدی (ص)، زهد و عدالت علوی، تدبیر حسنی (ع) و توکل و شجاعت حسینی (ع) درس‌ها فرا گرفته و توشه‌ها به همراه داشت، با تأییدها و عنایات خاصه‌ی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در نزدیک شدن انسان به خدا فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم، انقلاب اسلامی را که نقطه‌ی عطف مهمی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام پیروزمندان‌ه‌ی رساند. امام، مفهوم فرهنگ فرمانبری جامعه را تغییر داد، دیوار ترس را شکست و مردم را به سوی چشمه‌ی پاک فطرت الهی هدایت کرد... او جهان بینی مذهبی را احیا و نور ایمان را روشن کرد و بزرگ‌ترین حماسه‌ی عظیم فداکاری عصر ما را به وجود آورد. تأثیرگذاری امام (ره) و انقلاب اسلامی بر حیات معنوی انسان معاصر، آن چنان عمیق و گسترده ارزیابی می‌گردد که می‌توان گفت: انقلاب امام خمینی حتی سیر تطوری انسان را تغییر داد.

حضرت امام (ره) بسان آینه‌ی شفاف بود که به بهترین وجه ممکن، انوار خورشید تابان پیامبر گرامی اسلام (ص) و اوصیای طاهرین ایشان (ع) را بر بشر تشنه‌ی معنوی قرن بیستم منعکس نمود... (۱)

پی نوشت:

۱ گزینشی از کتاب «عصر امام خمینی»، صفحات ۲۵، ۲۷

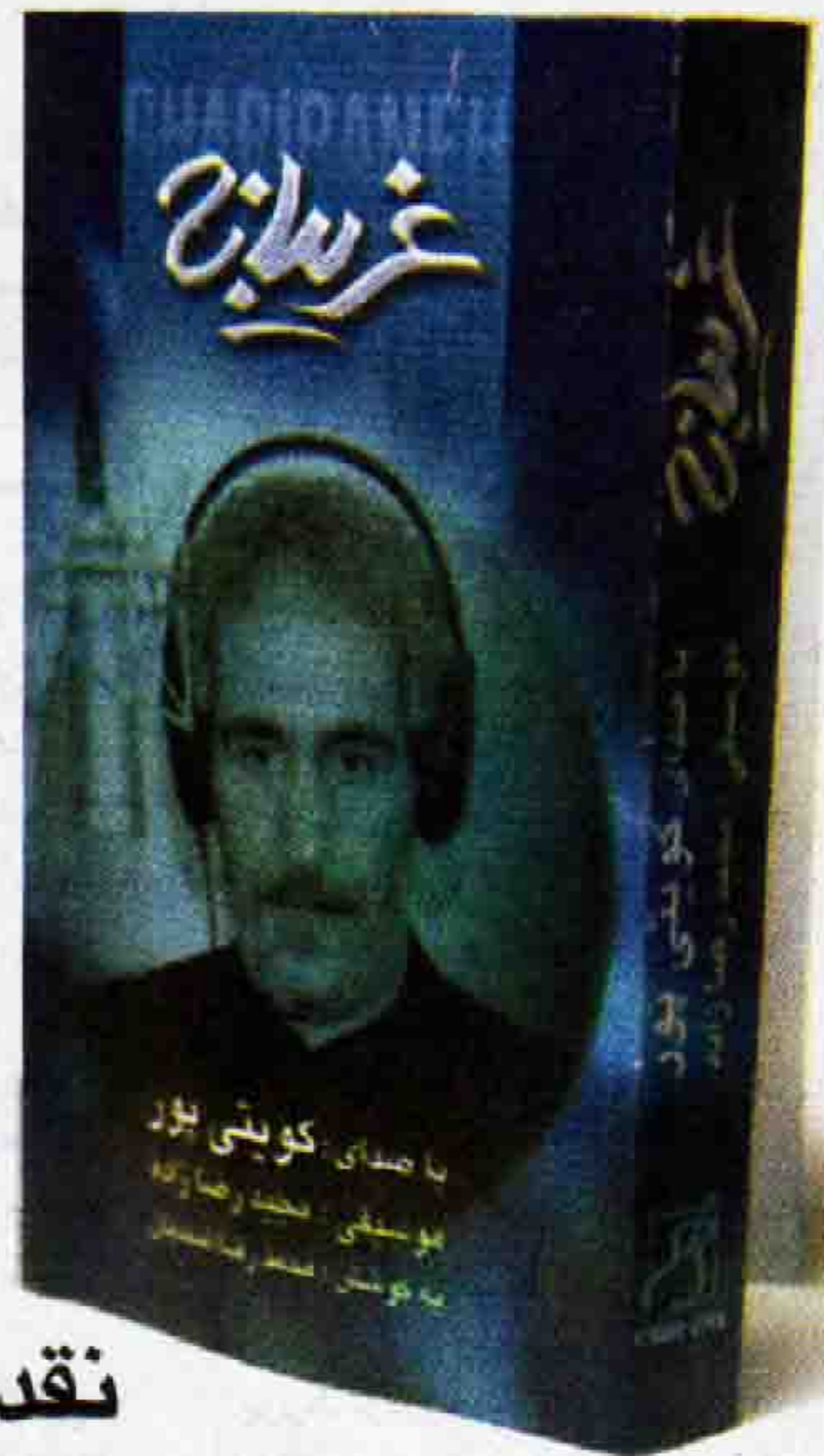


**• صدای امام خمینی، حکم صدای خدا را داشت.**

۱۴ و ۱۵ خرداد؛ قیام الهی ۱۵ خرداد و سالروز رحلت ملکوتی قائد عظیم الشان، حضرت امام خمینی (ره)  
 • میر احمد رضا حاجتی



صفحه‌ی از پنجره‌ی نگاه شما  
نشریه‌ی «خیمه» آئینه‌ی افکار  
همگان است و اختصاص به  
اندیشه و نظر خاصی ندارد. از  
پنجره‌ی نگاه شما، عنوان  
صفحه‌ای است باز و دریچه‌ای  
گشوده به روی تمامی افکار  
و نظرات هیأتی‌ها در هر رده و  
هر سطح فکری. از پنجره‌ی نگاه  
شما، افق است وسیع  
وزمینه‌ای گسترده برای ارایه  
عقیده، بحث و گفت و گوی  
خوانندگان، پیرامون ادبیات و  
هنر آئینی و آداب و رسوم  
هیأت‌های عزاداری



## آقای کویتی پور؛ عنایت بفرمایید!

### نقدی بر کاست «غریبانه»

• مجتبی یزدی

«غریبانه» با شعری از پرویز بیگی حبیب آبادی است که پیش‌تر نیز در کارنامه‌ی کویتی پور ثبت شده بود.

از آنجا که ممکن است در آینده، تلفیق نوحه با موسیقی فراگیر شود، ضمن ابراز ارادت به مداح ارجمند، نکاتی قابل ذکر است:

۱ برخی از مصیبت‌های ذکر شده در مقاتل، دارای احترام و منزلتی خاص است و عرضه‌ی آن به مخاطب بادقت فراوان و سنجیدن فضای معنوی مجلس صورت می‌پذیرد. در کاست «غریبانه»، مرثیه‌ی «او می‌دوید و من می‌دویدم...» چنین ویژگی‌ای دارد و بسیاری از ذاکران، این شعر را فقط در روز عاشورا و آن هم با احتیاط می‌خوانند. ای کاش در کاست «غریبانه» از این شعر، صرف نظر می‌شد.

۲ خوانندگان موسیقی کلاسیک، بنا به تحصیل این علم و سال‌ها تجربه، ممکن است در این زمینه نیز زودتر به موفقیت نائل شوند و ذاکران محترم و با تجربه، بهتر است با پرهیز از میدان‌هایی که زمینه‌ی تخصصی آنها نیست، به سابقه‌ی خود لطمه وارد نکنند.

۳ متن باید با موسیقی همخوانی داشته باشد؛ استفاده از ابزار و آلات خاص، نت‌های نامأنوس، در برخی جاها اجرای تند با ضرب باس بالا، موسیقی جاز و یا پاپ، بدون دقت در اجرا، با متن بعضی اشعار، سازگار نیست. در کاست «غریبانه» نشانه‌ای از موسیقی بومی و مذهبی دیده نمی‌شود و گاه سبک نواختن و ضرب اشعار، مخالف شأن مجالس اهل بیت، سوگواری و حتی آداب و سنن

نقل می‌کنند که روضه خوانی نجیب! دامن از سنگ پر کرد و بالای منبر رفت. چندی نگذشت که چراغ‌ها خاموش شد و روضه خوان به ذکر مصیبت مشغول. به هر علت و سببی! صدای گریه از مردم بلند نشد. روضه خوان دلسوز که دلش می‌خواست مردم بسیار گریه کنند و فیض کامل ببرند، از تاریکی مجلس استفاده کرد و سنگ‌ها را بر سر و صورت مردم بیچاره کوبید. صدای گریه و ناله بلند شد. روضه خوان می‌خواند و مردم ضجه می‌زدند و چه مجلسی شد و عجب حال و صفایی...!

«گریاندن به هر قیمت»، آفتی است که سال‌های سال دامن‌گیر برخی واعظان و مداحان مجالس مذهبی شده است. مرد می‌خواهد که در طوفان شور و احساس مستمع، خود را ننگه دارد و از آنچه باید بگوید و انجام دهد، پا فراتر نگذارد.

امروزه نیز، هر از چند گاهی سبکی جدید و شعری خاص و شیوه‌ای نو، به بازار هیأت و هیأتی‌ها عرضه می‌شود تا با تکیه بر شعار کاربردی «هدف وسیله را توجیه می‌نماید» به هر طریق ممکن، نظر مستمعان و مشتریان با ذوق را جلب کرده، نسل جوان را در مسیر توسل و اهل بیت (ع) مجذوب و شیفته نماید.

نوار کاست «غریبانه» با نوای گرم و دلنشین مداح با سابقه‌ی اهل بیت (ع)، جناب آقای کویتی پور (سلمه ۱) در بسیاری از قطعات، بیانگر غربت و مظلومیت حضرت سیدالشهدا، اهل بیت و اصحاب آن حضرت علیهم صلوات اجمعین می‌باشد. اوج کار او نیز، قطعه‌ی

عزاداران است.

۴ برخی اشعار خوانده شده در «غریبانه»، صریح و با تعبیر مستقیم است. شایسته است در کارهایی از این دست، اشعار به گونه‌ای انتخاب شود که با پرهیز از مستقیم گویی و با بهره‌گیری از کنایه، تشبیه، استعاره و... شأن و حرمت اهل بیت (ع) رعایت گردد.

۵ جمع اشعار مذهبی، بویژه مدح و مصیبت اهل بیت (ع) با اینگونه موسیقی‌ها و پایه گذاری این سنت به سبکی ناشیانه! زیننده‌ی کسانی که در میان قشر مذهبی و هیأتی دارای احترام بوده و حنجره شان سالهای سال با نغمه‌های حسینی و اسماء نورانی اهل بیت شکل گرفته، نیست. امثال چنین نوارهایی و پخش آنها در مراسم مذهبی، چه بر سر هیأت‌ها و دسته‌های عزاداری و مراسم سینه‌زنی می‌آورد و چنانچه در تولید این گونه آثار، رعایت حدود نشده، مرتزق‌داست و شأن اهل بیت شکسته شود، چه کسی جوابگو خواهد بود؟!

۶ مجلس سوگواری اهل بیت، اشعار و نوحه‌ها و مراسم عزاداری، باید انسان را تربیت کرده و حیات دینی را برای جامعه به ارمغان آورد. ذکر اهل بیت، نوحه خوانی و مرثیه سرایی در حقیقت، احیای امر اهل بیت است؛ این قبیل نوارها و کاستهای موسیقی، که از آن بیشتر استفاده‌ی تقننی می‌شود، چند نفر را متحول و منقلب می‌کند؟ و آیا در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن، کارهایی از این دست می‌تواند خلأ فرهنگی جامعه را پر کرده، نیاز جوانان به معارف و مفاهیم دینی را جوابگو باشد؟!

در پایان یادآوری می‌شود که یکی از صدها وظیفه‌ای که بر عهده‌ی متولیان فرهنگی جامعه است، تبیین و تدوین اصولی است که بتواند هنرمندان متعهد ما را در بیان و ترویج معارف والای دین و فرهنگ اهل بیت، به صورتی منطقی و مستدل یاری نماید.



صفحه‌ی پیر غلام:

شما هیأتی‌های جوان همیشه در گوشه و کنار مجلس عزاداری، پیران و پیش‌کسوتانی را می‌بینید که جوانی خود را صرف عاشقی در محضر اهل بیت نموده‌اند و موی سپیدشان، به رو سپیدی شان در پیش آقا امام حسین (ع) شهادت می‌دهد. صفحه‌ی «پیر غلام» ویژه‌ی معرفی این چهره‌های قدیمی و ماندگار هیئات مذهبی است؛ آنانی که سالیان سال در محافل حسینی خدمت کرده‌اند و تجربیات آنان می‌تواند برای هیأتی‌های جوان و مشتاق، راهگشا باشد. صفحه «پیر غلام» در حقیقت آلبومی از تجربیات، نظرات و نیز خاطرات ماندگار این چهره‌های قدیمی و ماندگار است.

## من حسین دیوانه‌سی؛ پیر سلسله پو بندادور (۱)

سیری در حالات مرحوم ناظم آقا تبریزی

• محمد طاهری خروشاهی تبریزی

... دلی پر درد داشت و پای جاننش بر زمین نبود. همواره اندوهی مرموز از رخسارش فرو می‌بارید و دل و جان را می‌سوزانید. دل پر حضور او مهر سکوت بر لب داشت و در آن هنگام که آهنگ صحبت می‌نواخت، جهان بردباری را به تاراج می‌برد.

نامش سید محمد بود و همگان او را «ناظم آقا» خطاب می‌کردند. قامت تکیده و قد خمیده‌اش از دلی پرتوفان و سری پرخاطره حکایت داشت. سخنان زیادی در دل ناگفته باقی بگذاشت و با خود به همراه برد. چشم‌های نافذ و پیکر لاغر و قصه‌های بسیاری از هیاهوی عالم قدس در خاطر داشت؛ افسوس که گوش محرمی نیافت تا این قصه‌ها را بازگو کند.

مشهور است که «سید محمد ناظم آقا» نخستین کسی بود که «سینه زنی» را در تبریز رواج داده و سالها در کربلای معلی به سینه زنی پرداخته است. سینه زنی را «سماع عارفانه عشق» می‌دانست و این عمل را دق آلباب زیبایی‌ها!

هم او بود که جان شوریده‌اش را از عالم کروبیان خبر شد و آرام و جودش به غارت رفت و خبری باز نیامد. دل‌بستگی غربی به شنیدن مرثیه‌های جانگداز داشت و خود صاحب طبعی لطیف و ذوقی سرشار در سرودن شعر به دو زبان ترکی و عربی بود. او از اشتهار و شهرت طلبی در میان مردم

دوری می‌گزید تا آنجا که حتی برخی از هیأتی‌های پرسابقه نیز او را نمی‌شناختند؛ به گونه‌ای که ناظم آقا ساعتها در مجلس عزایی می‌نشست و آن عزاخانه را، بدون اینکه کسی او را بشناسد، ترک می‌کرد.

منزل ساده و بی‌ریایش با درب چوبی قهوه‌ای رنگ در محله‌ی گجیل تبریز بود. گجیل از محلات بسیار قدیمی تبریز است که در متون قرن چهارم از آن یاد شده است. سید محمد ناظم آقا در باب مقتل، تبحر خاصی داشت و اسرار عجیبی در مصائب ائمه‌ی اطهار بخصوص رخدادهای روز عاشورا با خود به خاک برد. در آستانه‌ی ۹۰ سالگی و با وجود کهولت سن، در مجالس عزای چنان بر سینه‌اش می‌کوفت که بسیاری از جوانان توانایی همراهی او را نداشتند.

نخستین سینه زن هیأت‌های حسینی تبریز، سرانجام با دلی اندوهناک از غم اهورایی مولایش حسین به سال ۱۳۷۷ در تبریز و در محله‌ی گجیل جان به حضرت دوست داد و در گلزار وادی رحمت تبریز دفن شد. کنکرده‌ی عشق نیست منزل هر بوالهوس طائر این آشیان، عشق حسین است و بس

پی نوشت:

۱ من دیوانه‌ی حسین هستم و سلسله‌ای در گردن آویخته دارم ...



# ● امامان؛ بندگان خدا، همه‌کاره‌ی عالم.

● مرتضی‌والهی  
● بخش اول

در سفر به کربلا آنقدر فضیلت زیارت سید الشهداء و عظمت مقام معنوی آن جناب در دل زائر، جلوه می‌کند که تمام وجودش لبریز از عشق و ارادت آن امام می‌گردد؛ نماز واجب خود را در حرم امام حسین، مانند نماز در بیت الحرام کامل می‌خواند؛ فضیلت هزار حج و عمره و ثواب هزاران صدیق و شهید را برای خود می‌بیند؛ می‌شنود که خداوند در روز عرفه، ابتدا به زائران حسین توجه می‌کند و آنگاه به میهمانان خویش در صحرای عرفات. این فضایل و مکارم، گاه زایر را با حال و اعتقادی خاص و معنوی توأمان می‌سازد.

این شور و حال گرچه لذتبخش و وصف ناشدنی است؛ اما مکر و حلیه‌های شیطان و نفس اماره را در این فضای معنوی نباید نادیده گرفت، که هر جا نشانی از کمال و ترقی انسان است، شیطان در کمین و دامی گسترده است. زائر حرم سید الشهداء با آن حال و احساس معنوی، گاه با اعتقادی غلوآمیز دست و پنجه نرم می‌کند؛ اعتقادی فراتر از آنچه اهل بیت به آن راضی‌اند که در تاریخ نیز نمونه‌های آن در بین شیعیان و محبان اهل بیت کم نیست. بعضی اصحاب و ملازمان اهل بیت در اعتقادشان چنان دچار غلو می‌شدند، در ولایت تکوینی، در بحث علم غیب و... آنچنان به بیراهه می‌رفتند که مرز بندگی اهل بیت را می‌شکستند و حریم ربوبیت را نادیده می‌گرفتند و البته ائمه با موضع‌گیری شدید خطاب می‌کردند که: «خدا لعنت کند، خدا لعنت کند، خدا لعنت کند، خدا لعنت کند کسانی را که در حق ما چیزهایی می‌گویند که از شأن ما فراتر و بالاتر است» و فرمودند: «ما را بنده‌ی خدا بدانید و هر چه می‌خواهید بگویید» و راهی پیش روی محبان و دوستانشان گذاشتند که از حق و معرفت آنها نه چیزی کم کنند و نه بر مقام معنویشان چیزی از پیش خود بیفزایند که در این نوشته، به اختصار، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ زیارت «جامعه‌ی کبیره» که از وجود مقدس امام هادی علیه السلام به ما رسیده، فرازهایی بسیار نورانی در تبیین امام‌شناسی را دربر دارد؛ اما در ابتدای همان زیارت، زائر اهل بیت را امر می‌کنند تا پس از اقرار به وحدانیت خدا، ذکر «ا اکبر» را صد مرتبه بر زبانش جاری کند؛ تا عظمت خدای متعال در دلش بنشیند و خدا ناکرده با تعبیر خاص و والای زیارت و آن همه

**هر جا نشانی از  
کمال و ترقی  
انسان است،  
شیطان در کمین و  
دامی گسترده  
است. زائر حرم  
سید الشهداء با آن  
حال و احساس  
معنوی، گاه با  
اعتقادی غلوآمیز  
دست و پنجه نرم  
می‌کند؛ اعتقادی  
فراتر از آنچه اهل  
بیت به آن  
راضی‌اند که در  
تاریخ نیز  
نمونه‌های آن در  
بین شیعیان و  
محبان اهل بیت  
کم نیست.**

توصیف‌ها و تمجیدها، زائر در فضایی غلوآمیز قرار نگیرد.

۲ در زیارت «رجبیه» پس از آنکه اهل بیت را صاحب آن مقام‌هایی می‌داند که «لا تعطیل لها فی کل مکان؛ هیچ جایی از آنها خالی نیست» بلافاصله می‌گوید: «الا انهم عبادک؛ اما آنها بندگان خدایند»

۳ پس از زیارت سید الشهداء، زائر را یاد می‌دهند که دو رکعت نماز بخوان و چون سلام گفتی بگو: «خدایا! برای تو نماز خواندم و برای تو رکوع کردم و برای تو سجده کردم. فانّه لا تجوز الصلوة و الركوع و السجود الا لک؛ چرا که نماز و رکوع و سجود نیست مگر برای تو»

۴ از علما و از جمله امام راحل (ره) وقتی سؤال می‌کنند که گریه کردن در نماز از خوف خدا جایز است؟ می‌فرمایند: «آری» می‌پرسند: و اگر در روز عاشورا و نماز ظهر آن روز، کسی در نماز از مصیبت سید الشهداء گریه کند؟ امام (ره) محکم می‌فرمایند: «باطل است!» و نمی‌گذارند شأن و مقام امام، با شأن ربوبیت خدای متعال، مشتبه شود.

موارد فوق حاکی از آن است که شعرا و مادحان اهل بیت باید در معرفی و شناساندن اهل بیت در اشعار، گفته‌ها و تعبیرشان نسبت به مقام نورانی اهل بیت، حریم و شأن ربوبی خدای متعال و قدرت لایتنهای آن ذات ذوالجلال را حفظ کرده، آن عظمت و مقام معنوی را که برای اهل بیت و سید الشهداء تعریف شده، از ناحیه‌ی حضرت حق و با اجازه‌ی خدای عالمیان بدانند و بازگو کنند. فالراغب عنکم مارق و اللازم لکم لاحق و المقصر فی حکم زاهق.

با توجه به موارد فوق، ذکر این نکته در پایان این بحث الزامی است؛ می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در برخی موارد، اگر مداح یا شاعری در هنگام غلبه‌ی احساسات و عواطف مذهبی، ندانسته یا ناخواسته تعبیراتی را به کار برد که خاص خدای متعال است، بایستی تذکر افراد دلسوز را بپذیرد. درست است که او نظر خاصی در بیان آن تعبیر نداشته و غرض او بار یافتن به بارگاه لطف ربوبی به واسطه‌ی اهل بیت بوده است؛ اما ممکن است برخی افراد که از سطح ادراک و عمق فکری بی بهره یا کم بهره‌اند، ازین تعبیر مداح یا شاعر، برداشت سوء کرده، یا کاربرد تعبیر توسط مداح را جوازی برای ارائه‌ی آن در تمام محافل و مجامع بدانند. ازین جهت پرهیز از ذکر چنین تعبیراتی، نوعی حسن تدبیر و رعایت حریم، به شمار می‌آید و قابل تقدیر و تحسین است.

دبیر محترم سرویس ادبیات و هنر آیینی  
مطلبی را در شماره ۱۰ نشریه در صفحه ۵۵  
در ستون از پنجره نگاه شما از قول عزیزی به  
چاپ رسانده بودید که بر خود لازم دیدم نکاتی  
چند را خدمت نویسنده‌ی محترم یادآور شوم.  
۱ - استناد شده بود به حضور یکی از عزیزان  
مدّاح، در پای سخنرانی روحانی با اخلاصی که  
شیفته‌ی علم و اخلاصشان بودند، باید بگویم  
که حضور استثنایی ایشان و علاقه‌ی  
خاصشان به آن منبری را نمی‌توان در کل  
مطلب منظور کرد؛ و دیگر اینکه آن جمعیتی را  
که شما فرموده‌اید در کوچه و خیابان نشسته  
بودند بنده به جرأت خدمت شما عرض می‌کنم  
که عده‌ی کثیری از آنها به جهت برنامه مدّاحی  
و حضور آن مدّاح عزیز به آن جلسه رفته  
بودند...

در ضمن پیشنهاد می‌کنم از این طرق برای تبلیغ  
افراد استفاده نکنیم!

۲ - در قسمتی دیگر بیان احساسات در مدّاحی  
را بابت محبت و حبّ اهل بیت (ع) توجیه  
کرده‌اید؛ که باید گفت محبت بدون معرفت نه  
تنها مفید نیست، بلکه بسیاری از ضربه‌هایی که  
به دین اسلام و اهل بیت (ع) وارد شده است از  
همین محبت‌های بدون معرفت است. و این  
آیه‌ی (الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا)  
مصدق دانش، علم و عمل صالح است؛ همان  
عمل امام حسین (ع) که ما تا سالیان سال باید از  
این دانشگاه بیاموزیم و به نسلهای پس از خود  
انتقال دهیم.

۳ - اما این که مدّاحی به روز را تصدیق  
کرده‌اید، بله من هم قبول دارم سبکهای به روز  
و جدیدی بیشتر می‌چسبد و طالب دارد. ولی آیا  
کسانی که در کشورهای غربی با خواننده‌های  
آنچنانی افراد را به وجد می‌آورند با کسانی که  
در جلسات مدّاحی با سبک و سیاقهای جدیدی  
که مد کرده‌اند و با بازیهای جدیدی که با اسماء  
متبرکه‌ی ائمه‌ی معصومین (ع) به توسط (اکو)  
انجام می‌دهند هر دو یک کار را انجام نمی‌دهند؛  
و آن هم به قول شما بر انگیزتن احساسات و  
عواطف انسانهاست.

۴ - در باب عمق بخشیدن به دینداری مستمع؛  
آنچه که ما امروزه از مدّاحی‌های انجام شده  
سراغ داریم معارف دینی در آنها کم رنگ‌تر  
است و به جای آن به تاریخ، آن هم تاریخ  
ساخته شده‌ی ذهن مدّاحان پرداخته شده است.  
زیرا دین نه در تاریخ، ساخته شده ذهن انسانها  
بلکه در معارف آن تجلی پیدا می‌کند.  
دوم آنکه، اخلاصی که شما از آن نام می‌برید  
چگونه است که هر دروغی را که برسیم در  
روضه برای گرم کردن مجلس و اشک گرفتن از  
مستمع به اهل بیت (ع) ارتباط دهیم و آب هم از  
آب تکان نخورد یا پاکت‌های آنچنانی تعیین  
کنیم و نام آن را اخلاص بگذاریم. ۵ رکن دینداری  
را که شما از آنها نام برده‌اید. که همه‌ی آنها در  
این مدّاحان وجود دارد؛ از دیدگاه حضرت علی

(ع) دینداری صحیح نه در مدّاحی بلکه در اقرار  
شهادتین - ایمان قلبی و عمل بدان شهادت  
است.

۵ - جنابعالی که گفته‌اید (وليصرخ الصارخون  
ويضح الضاجون) ببینید، ما که کاسه‌ی از آش  
داغ‌تر نیستیم؛ در آن لحظات آخر که امام  
حسین (ع) به میدان نبرد می‌رفت به حضرت  
زینب (س) فرمودند: بعد از من صورت خود را  
سرخ گون و موهای خود را پریشان مکن؛ صبر  
کن و بر قضای الهی صبور باش. علت آن هم  
این است که حضرت زینب (س) بتوانند پیام  
عاشورا و هدف امام حسین را به مردم  
برسانند. و در هیچ جای تاریخ دیده نمی‌شود  
که اهل بیت (ع) در عزاداری‌ها نعره زده باشند و  
یا گریه‌های آنچنانی کرده باشند. ما نیز بهتر  
است به جای این کارها هدف و پیام عاشورا را  
برک کنیم و به رسالت خود عمل کنیم. ثانیاً به  
دعای توسل حضرت امام (ره) اشاره کرده‌اید  
و صدای گریه ایشان؛ بدانید دعای توسل  
ارتباط انسان با خدا است و دعای ارتباط انسان  
با یک منبع لایزال است لذا ضجه در مقابل ذات  
لایزال الهی بلا اشکال است و شما بهتر است  
گریه‌های حضرت امام (ره) که در اوج مصیبت  
اهل بیت (ع) فقط شانه هایشان حرکت می‌کرد را  
ببینید و به دیگران هم این عمل را توصیه کنید...  
در پایان از کلیه‌ی خدمتگزاران در نشریه‌ی  
خیمه تشکر می‌کنم و از شما می‌خواهم مسیری  
را که شروع کرده‌اید همچنان با صبر خویش  
بپیامید، چرا که صبر شما همچون محافظی  
برای شما و دامی برای دشمنان شما است.

از خداوند متعال توفیق و سلامت روز افزون  
شما خواستارم.  
س سروی

• اشاره:

این جوابیه را به نویسنده‌ی نامه رساندیم؛ در  
پاسخ به آن، موارد زیر را یادآور شد.

... با تشکر از توجه شما جناب آقای سروی  
۱ دربارهی مورد اول، اگر نامی از ذاکر اهل  
بیت، جناب آقای حاج محمد رضا طاهری  
برده‌ام، جهت بازگو کردن این حرکت بجا و  
نمادین ایشان بوده است تا الگویی باشد برای  
دیگر مدّاحان، نه اینکه قصد تبلیغ را داشته  
باشم که ایشان از چنین تبلیغاتی بی‌نیاز است.  
۲ پیرامون علاقه‌ی مردم به آن منبری محترم  
هم جای بحثی نیست؛ اگر فرض کنیم آن شب را  
مردم برای استفاده از مدّاح رفته بودند نه منبر،  
بهتر است آماری بگیرید از شدت علاقه و  
استقبال مردم از پخش برنامه‌ی سخنرانی  
همان خطیب در سحرهای ماه مبارک رمضان  
که به قول دوستان موثق در صدا و سیما، بیش  
از حد تصور بود.  
۳ آنچه را که به عنوان مدّاحی به روز ذکر

کرده‌اید، من هم قبول ندارم؛ در جوابیه هم  
چیزی از این موارد را ننوشته‌ام؛ آنچه به عنوان  
بر انگیزتن احساسات و عواطف نام برده شده،  
همان طریق اصولی مورد تأیید اساتید فن است  
که در آداب و فنون و اجرای هنر مدّاحی بازگو  
کرده‌اند و پس.

۴ بحث بیان احساسات صرف در مدّاحی، حرف  
من نیست؛ اتفاقاً من این را قبول ندارم و توجیه  
هم نمی‌کنم؛ بلکه نوشته‌ام که مدّاحی، بیان  
محبت و شوقی است که از ارادت به اهل بیت  
ناشی می‌شود. اگر مدّاح احساسات و عواطف  
را بر می‌انگیزد، آن احساسات و شوری است  
که برخاسته از معرفت و محبت واقعی باشد،



# اصل مدّاحی را زیر سؤال نبریم!

بخشی از یک نامه‌ی رسیده

صفحه‌ی خیمه‌ی هنرمندان  
این صفحه به هنرمندان  
معتقد و آثار هنری آنان  
اختصاص دارد و رویکرد  
آن هم، معرفی و گفت و گو  
با شخصیت‌های هنری و  
نیز نقد بررسی و تحلیل  
آثار ایشان می‌باشد.

# مرثیه‌ی ناتمام

## نقدی بر نمایش «غریبه‌ی شام»

• شهاب چشمه‌ای

• اشاره:

مجمع فرهنگی نور (قم)، در روزهای ۲۴ تا ۲۸  
اسفند ماه سال گذشته، میزبان نمایش  
«غریبه‌ی شام» با نویسندگی سید حسین فدای  
حسین و کارگردانی حسین پارسایی بود. مایل  
بودیم گزارشی تفصیلی و نقدی همه‌جانبه بر

این نمایش آیینی داشته باشیم؛ ولی مع‌الاسف  
با وجود تماس با عوامل نمایش، دسترسی به  
متن نمایش یا فیلم اجرای آن، میسر نشد.

قصه‌ی نمایش:

«عطیه» دخترکی که به بیماری صعب‌العلاجی



این نکته و اصل کلی است؛ ممکن است در  
مواردی فلان مداح، اینگونه عمل نکند یا از  
عواطف سوء استفاده کند... صحیح آن است که  
همه‌ی مداحان را با یک چوب نرانیم و اصل  
مداحی را که هنر مقدس و والایی است، زیر  
سؤال نبریم؛ که گویا شما هم از این مسأله  
غفلت کرده‌اید و دوباره مشکلات را به هنر  
مداحی نسبت داده‌اید، نه به بعضی مداحان.

۵ پیرامون ۵ رکن گفته شده، نگفته‌ام که اینها ۵  
رکن دینداری صحیح است، بلکه باز هم  
می‌گویم که اگر ناظر اهل بیت ضمن آشنایی با  
تاریخ و مقتل، شعر و ادبیات، صوت و لحن،  
آراسته به آداب ظاهری و باطنی و نیز هنرمند  
در بکارگیری فنون و اجرای مجلس بود،  
می‌تواند در هدایت و تعمیق دینداری مستمع،  
نقش خود را ایفا کند و این خصلت را در افرادی  
نظیر مرحوم حاج ملا حسین مولوی، مرحوم  
سید شیرازی، مرحوم کربلایی و مرحوم  
علامه و نیز عزیزانی چون حاج ماشاء عابدی،  
حاج سمواتی، و... دیده‌ایم.

۶ پیرامون این گریه و اشک، معتقدید که نباید  
ضجه و صدای گریه‌ی عزادار در مجلس اهل  
بیت بلند شده و فقط شانه‌ها باید تکان بخورد!  
و بعد استدلال عجیبی کرده‌اید که ضجه در  
ارتباط با خدای متعال است نه در اوج مصیبت  
اهل بیت...

باید بگویم، بهتر است مطالعه‌ی بیشتری داشته  
باشید. اولاً در دعای ندبه آمده است «فعلی  
الاطائب من اهل بیت محمد و علی فلبیک  
الباکون، ولیصرخ الصارخون و یضح  
الضاجون که داد زدن و ضجه را بر اهل بیت  
تصدیق کرده و فرموده است که صدا بزنید؛ این  
الحسن این الحسین! و در بخشی دیگر خطاب  
به امام زمان دارد، «ذکرا فحنا» که مؤمنان یاد  
تو می‌کنند و ناله می‌زنند...

بله من هم گریه‌های تصنعی و داده‌های دروغین  
را رد می‌کنم، اما اصل گریه و ضجه را نه؛ و به  
آن روایت نگاهی دوباره بیندازید که فرمود: هر  
جزع و جزعی برای مؤمن ناپسند است، مگر بی  
تابی و جزعی که در مصیبت سید الشهداء باشد  
که آن، دارای اجر و ثوابی والاست. اگر لذت این  
ناله زدن و بی‌تابی کردن را نیافته‌اید، لااقل  
انکار نکنید.

در آخر، ترسیم هدف واقعی اهل بیت با دو بال  
شور و شعور امکان‌پذیر است؛ آنچه روضه‌ها  
و مجالس را تا به حال، سبب خیر و برکت قرار  
داده و ما را بر سر سفره‌ی بهره‌های معنوی  
مجالس اهل بیت و سید الشهداء نشانده است،  
همان بارور کردن عواطف و احساسات، جهت  
دهی، تنظیم آنها و بهره‌برداری از آن در جهت  
صحیح و اصولی معرفت و تقرب الی است.

با تشکر



گرفتار است، به همراه مادر به حرم حضرت رقیه (س) متوسل شده است؛ پدر دختر در جبهه‌ی جنگ ایران و عراق قرار دارد. دختر به شیوه‌ی سیال ذهن و مدرن و فراتر از ظرافت مکاشفه، با حضرت رقیه (س) دیدار می‌کند و خود در صحنه‌ی کربلا حاضر می‌شود و ماجرای عاشورا را از نزدیک مشاهده می‌کند و پا به پای حضرت رقیه (س) سرنوشت او نیز رقم می‌خورد. پس از دیدار حضرت رقیه (س) با سر مبارک پدر (ع) و شهادت او، پدر عطیه نیز پس از شهادت با لباس رزم به ملاقات دختر می‌آید و دخترک در دم جان می‌سپارد. نمایش با مدیحه سرایی یکی از مادحان اهل بیت از پشت صحنه و سپس به روی صحنه آمدن نوحه خوان و بازیگران و ادامه‌ی مداحی به مدت چند دقیقه، خاتمه می‌پذیرد.

پیش از هر سخن، باید از کارگردانی خوب، بازی زیبا و تسلط قابل قبول بازیگران بر نقش‌هایشان یاد کرد. آرایه‌ها و نورپردازی نمایش و سرعت در اجرای آرایه و آماده سازی صحنه در میان پرده‌ها نیز در نوع خود چشم‌گیر بود.

اما آن چه شاید از چشم تماشاگران که معمولاً عادت دارند فقط در رثای حضرت سیدالشهداء (ع) و یارانش بگریند مخفی ماند، این است که «حادثه‌ی عاشورا و تاریخچه‌ی کربلا دو صفحه دارد، یک صفحه‌ی سفید و نورانی و یک صفحه‌ی تاریک، سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یا بی نظیر است و یا کم نظیر. اما صفحه‌ی سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن، فقط جنایت بی نظیر و یا کم نظیر می‌بینیم.» (۱)

این صفحه از تاریخ عاشورا، نسبتاً خوب پرداخت شده است و برای مخاطب که البته آماده و نسبت به وقایع این روز آگاه است جذاب و تأثیر گذار است؛ اما آمیختگی آن با حکایت دخترک، فاقد ظرافت هنری است و منطق این آمیختگی برای مخاطب، روشن نمی‌شود. از طرفی تطبیق دقیق روایت سرنوشت حضرت رقیه (س) با سرنوشت دخترک، هم به باورپذیری اثر لطمه زده است و هم به لحاظ محتوایی قابل دفاع نیست. منطقی که نویسنده‌ی محترم متن نمایش از آن بهره برده است، با اعتقادات تشیع هم خوانی ندارد و

هر دستاوردی، صرف نو بودن، لزوماً صحیح نیست. به عنوان مثال، با منطق فوق، چنان چه کسی به حرم حضرت ابو الفضل (س) متوسل شود، به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟! در پندار شیعه و در مشاهدات تاریخی، خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام (ص)، همواره منبع فیض و کرامت بوده‌اند.

گفته شد که صفحه‌ی مصیبت حضرت رقیه (س) و حادثه‌ی عاشورا در این نمایش تا حدود زیادی به خوبی رقم خورده است؛ «اما آیا تاریخچه‌ی عاشورا فقط همین یک صفحه است؟ آیا فقط رثا است؟ فقط مصیبت است و چیز دیگری نیست؟ اشتباه ما همین است. این تاریخچه، یک صفحه‌ی دیگری هم دارد... در آن صفحه دیگر جنایت نیست، تراژدی نیست، بلکه حماسه است؛ افتخار و نورانیت است؛ تجلی حقیقت و انسانیت است؛ تجلی حق پرستی است؛ آن صفحه را که نگاه می‌کنیم، می‌گوییم بشریت حق دارد به خودش ببالد.» (۲)

نمایش غریبه‌ی شام از این منظر، بسیار ضعیف عمل کرده است و مخاطب با یک بار دیدن نمایش، خاطره‌ی زیادی از حماسه‌ی کربلا به خاطر نمی‌سپارد. این اشتباهی است که ملانکه نیز مرتکب شدند و به پروردگار گفتند: «آیا کسانی را خواهی گماشت که در



زمین، فساد کنند و خون‌ها بریزند؟! (۳) البته این گونه نیست که نویسنده‌ی محترم از صفحه‌ی حماسی تاریخ کربلا غافل باشد، بلکه با تکیه بر پیش فرض‌هایی و با اتکا به اطلاعات مخاطب خود، در پرداختن به آن کوتاهی کرده است؛ حال آن که هنرمند، وظیفه دارد جلوتر از مخاطبان خود حرکت کند؛ به خصوص که در این مورد، کوتاهی و کم کاری گناهی نابخشودنی است و استاد شهید مطهری (ره) به شدت بر کسانی که در خواندن و انتقال صفحه‌ی حماسی کربلا کوتاهی کرده‌اند، می‌تازد. (۴)

از این منظر نیز، پایان قصه‌ی نمایش که ممکن است به زعم نویسنده نقطه‌ی قوت اثر باشد، قابل قبول نیست؛ چون حماسه‌ای وجود ندارد که مرگ دخترک را تقدیس بخشد. از طرفی پایان یک اثر هنری قابل تعمیم است و در سبک واقعیت‌گرا، نویسنده مجاز نیست که از استثناها به گونه‌ای بهره گیرد که اصالت واقعیت اجتماعی را مخدوش سازد.

به باور شیعه، حماسه‌ی عاشورا، هم بزرگ است، هم مقدس و هم بی نظیر. هنرمند عاشورایی باید ضمن مرثیه سرایی، حماسه سرایی نیز بکند.

حسین و خاندانش علیهم السلام تشنگی کشیدند، اما حضرت سید الشهداء (ع) اهل آب طلب کردن از لشکر دشمن نبود. (۵)

حسین (ع) نمونه‌ی منحصر به فرد یک شخصیت حماسی مقدس و خود یک مکتب است و هنرمند شیعه باید در کنار نقل مصیبت‌های کربلا، درس‌های حماسی این مکتب را با ابزار زیبایی هنر بازسازی کند. برای این گروه نمایش و عوامل مخلصش سربلندی و توفیق خالصانه آرزو مندیم.

پی نوشت:

- ۱ استاد شهید مطهری (ره)؛ حماسه‌ی حسینی؛ ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۲ همان، ص ۱۲۴ ۱۲۳.
- ۳ سوره‌ی مبارک بقره؛ آیه‌ی ۳۰.
- ۴ استاد شهید مطهری (ره)، حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۵ همان؛ ص ۱۵۶.



هنوز چهار پنج شماره از نشریه‌ی «خیمه» بیشتر انتشار نیافته بود. که نامه‌های ارسالی خوانندگان علاقه‌مند به دفتر نشریه روزافزون شد و پس از چندی تماسها و مکاتباتی که جنبه‌ی تعارف و تحسین داشت، مبدل شد به متن‌هایی که شکل خبر و گزارش یا جنبه‌ی تحلیل و نقد داشت... حضور یک همکار موفق در بخش خبرنگاران افتخاری، این حرکت را شتاب بخشید تا جایی که احساس کردیم لازم است از متن‌های ارسالی، که خوانندگان زحمت تهیه‌ی آن را کشیده بودند، به نوعی استفاده کنیم؛ در حقیقت صفحه‌ی تحریریه‌ی خوانندگان با این زمینه، شکل یافت و از این شماره، در نشریه جایی برای خود باز نمود.

صفحه‌ی تحریریه‌ی خبرنگاران از این به بعد، هم ما را از خجالت زحمات دوستان علاقه‌مند در می‌آورد و هم این فرصت را به دست این دوستان می‌دهد تا تراوشات فکری یا ذوقی خود را در این میدان محک بزنند.

چشم به راه آثار قلمی شما هستیم.



عکس: سید عباس سپیدار اهری

## ● من سقای تشنگان عاشورایم

■ مهدی قاضی زاده قم

همیشه محرم را دوست دارم احساس می‌کنم در این ماه به خدا نزدیکترم؛ حال معنوی بیشتری دارم. برای روز تاسوعا و عاشورا لحظه شماری می‌کنم تا دسته‌جات عزاداری بیایند و من هم افتخار سقایی داشته باشم. همه ساله طبق عهده‌ی که دارم، سقا می‌شوم حتی اگر شده با یک لیوان آب، یک نفر را سیراب کنم. تاسوعای هر سال، صبح زود از خواب بر می‌خیزم بعد از فریضه‌ی نماز صبح آماده‌ی

رفتن می‌شوم شال سبزی به دور گردن، چغیه‌ی کربلا به دور کمرم و سربند «یا حسین» هم روی پیشانی بسته، کوزه‌ی آبی برداشته با یک لیوان، راهی حرم مطهر می‌شوم تا عزاداران اباعبدالحسین (ع) را سیراب کنم، از اینکه در بین دسته‌جات عزاداری مرا احترام می‌کنند و سقا خطاب می‌کنند لذت می‌برم. همیشه با شور و عشق غیر قابل، وصف ظرف آب یا شربت را برداشته و به میان صفوف عزاداران می‌روم ولی امان از لحظه‌ای که کودکی تشنه‌ی آب، دنبال من بدود و مرا عمو و یا سقا خطاب کند؛ آن وقت است که اشکم جاری می‌شود و یاد غم حضرت ابوالفضل (ع) می‌افتم؛ آن موقعی که به کودکان وعده‌ی آب داد و گفت من بر می‌گردم و برای شما آب می‌آورم... سوختن من لحظه‌ای است که وقتی کودکی دنبال من می‌دود و می‌گوید عمو سقا به من آب بده و من هم ظرف آبم خالی باشد... وقتی به کودکی می‌گویم همین جا بایست تا من بیایم و او می‌ایستد؛ وقتی ظرف آب را پر می‌کنم و بر می‌گردم، از دور لای جمعیت می‌بینم که کودک دارد لای جمعیت را نگاه می‌کند و دنبال من می‌گردد؛ تا مرا می‌بیند خوشحال به سوی من می‌آید خسته نباشی می‌گوید وقتی آب را می‌نوشد می‌گوید سلام بر حسین (ع) لعنت بر یزید و خطاب به من می‌گوید الهی بری کربلا! وای کودک چه گفتی! دلم را سوزاندی نام چه سرزمینی را بردی که هم و غم تمام عالم این است که بروند آنجا از نزدیک عرض ادب کنند، یا ذا الفضل بحق ابوالفضل! دعای این کودک را در حق من به استجابت برسان تا من هم بیایم و از نزدیک حرم حسین (ع)، و حرم ابوالفضل (ع) را زیارت کنم به زیارت کف‌العباس بروم جایی که حضرت عباس (ع) برای رساندن آب به خیم دو دستش را داد. چشمش را داد و آخر هم جانش را مقابل اباعبدالحسین (ع) فدا کرد و چه زیبا سرود:

و ان قطعتموا یمینی  
انی احمی ابدأ عن دینی...

## ● نوکری امام حسین، بالاترین پست و منصب است

■ محمد تقی عبداللهی قم

... آن پست و منصب که باید دو دستی چسبید که از دست نرود نوکری اهل بیت و امام حسین (ع) است.

در زیارت عاشورا هم تثبیت این منصب را از خدا می‌خواهیم که: خدایا، تزلزلی در این موقعیت و پست و منصب افتخارآمیز بوجود نیاید.

## ● کربلا

■ راضیه محمدی دانش آموز سال دوم دبیرستان کرمان

کربلا کلمه‌ای نیست که کسی آن را نشنیده باشد و در خصوص آن و حوادث حماسی آن به فکر فرو نرفته باشد. این گلوایه‌ی بی نظیر، در طول تاریخ خونین خویش، همیشه ورد زبان

همه‌ی پست‌های ظاهری دنیائی را که از ما بگیرند، غمی نیست؛ ذره‌ای نگرانی وجود ندارد؛ تازه از یک نظر، انسان باید خوشحال هم باشد ولی کاری نکنیم که خدای نکرده آقا امام حسین (ع) سمّت نوکری را از ما بگیرد البته ارباب‌ها و رئیس‌های دنیائی امکان دارد که منصب ما را بی جهت بگیرند و خدمات ما را نادیده بگیرند ولی ارباب واقعی دنیا و آخرت ما، آقا امام حسین (ع) اینطور نیست؛ از باب کرم به ما این افتخار را داده است و به بدی‌های ما هم نگاهی نمی‌کند؛ فقط بی وفائی نباید کرد اخلاص را نباید از دست داد. ما در نوکری نباید کم لطفی کنیم؛ آقا، آقائی می‌کنند و بنده نوازی را خوب انجام می‌دهند. در هر پستی از لحاظ دنیائی که قرار می‌گیریم، پست نوکری امام حسین (ع) را باید در اولویت داشته باشیم، اگر ما به عنوان شیعه‌ی مخلص اهل بیت (ع) آن پست مادی و دنیائی را بالاتر بدانیم و توجهی به این پست پر افتخار نوکری امام حسین (ع) نداشته باشیم، خیلی بدور از معرفت عمل کرده و بسیار ضرر کرده‌ایم.

اولیای خدا مثل امام (ره) اینگونه بودند، ریاست همه‌ی دنیا را با پست نوکری اسلام و مکتب اهل بیت و مدال عشق و ارادت به امام حسین (ع) عوض نمی‌کردند. اهمیت و ارزش و اصالت این، برای آنها بیشتر از همه مناصب و موقعیت‌های دنیائی بود.

نوکری امام حسین (ع) و عبودیت خدا از هم جدا نیست. امام حسین (ع) ابا عبدالله است؛ پدر عباد خداست. مکتب امام حسین (ع) مکتب عبودیت و بندگی است، لذا اولیای خدا، سمت بندگی خدا را به عنوان بالاترین افتخار و موقعیت، هیچگاه از دست نمی‌دهند و هر چقدر هم مقام آنها بالا رود، به امور عبادی آنها خدشه‌ای وارد نمی‌شود؛ راه بندگی خدا را هم از راه اهل بیت (ع) به دست می‌آورند، با عشق حسین (ع) و سوز و اشک بر امام حسین (ع)، به مراتب عبودیت دست پیدا می‌کنند. لذا می‌بینیم که اگرچه بالاترین پست ظاهری را دارند، ولی نماز جماعت و عبادت و مجالس حسینی را در اولویت قرار می‌دهند، پرایشان این مسائل، اهمیت بالاتر از همه‌ی دیگر امور است. ان شاء الله همه ما اینگونه باشیم.

آزادگان بوده است. نام کربلا از آن روز به زبان‌ها افتاد که قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان گشت و میزبان هفتاد و دو تن عاشق صادق و ابر مرد غیور شد...

کربلا یعنی آب و عطش، یعنی نینوا، یعنی عاشورا، یعنی ظهري داغ و سوزان، یعنی لب خشکیده.

تاریخ پرشکوه ملت ما گواه این ادعا است که ما حتی لحظه‌ای را بدون عشق حسین (ع) سپری نکرده‌ایم. رزمندگان ما با عشق به حسین قیام کردند و با یاد او خون سرخشان را در صفحه‌ی تاریخ سبز و ماندگار کردند.

آری! بچه‌های جبهه با نام حسین از زیر قرآن گذشتند و دل به دریا زدند. دریایی از آتش و خون!

شناسنامه‌ی آنان تاریخ فوت نداشت. اینان از قرن‌ها پیش به دنیا آمده بودند تا حسین تنها نماند و تا روزی که حسین زنده است آنها نیز زنده‌اند.

بچه‌های جنگ، بچه‌های عاشورا، بچه‌های قتلگاه، بچه‌های غیرت، بچه‌های شهادت، سراغ ابوالفضل (ع) را از قمقه‌های تشنه می‌گرفتند و پا به پای عطش به سوی خیمه‌های ابدیت پر کشیدند، تا کام تاریخ را از حقیقت سیراب کنند. رساترین فریاد آنها «یا زینب» بود تا فرهنگ و تاریخ عاشورا خاموش نشود. آنان جغرافیای قتلگاه را از خانه‌ی خود بهتر می‌شناختند و در میان نیزه شکسته‌ها به دنبال رسالت و اصالت عاشورایی خویش بودند.

حال پس از مدت‌ها نباید گذاشت عاشورا در میان گودال قتلگاه مدفون شود و نباید گذاشت عاشورا، نینوا،... کربلا کهنه شود. آری، کربلا نه تنها با گذشت زمان‌ها و روزگارهای دراز فراموش و فرسوده نمی‌شود بلکه روز به روز روشن‌تر از گذشته تا بلندای ابدیت نیز خواهد درخشید، تا ظهر موعود...

پس سلام بر تو ای خون پاک خدا! سلام بر تو ای رهبر آزادگان و پیشوای عاشقان! سلام بر جایی که تو در آنجا به بالاترین مقام انسانیت و شرافت رسیدی! سلام بر تویی ای زمین پاک و مقدس! سلام بر تو ای کربلا!...

## ● امروز محرم است و فردا عاشورا

■ علی کریم‌پور کوار (فارس)

و ما از محرم و عاشورا چه می‌دانیم و چه چیزی را به خاطر می‌آوریم.

آیا ما از واقعه‌ی عاشورا چیزی جز طبق‌های زرین نورانی و سیار خیابانی و پرچم و علم، و گاهی نوحه سرایی و طبل و دهل و کرنا تا نیمه‌های شب در خیابانها و معابر عمومی ادامه دارد چیز دیگری را به خاطر می‌آوریم.

آیا شایسته است که فرزند علی (ع) را که سالها بخاطر افکار و اندیشه‌هایش زجر و شکنجه و تبعید، و بی‌احترامی و توهین، اسارت و شهادت را تحمل نمود، اینگونه بشناسیم.

آیا این نوع شناخت ما از این شخصیت بی‌نظیر تاریخ، که دنیای اسارت و دورویی و نیرنگ و تملق و جاه‌طلبی را با اسارت زینب (س) و زینبها و شهادت عزیزترین یارانش به دنیای آزادی و آزادمردی بدل نمود و معلم آزادی و عدالت و ابراز عقیده گردید، توهین و ناسپاسی نیست.

چرا عاشورا را با افکار و اندیشه‌های واقعی حسین (ع) و زینب (س) و علی (ع) نشناسیم و عرضه ننماییم.

چرا نمی‌خواهیم سنتهای عرفی غلط و تعصباتی را که هر روز و هر سال ما را بسوی تجمل پرستی و ظاهر گرایی سوق می‌دهد و افکار و اندیشه‌های نوین قیام عاشورا به زیر خروارها خاکستر مدفون می‌کند، کنار بگذاریم تا واقعیت قیام عاشورا محقق و نمایان گردد.

چرا از صاحب‌نظران تاریخ و تمدن و فرهنگ خلاق و عبرت‌آموز و عشق برانگیز این واقعه در این راستا تا کنون مدد نجسته‌ایم.

چرا از صاحبان علم و اندیشه و افکار تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و متخصصین در فرهنگ و تاریخچه‌ی این قیام عظیم و جاودانه بهره نمی‌بریم و از آنها در این مجالس استفاده نمی‌کنیم و فقط به طبل و دهل و بوق و کرنا اکتفا نموده‌ایم. که این خود به تنهایی پاسخگوی نیازهای واقعی نسل جوان ما، در شناخت آن فرهنگ اصیل نخواهد بود. گرچه اینها شاید لازم باشد، اما هرگز کافی نیست.

آیا تا کنون به این اندیشیده‌ایم که پیشوای عدالتخواه جهان و فرزندانش بیشترین درد و اندوه و شکنجه‌ها را از دست کسانی می‌کشید که جای مهر بر پیشانی‌شان و سجاده بر زانوهایشان حک شده بود. مگر همانها نبودند که حکومت را از علی خلع کردند و ۲۵ سال سکوت را بر او تحمیل نمودند، مگر آنها نبودند که تا قرآن را بر سر نیزه دیدند، جنگ با معاویه را جنگ با خدا تلقی کردند، مگر آنها که نامه نوشتند و حسین (ع) را دعوت کردند انیس و مونسشان، تسبیح و ذکر و مسجد و محراب نبود، پس چرا پشت به وعده‌های خویش کردند و جوانمردان تاریخ بشریت را با نامردان روزگار نامرد تنها گذاشتند. آیا چیزی غیر از این بود که بعضی به خاطر مصلحت اندیشی، و بیم از دست دادن مقام و موقعیت خویش کنار کشیدند، و برخی نیز بدلیل ناآگاهی از افکار و اندیشه‌های حسین (ع) او را تنها گذاشتند. گروهی نیز که او را سد راه خویش در دست یابی به پست و مقام قدرت می‌دیدند، مهر سکوت بر چشم و گوش و لبهای خویش کوفتند تا نه ببینند و نه بشنوند و نه زبان به سخن یاری کنند، چرا که نخواستند به این بیاندیشند که

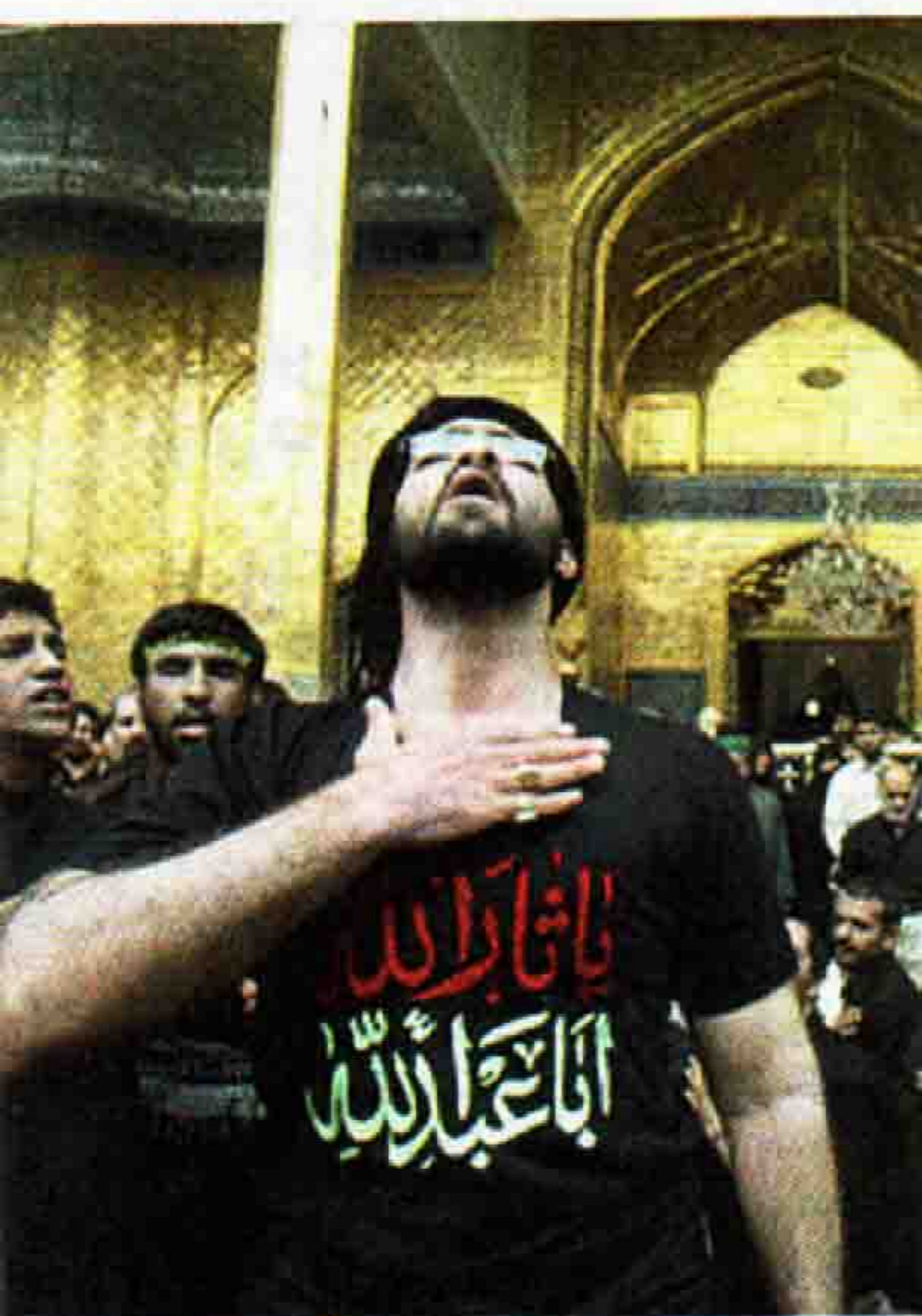
مقامها رفتنی هستند.

پس بیاییم بجای اینکه فقط بر سر و سینه بکوبیم، افکار و اندیشه‌های این مردان بزرگ را نیز آگاهانه‌تر و عمیق‌تر بشناسیم. بیایید از تاریخ، عبرت بگیریم چه بسا که جامعه ما نیز از این طبع و خوی خصلت به دور نمانده و نخواهد ماند.

## ● خوشحالیم چنین اربابی داریم

■ محمد شیخانی تهران

ظهر عاشورای حسینی در محدوده‌ی بازار تهران و چهار راه گلوبندک، خانمی را دیدم که از یک ماشین بنز سیاه رنگ پیاده شد. کنار



پیاده رو ایستاده، مثل تمام مردم، دسته‌های عزادار را نگاه می‌کرد وقتی که دسته سرور و سالار شهیدان کربلا حضرت اباعبدالله و حضرت عباس (ع) به چهار راه گلوبندک رسید ناگهان متوجه شیون‌های این خانم شدم؛ کمی که دقت کردم متوجه شدم که این خانم، جزو اقلیت‌های مذهبی هستند که از امام حسین و حضرت عباس خواستار شفای فرزند خود شده بودند.

تا اینکه چندی قبل دوباره خانم را دیدم ولی این بار در چهره‌ی ایشان شادی موج می‌زد. جلو رفتم و خودم را معرفی کردم و دلیل شادی ایشان را پرسیدم و آن خانم داستان خود و فرزند خود را برای من و چندین نفر از اعضای هیأت تعریف کردند. جریان از این قرار بود که فرزند ایشان به علت تصادف، دچار اختلال ذهنی و عدم توان گفتاری شده بودند بطوری

# نشریات دینی و هزار ویک مشکل

## یادداشتی پیرامون برگزاری نمایشگاه مطبوعات اسلامی

برگزاری نمایشگاه مطبوعات اسلامی نشانه‌ی دغدغه‌هایی است که مسئولان و فرهیختگان و اهل مطبوعات، سال‌های سال در حوزه‌ی آگاهی بخشی دینی و ابلاغ محتوای دینی داشته‌اند.

در حاشیه‌ی برگزاری نمایشگاه مطبوعات اسلامی در قم (بهمن ماه ۸۲) حضور ماهنامه‌ی بین‌المللی خیمه، به عنوان تنها نشریه‌ی ویژه امام حسین در نمایشگاه مطبوعات اسلامی با مخاطب خاص خود در هیئات و مجلس مذهبی، مورد توجه بسیاری از اصحاب قلم و مطبوعات قرار گرفت. به اذعان بسیاری از مسئولان نمایشگاه، «خیمه» سنگ تمام گذاشته بود. «خیمه» با آن غرفه‌ی سنتی و سقاخانه‌اش، ضمن عرضه‌ی دوازده مجلد از شماره‌های منتشر شده، نمایشگاه محصولات فرهنگی، کتاب و نوار، و برگزاری دو نشست و همایش جانبی با موضوع «مطبوعات و رسالت ما» و «بیانی نو در تبیین مفاهیم دینی»، حال و هوایی خاص به فضای نمایشگاه داده بود.

ارزیابی مثبت بازدیدکنندگان از حرکت رو به رشد خیمه و تشویق و تمجیدهای اهالی مطبوعات، وزیر محترم ارشاد و جمعی از نمایندگان مجلس و فرهیختگان حوزه دین، نوید آینده‌ای روشن و پرامید را می‌داد. اما از همه‌ی این حرف‌ها بگذریم، پس از پایان نمایشگاه و جشنواره‌ی مطبوعات، چند مطلب ما را به فکر واداشت:

۱ از میان استان‌های کشور، ۲۰ استان از داشتن نشریه‌ی دینی محروم‌اند! و تمام مطبوعات دینی فقط در ۸ استان منتشر می‌شود!

۲ مطبوعات اسلامی و نشریات حوزه‌ی دینی از سیستم توزیع ضعیفی برخوردار بوده، در پخش کیوسکی کشور ناموفق، و دارای درصد برگشتی بالا می‌باشند.

۳ وابستگی عموم مطبوعات دینی به

گفتنی است، در بعضی مجالس، مخصوصاً مجلس عزای جوان فوت شده، بعضی از مادران و خواهران اقدام به خراش انداختن و زخمی کردن دست و صورت خودشان می‌کنند که کار درستی نیست. در روایات آمده است کسی که به خودش ظلم کند، کار حرامی انجام داده است. مگر این جوان از علی اکبر (س) و عباس (س) والاتر است؟! باید حضرت زینب (س) را الگو قرار داد و صبوری را از او آموخت. خوشبختانه در مجالس ختم اموات، مدآحان از مصیبت حضرت سید الشهداء، بسیار یاد می‌کنند که هیچ مصیبتی بالاتر از آن نیست و صاحب‌عزا با شنیدن مصیبت امام حسین (ع) آرام می‌گیرد. در میان مردم اهر رسم است تا روز چهارم، هر پنج شنبه ختم قرآن برای اموات می‌گذارند و اهل فامیل و آشنایان و همسایگان به خانه‌ی عزادار رفت و آمد می‌کنند، تا دلتنگی نکند. روز چهارم، همانند روز سوم، عزاداری برپا می‌شود. آنچه در میان بعضی از مردم اهر مرسوم است تکثیر اعلامیه‌های فراوان و آوردن دسته گل‌های گران قیمت بر سر مزار است که به نظر من جز تشریفات اضافی، فایده‌ی دیگری ندارد و اسراف محسوب می‌شود.

عده‌ای آذربایجانی‌ها روز شنبه را یک نحس می‌دانند! و اگر یکی از آن ۳ روز عزاداری روز شنبه باشد، مجلس عزا برپا نمی‌کنند! و احسان و کارهای خیر هم در این روز انجام نمی‌دهند باید گفت که همه‌ی روزها، روزهای خداوند است و فرقی بین شنبه و یکشنبه و سایر روزها نیست. اگرچه برای زدودن این خرافات از ذهن مردم از طرف روحانیون و اهل منبر، خیلی تلاش شد، اما متأسفانه عده‌ای از مردم، هم چنان به اعتقاد غلط و خرافی خود پایبند هستند.

●● آنچه در میان بعضی از مردم اهر مرسوم است تکثیر اعلامیه‌های فراوان و آوردن دسته گل‌های گران قیمت بر سر مزار است که به نظر من جز تشریفات اضافی، فایده‌ی دیگری ندارد و اسراف محسوب می‌شود.

که تمام دکتورها از بهبود فرزند این خانم، قطع امید کرده بودند.

این خانم هم دست و گردن بریده‌ی حضرت عباس و امام حسین (ع) را قسم داده بودند که اگر پسر آنها شفا پیدا کند، آنها بیایند و تمام ظرفهای غذای عزاداران حسینی را بعد از اتمام عزاداری بشویند و دین اسلام را قبول کنند؛ حال هم حضرت عباس و امام حسین حاجت این خانم را داده بودند.

وقتی که شرح ماجرا را برای ما تعریف کردند همگی خیلی خوشحال شدیم در حالی که همه داشتیم گریه می‌کردیم، خوشحال بودیم که چنین اربابی داریم و خوشحال بودیم از اینکه برای چنین بزرگانی خادمی می‌کردیم.

این یکی از بهترین اتفاقی بود که من شاهد آن بودم یعنی شفای فرزند آن خانم که اکنون یکی از محبان حضرت عباس و امام حسین (ع) هستند.

## دسته گل‌های گرانقیمت! برای شادی روح مرحوم

### معرفی آداب و رسوم خاص مجالس ختم اموات و آسیب شناسی آن

حکیمه اسفندی اهر

آنچه برایتان می‌نویسم خلاصه‌ای از آداب و رسوم مردم شهرستان «اهر» در ختم اموات است. فردی که آخرین لحظات عمرش را می‌گذراند، اهل فامیل، اطرافش جمع می‌شوند تا احساس غریبی نکند و با صوت قرآن، فرد این دنیا را ترک می‌کند. مردم ما اعتقاد دارند که چون با اذانی که هنگام تولد در گوشش خوانده می‌شود، وارد زندگی می‌شود باید با صوت قرآن که لحظه‌ی مرگ خوانده می‌شود، دنیا را ترک کند. فرد فوت شده، بر دوش عزیزانش با تکبیر و صلوات و مناجاتی که مردم سر می‌دهند به خاک سپرده می‌شود. آنچه که می‌توان از آن به عنوان کار انسانی یاد کرد این است که همسایگان، اهل فامیل و آشنایان، ۳ روز مخارج عزاداری را تقبل می‌کنند و کمک حال فرد صاحب‌عزا می‌شوند. در میان مردم این شهر رسم است که ۳ روز مجلس ختم قرآن برای آن مرحوم یا مرحومه برپا می‌کنند که این سنت نیز کار بسیار پسندیده‌ای است، زنان نیز برای فرد مصیبت دیده، مواد غذایی از جمله خرما، تخم مرغ و کره و کله قند تهیه می‌کنند و برای صاحب‌عزا، می‌آورند. از میان آنچه زنان در مجالس ختم اموات انجام می‌دهند یکی این است که در شب شام غریبان، نماز وحشت برای فرد فوت شده می‌خوانند و با خواندن قرآن و قرائت فاتحه در کنار مصیبت دیدگان، آن شب را به صبح می‌رسانند.

بودجه‌ی عمومی و عدم استقلال فکری آنها به جهت اشراف سازمان‌ها و ارگانهای فرهنگی بر مطالب و چاپ و نشر آنها، نوعی بی‌خیالی و ضعف در جذب مخاطب، عدم ابتکار، نوآوری و خلاقیت، روزمرگی، سیاست زدگی و گاه تأمین منافع سازمانی و جناحی را بر مطبوعات حاکم کرده است.

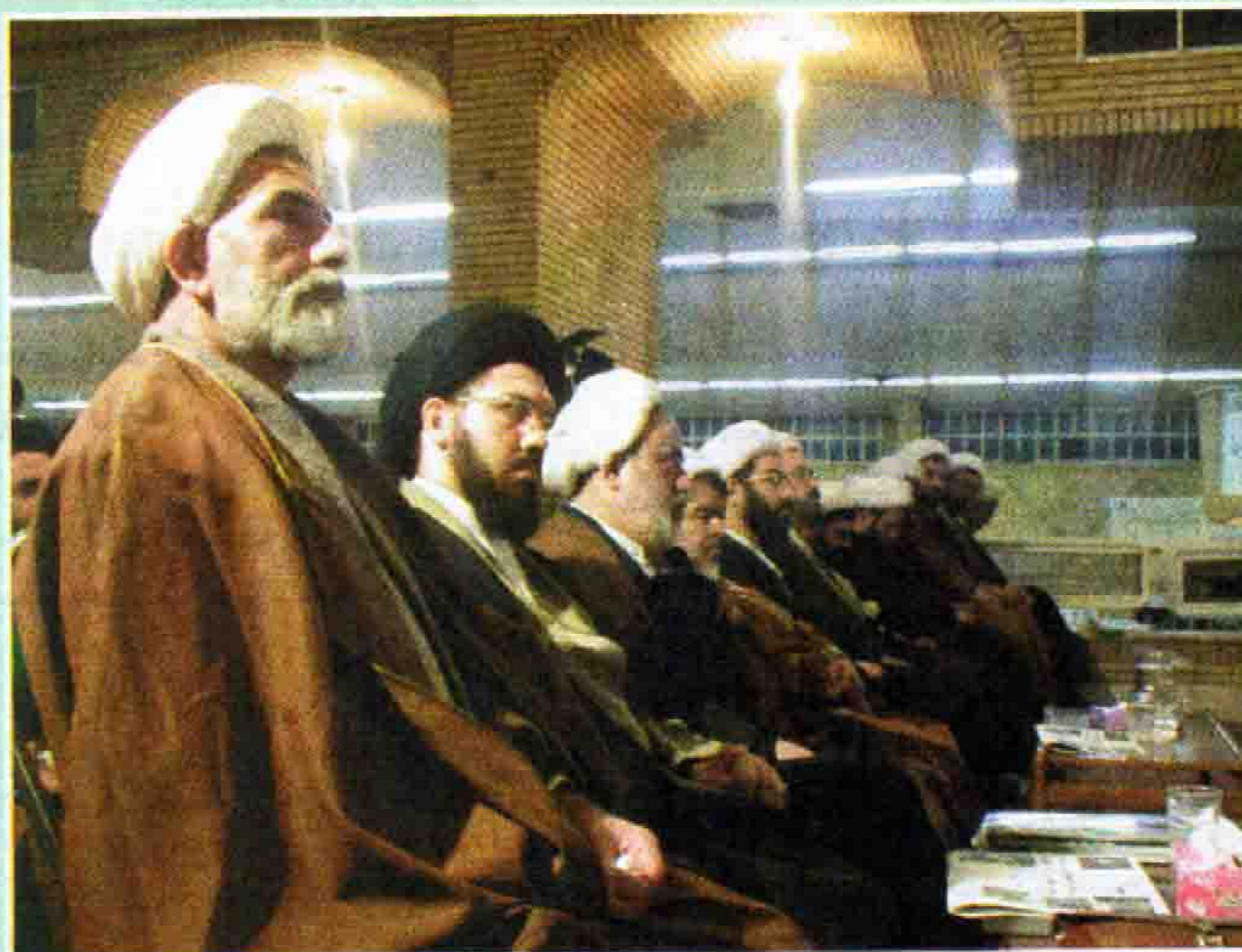
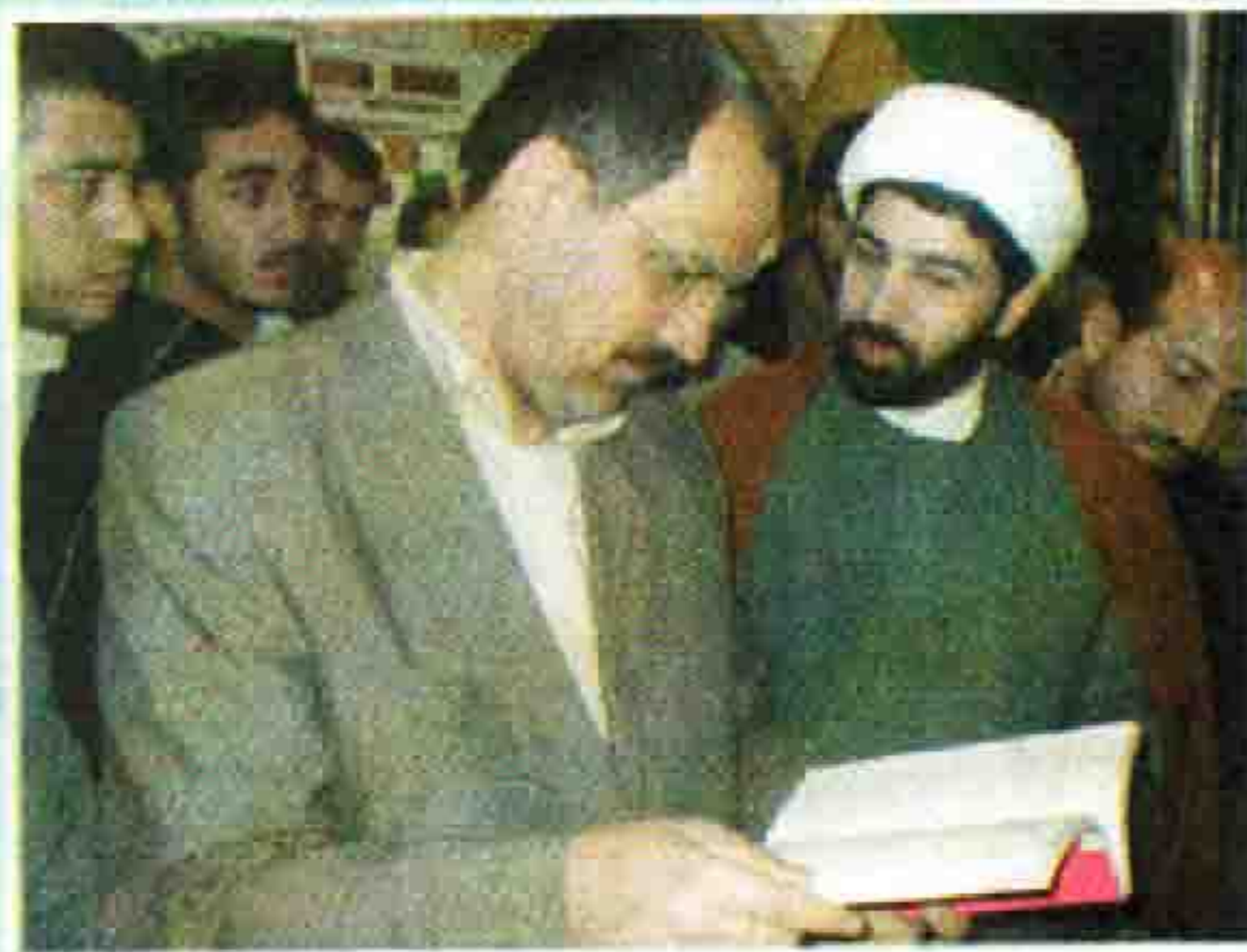
۴ بی‌توجهی اکثر مدیران مطبوعات اسلامی نسبت به حضور فعال در نمایشگاه، خبر از سمت تشریفاتی آنها و البته چند لحظه هم نشینی با بعضی دیگر، از آشنا نبودنشان با امر مطبوعات و روزنامه نگاری و حرفه‌ای، نداشتن دانش و مهارت لازم و عدم اطلاع و اشراف کامل آنان بر محتوای نشریه‌شان می‌داد.

۵ کج سلیقگی در چاپ مطبوعات حوزه‌ی دین، بدون توجه به امر نیاز مخاطب، صرف بودجه‌های کلان و ضعف جلوه‌های فنی و هنری در چاپ، مشهود و چشمگیر بود. ۶ در موضوع کودک و نوجوان با آن همه تأکید اولیای دین، به نقش تربیت در دوران خردسالی به غیر از یکی، دو نشریه، چیزی به چشم نمی‌خورد؛ در باب خانواده و مسائل آن که هیچ نرسید!

۷ در جلساتی که در طی روزهای نمایشگاه با مسئولان اداره‌ی ارشاد قم و اداره‌ی کل مطبوعات داخلی داشتیم، وعده‌ها و نویدهای مبنی بر حمایت از مطبوعات حوزه‌ی دین و توجه خاص به چاپ و توزیع و اختصاص یارانه‌های دولتی دادند؛ که خدا کند این اتفاق مهم بیفتد. ما که از پیگیری‌ها و نامه نگاری‌ها به جایی نرسیدیم!

۸ با وجود نکات فوق، دلسوزی دست اندرکاران و زحمات شبانه روزی اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم و مسئولان ذی ربط در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به ویژه معاونت محترم مطبوعاتی و مدیر کل مطبوعات داخلی، نباید فراموش گردد. امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد رفع کاستی‌ها و نقایص و عنایت و توجه بیش از پیش مسئولان و اصحاب مطبوعات به این عقوله‌ی مهم فرهنگی باشیم. ان شاء الله.

**کج سلیقگی در چاپ  
مطبوعات حوزه‌ی دین،  
بدون توجه به امر نیاز  
مخاطب، صرف بودجه‌های  
کلان و ضعف جلوه‌های فنی  
و هنری در چاپ، مشهود و  
چشمگیر بود.**





## خاطره‌ی امن یجیب

• سید علی اخصایی

مسجد امیر المؤمنین (ع) شهر ما «رهنان» اصفهان هر شب و شام جمعه به خاطر همسایگی با گلزار شهدا مملو از جمعیت مشتاق نمازگزار است، که این دو شب را در پرتو نسیم شهادت و گلستان عزیزانشان، این مکان مقدس را جهت نماز انتخاب می‌کنند.

بنده، مداح و تعقیب خوان آن نماز بودم و هر شب سفارش‌هایی داشتم، از قبیل قرائت آیه‌ی امن یجیب، یا حمد شفا و نذرهای مختلف که از نفس معنوی مردم استمداد می‌نمودم. یک شب یکی از جوانان از میان صف‌های آخرین نماز با اشاره گفت: «آیه‌ی امن یجیب را برای شفای مادرم بخوان» و من هم با تکان دادن سر، اجابت نموده و با آب و تاب اجرا کردم.

هفته‌ی بعد، همان شخص در جای قبلی نشسته بود و به محض اینکه چشمم به او افتاد با اشاره گفتم: مادرت خوب شد؟! او هم با تبسم معنی داری اشاره کرد: فوت نمود! و من به قدری ناراحت شدم که نزدیک بود بلندگو از دستم بیفتد. بعد از نماز به پیشم آمد و گفت: دعای شما شفا بود چون مادرم اذیت می‌شد...

از آن زمان تا به حال، هر کس می‌گوید برای شفای مریض امن یجیب را بخوان، می‌گویم: «از فلانی پرس، اگر قانع شدی، چشم! می‌خوانم!»

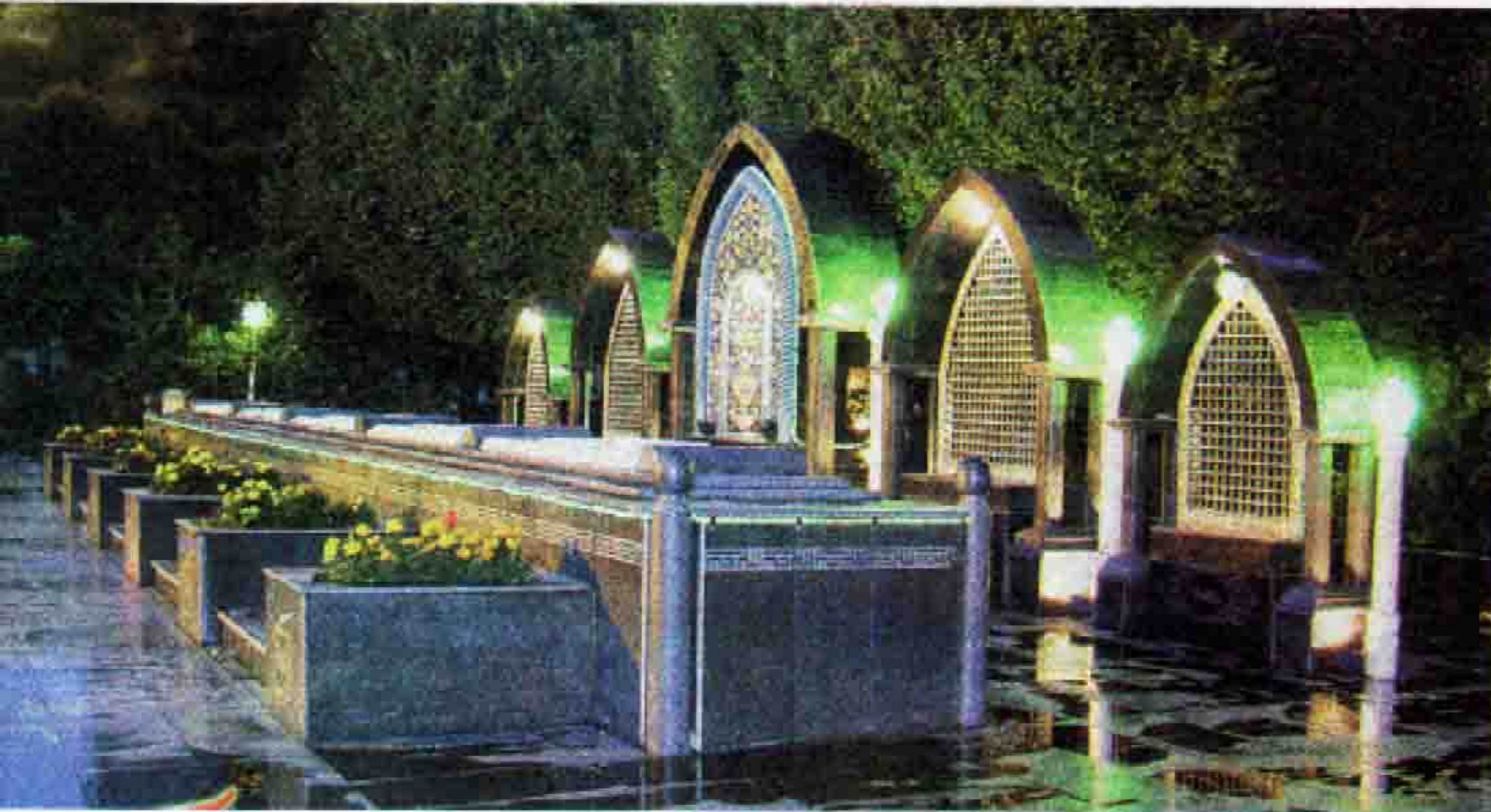


## التفات!

حتی یک جمله از روضه را هم نفهمیده بود. فقط در طول مجلس به این فکر می‌کرد که در پایان مجلس چگونه با مداح محبوبش روبرو شود. چند سال بود تمام نوارها و سی‌دی‌های او را جمع آوری کرده بود. همه‌ی حرکات او برایش آشنا بود. فقط همین مانده بود که خودش را هم از نزدیک ملاقات کند. حتی می‌توانست حدس بزند چه روضه‌ای را با کدام شعر می‌خواند. حالا هم که وقت دعا شده بود، می‌دانست مداح محبوبش غالباً چه دعایی می‌کند!

بعد از اتمام مراسم، با شوق خاصی به طرف او حرکت کرد. اینکه چه عکس‌العملی از مداح مورد علاقه‌اش ببیند، برایش خیلی مهم بود. جلو رفت سلام علیکی کرد و طیب‌اللهی گفت اما جوابی نشنید! اول باورش نشد و گفت شاید نفهمیده... دوباره سلام را بلندتر تکرار کرد! اما باز هم علیکی از جانب مداح محبوبش نشنید! انگار که او اصلاً دیده نمی‌شود یا اینکه اینقدر کم اهمیت است که سلامش ارزش پاسخ گفتن ندارد.

به فکر فرو رفت، نگاهش خیره ماند به مداح محبوبش که داشت دور می‌شد؛ در حالی که با تلفن همراهش صحبت می‌کرد...



## • مسابقه‌ی تصویرشناسی و معرفی برندگان

برندگان مسابقه‌ی تصویرشناسی شماره‌ی یک:

- ۱ «زهرا حقانی» از تهران
  - ۲ «لطیفه افشاری» از نسیم شهر
  - ۳ «علی اصغر علی اکبری» از تهران
- ان شاء الله، جوایزی به رسم یادبود به آدرس آنان ارسال خواهد شد.

عکس، متعلق به بقعه‌ی متبرک و نورانی زید و عبدا جگر گوشه‌های حضرت ابوالفضل قمر بنی هاشم (ع) است. آنهایی که به آقا ابوالفضل (ع) و اولادش عشق می‌ورزند می‌توانند، عطر و بوی علمدار کربلا و بوی کربلا را در امام زاده عبدا، محله‌ی سی متری جی (تهران) استشمام و احساس کنند.

جالب اینکه با آنکه کرامات بسیاری از این دو بزرگوار دیده شده است متأسفانه در سطح کشور و حتی در تهران، ناشناخته مانده است.

## مسابقه‌ی تصویرشناسی شماره‌ی دو

درباره‌ی این تصویر، هر چه می‌دانید برایمان بنویسید. شاید این عکس برای

دوستان هیأتی شما آشنا باشد؛ می‌توانید از آنها کمک بگیرید.

به سه نفر از عزیزانی که با شناسایی تصویر مورد نظر، آنرا در سه سطر معرفی نمایند و برای ما بفرستند، جوایزی به قید قرعه تعلق می‌گیرد.

منتظر نامه‌های شما هستیم. روی پاکت نامه بنویسید:

قم صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹ (مربوط به مسابقه‌ی تصویرشناسی شماره‌ی دو)

اشاره:

هنر آئینی شبیه خوانی از نمایشهایی است که به لحاظ اتکای به مذهب، به صورت چشم گیری در میان ایرانیان مورد استقبال وسیع قرار گرفته است.

«تعزیه» به عنوان یکی از کهن ترین و پیچیده ترین شیوه های نمایشی در ایران از پهنه ی جغرافیایی وسیعی برخوردار گردیده و امروزه در محدوده ی زمانی نامشخص و نیز موضوعات متنوع، در کلیه ی برنامه های سوگواری مرسوم و متداول شده است.

این هنر، از سه هزار سال پیش در ابتدایی ترین شکل آن تا کنون، با گذشت زمان رشد و تحول یافته و قوی تر شده است. چرا که ریشه در اعتقادات مردم داشته و دارد و همواره بارزترین نماد مبارزه در برابر مخالفان اسلام و قرآن بوده است که در طی آن، چهره ی منفور دشمنان و نمایی از مظلومیت، عبودیت و مبارزات اهل بیت برای حفظ اسلام به تصویر کشیده می شود.

نکته ی قابل تأمل این است که تعزیه - به عنوان مجموعه ای از فرهنگ ها و آئین های مذهبی و ملی - تنها در بروز احساسات تأثیر ندارد؛ و گسترش این هنر و رشد و نفوذ آن در میان اقوام گوناگون، موجب شده، جنبه های مختلف هنرهای ملی، بومی و غیر ایرانی از گذشته به نسل حاضر انتقال داده شود.

از آن جایی که شبیه خوانی در ترویج فرهنگ ملی ما نقش به سزایی دارد، اجرای آن در نواحی مختلف جهان می تواند نوعی دیپلماسی جدید را به همراه داشته باشد؛ به عبارت دیگر، سیاست و دیانت ایرانی می تواند در غالب تعزیه به کشورهای خارجی معرفی شود و موجبات گسترش فرهنگ و اعتقادات ایرانی که ریشه در مکتب اسلام و تشیع دارد فراهم آید.

از آنجا که تعزیه و شبیه خوانی، هنری کاملاً مردمی است و ریشه در اعتقادات و باورهای مردمی دارد، تقریباً در تمامی مراکز و محافل مردمی و حتی در روستاهای دور دست ایران مورد توجه قرار می گیرد و اجرا می شود. روستای «قودجان» از توابع خوانسار نیز از جمله روستاهایی است که تعزیه در برنامه های سوگواری آن جایگاه خاصی دارد؟

این روستا در غرب اصفهان، جزو یکی از روستاهای خوانسار به شمار می رود که از شمال به «تیدجان» از جنوب به «بابا سلطان»، از غرب به «کمرت» و «ارچنگ» و از قسمت شرقی به «خورپیچ» و دشت و بیابان منتهی می شود.

اجرای مراسم تعزیه خوانی در این روستا به ۲۵۰ سال پیش بازمی گردد. محل برگزاری آئین های شبیه خوانی در این روستا ابتدا حسینیه ای با بنای خشتی بود که در حدود ۶۰۰

گفته ی یکی از دست اندرکاران مراسم تعزیه در این روستا، «طبقه ی اول ساختمان برای استفاده ی پرسنل، مهمانان، دست اندرکاران، همچنین مسئولین کشوری - لشکری و خبرنگاران است. طبقه ی دوم به عنوان سالن عمومی مردانه در نظر گرفته شده، که مجهز به تلویزیون های مدار بسته و امکانات رفاهی برای مهمانان می باشد. طبقه ی سوم نیز به عنوان سالن عمومی زنانه آماده شده است.

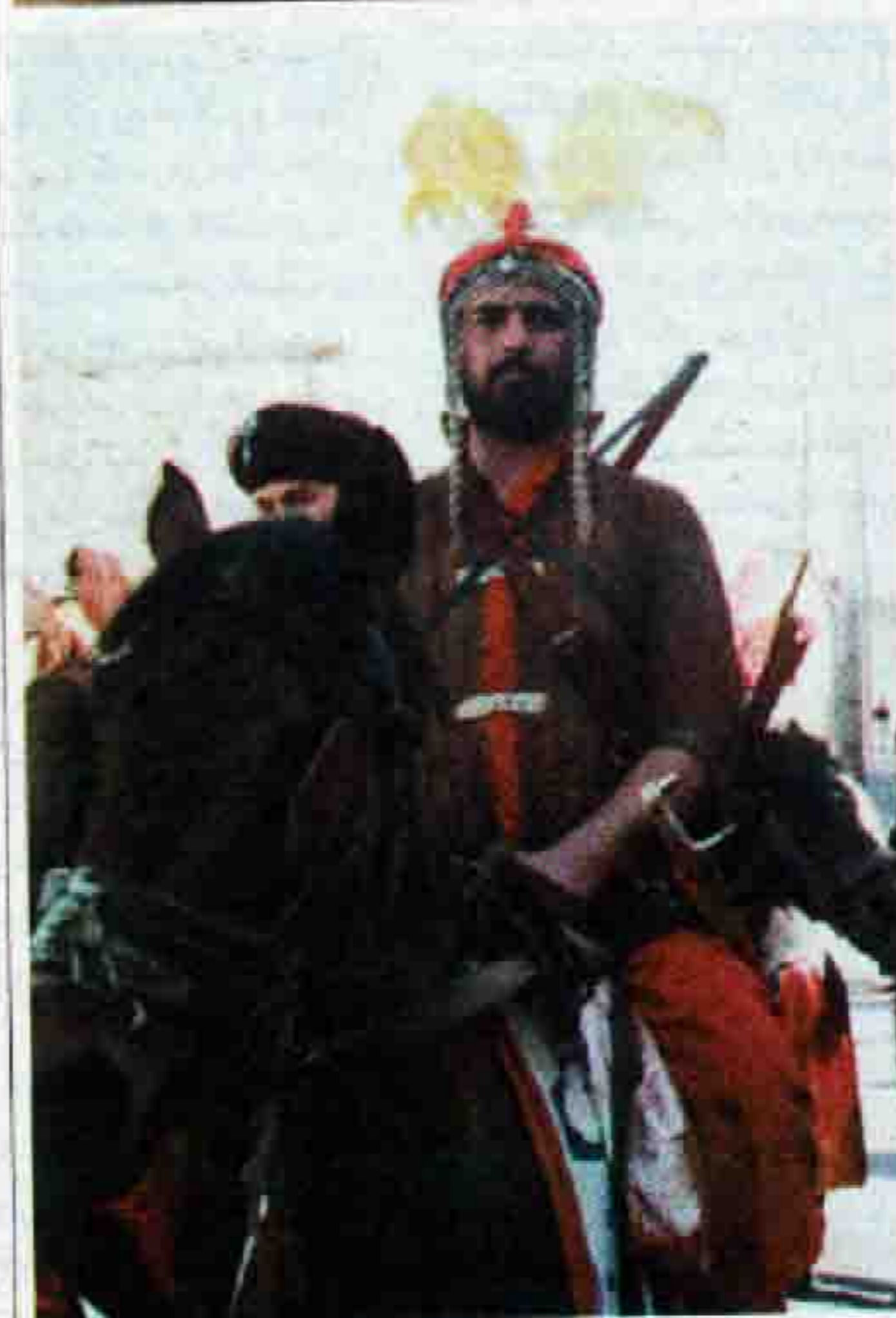
یکی از تعزیه خوانان با سابقه درباره ی این حسینیه می گوید: «این حسینیه در نوع خود بی نظیر است و مطمئناً همانند آن در ایران وجود ندارد که این چنین تشکیلاتی برای آسایش مردم و ذاکران اهل بیت (ع) فراهم آورد. مراسم شبیه خوانی که با تلاش توان فرسا و دشوار مسئولان آن همراه است، در دهه ی آخر صفر با اجرای هجده مجلس تعزیه، در دو نوبت بعد از ظهر و شب به پایان می رسد، که در این مراسم، شاخص ترین هنرمندان و صاحب نام ترین شبیه خوانان نواحی مختلف کشور، در آن به اجرای نقش می پردازند.

لازم به ذکر است اجرای هنری و جذاب تعزیه خوانان - که از تجربیات گرانبهایی بهره مندند و با خلوص و عشق خاصی به ابراز ارادت می پردازند - و نیز استقبال پر شور مردمی از برنامه های این حسینیه، از مهم ترین عوامل رونق و پرشوری برنامه های هر ساله ی تعزیه در این روستا می باشد.

خانم «سارا کریمی» یکی از علاقه مندان به این نمایش سنتی مذهبی، بعد از تأکید نسبت به این موضوع، اظهار داشت «خدا را باید شکر کرد که یک موهبت الهی وجود دارد و جوانان ما گرایشهای مذهبی دارند و اگر این نبود، فرهنگی مثل فرهنگ آمریکا بر کشور ما حاکم می شد.» جذابیت این مراسم و امکانات موجود، باعث شده که مردم از دور و نزدیک ایران اسلامی و حتی کشورهای خارجی به این حسینیه روی بیاورند و با گردهم آمدن به عزاداری بپردازند. صدا و سیما ی جمهوری اسلامی نیز می تواند نقش مهمی در تبلیغ این گونه مراسم ها ایفا کند. حجت الاسلام و المسلمین سید هاشم آقامیری - که بیش از شصت سال است در این مراسم شرکت می کند، - بعد از انتقاد از بی اعتنائی صدا و سیما نسبت به برنامه های این حسینیه اظهار داشت:

«مسئولین صدا و سیما باید برای امثال این مراسم، ارزش خاصی قائل شوند و این گونه برنامه ها را در قالب های جذاب هنری پخش کنند؛ زیرا در رشد و تعمیق اعتقادات مردم بسیار مؤثر است و مطمئناً مورد استقبال قرار خواهد گرفت.»

امید است که در سالهای آینده، روستای «قودجان» مهمانپذیر محققان و سوگواران بیشتری باشد تا تبلیغی باشد برای آئین محمدی.



عکس سید عباس سوادیر اهرمی

## روستای «قودجان» و یک آئین ۲۵۰ ساله در اجرای تعزیه



عکس ها تزئینی است

متر و در دو طبقه ساخته شده بود؛ که از حدود چهل سال پیش، بنای این حسینیه تا وسعت دو هزار و پانصد متر مربع گسترش یافت و در سه طبقه تجدید بنا شد.

گفتنی است، در قسمت پشت حسینیه، ساختمانی بزرگ به مساحت ۳۵۰۰ متر مربع وجود دارد که متشکل از سه طبقه می باشد. به



**نام کتاب: «از مدینه تا مدینه»**  
(مقتل عاشورا)  
نویسنده: محمد مهدی تاج لنگرودی (واعظ)  
ناشر: سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)  
تلفن: ۸۸۹۵۷۶۶ (۰۲۱)  
۳۶۸ صفحه ۲۲۰۰۰ ریال



**نام کتاب: آشنایی با نهضت حسینی**  
رویکرد فقهی به قیام الهی حضرت ابی عبدالحسین (ع)  
نویسنده: حجة الاسلام سید رضا موسوی  
ادارنده‌ی رتبه‌ی اول در نهمین دوره‌ی کتاب سال  
دانشجویی  
۴۱۰ صفحه ناشر: دانش شرقی



**نام کتاب: «از مدینه تا مدینه»**  
سنگامه تخصصی آل عبا  
نویسنده: احمد کمالی  
ناشر: خادم الرضا  
تلفن: ۷۷۳۶۱۶۵ (۰۲۵۱)  
۱۲۰ صفحه ۶۰۰۰۰ ریال



**نام کتاب: بر آستان جانان**  
(مجموعه‌ی شعر آئینی)  
شاعر: رضا اسماعیلی  
۲۷۳ صفحه  
ناشر: اطلاعات

«از مدینه تا مدینه» عنوان کتابی است که در ذکر مصائب حضرت سید الشهدا (ع) به رشته‌ی تحریر در آمده است. نویسنده‌ی این کتاب، که به ذکر جزئیات تاریخی حادثه‌ی عاشورا از حرکت امام حسین، از مدینه تا مکه و کربلا و نیز حرکت اسرای اهل بیت (ع) تا کوفه، مدینه و شام و سپس بازگشت آنان به مدینه پرداخته، در مقدمه‌ی کتاب آورده است:

عزاداری و گریه کردن برای امام حسین (ع) یکی از سنت‌های سنیه حضرت رسول اکرم است که عملاً انجام داد و گروهی از مسلمین (شیعه) از این برنامه پیروی می‌کنند. عده‌ای هم بعنوان پاسداری از خون بناحق ریخته‌ی امام حسین (ع) نوحه سرایی و روضه خوانی را از افتخارات زندگی بحساب آورده‌اند و مؤلفین عالیمقامی هم، در این رابطه کتاب‌ها نوشته‌اند؛ از قبیل: لُهوَف، نفس المهموم، ارشاد، مقام، دعة الساکبه، معالی السبطین، مقتل ابی محنف و اسرار الشهادة که هر واعظ و ذاکر و نوحه سرا باید از کتابهای مذکور استفاده نماید و اگر کسی خود را وابسته به امام حسین علیه السلام بداند و منبر برود و روضه بخواند، ولی فقط به شنیده‌ها اکتفا نماید، اینچنین فردی بخودش ظلم کرده است؛ زیرا مقتل ندیدن باعث می‌شود که مداح و یا روضه خوان از فیض خواندن مطالب صحیح محروم باشد. مقام معظم رهبری هم در این رابطه ضمن بعضی از سخنرانیها به این موضوع اشاره داشته‌اند.

لذا بعضی از ارادتمندان حضرت مولی الکوثرین امام حسین علیه السلام برای لباس پوشاندن به سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیه‌ی خامنه‌ای حرکت نویسی را آغاز کردند که این کتاب (از مدینه تا کربلا) نمونه‌ای از همان حرکت است...

مطالعه‌ی این کتاب را به تمامی علاقه‌مندان به فرهنگ عاشورا، بویژه واعظان محترم و مداحان گرامی سفارش می‌کنیم

بی تردید رویداد عظیم نیمروز عاشورای سال ۶۱ هجری در تاریخ اسلام و جهان بشریت بی نظیر بود که فرموده‌اند: «لا یوم کیومک یا ابا عبد» به خاطر عظمت و قداست این قصه‌ی پر غصه و گستره‌ی شگرف تأثیر و آموزه‌های این فاجعه‌ی خونین در حوزه‌ی دین و جامعه مسلمین بود که از همان آغاز، نهن و زبان حق جویان و دین پژوهان جهان، اعم از خودی و بیگانه را به خود جذب نمود، تا از دیدگاههای گوناگون: اجتماعی، تاریخی، سیاسی، عاطفی، عرفانی و کلامی، به نقل، نقد و ارزیابی این قیام الهی همت گماردند؛ ولی متأسفانه با وجود تحقیقات فراوان، بسیاری از نویسندگان، به آموزه‌ها، فقهی نهضت خورشید امامت و ولایت، که جنبه‌ی کاربردی آن آفتابی‌تر است، کمتر پرداخته‌اند.

در این رساله، نویسنده کوشیده است تا ضمن احترام و ارج نهادن به تک تک نظریه‌های علمی دانشمندان متعهد شیعه و سنی در این زمینه، با استفاده از مدارک موثق تاریخی و دینی، بررسی فقهی نهضت مقدس حسینی را در حد بضاعت مزاجات علمی خویش نه فراخور مقام والای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) پی گیرد.

از این رو نگارنده، با توسل به مظهر رحمت و اسعه‌ی الهی، حضرت ابی عبدالحسین (ع) بر آن شد، که با رویکرد فقهی به تفسیر عملکردهای آن حضرت (ع) در این نهضت مقدس بپردازد؛ تا گامی هر چند کوچک و ناقص در راه تبیین حکمت‌های این قیام الهی و رهنمودهای فقهی آن، در جهت رفع شبهات القایی بردارد؛ تاره توشه‌ی رهروان مکتب پویای جهاد و شهادت و ذخیره‌ای برای آخرت نویسنده‌ی عاصی باشد.

برخی از مباحث کتاب از این قرار است: الف کلیات، تبیین ماهیت نهضت حسینی حجیت سیره‌ی ائمه (ع) در فقه اهل بیت، ماهیت نهضت حسینی و اهداف آن.

رهیافت‌های تحلیلی و نقد آنها، دیدگاه‌های عرفانی کلامی، انگاره‌های انحرافی و وارداتی، عناصر ارزشی بنیادی نهضت حسینی، ب نگرش فقهی به عملکرد امام (ع)، حج ناتمام امام سوم (ع)، امام (ع) پیشگام در جهاد اسلامی، اسوه‌ی تقیه و مقتدای متقین، بیانیه‌ی جهانی حضرت مهدی (عج).

«بر آستان جانان» عنوان مجموعه‌ی اشعار آئینی شاعر آل ا، رضا اسماعیلی است که شامل پنج بخش و بیش از یکصد و سی شعر آئینی در مدح، منقبت و مرثیه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) می‌باشد. آنچه بیش از هر چیز، این کتاب را از دیگر مجموعه‌های آئینی شاعران معاصر، مجزاً و ممتاز نموده، ارائه‌ی مدایح و مرثی پیرامون تمامی ائمه‌ی اطهار (ع) می‌باشد، اهالی قلم و علاقه‌مندان به شعر آئینی بخوبی بر این امر واقفند که کمتر شاعری در ادبیات معاصر، شعری قوی و مناسب، در مدایح یا مرثی برخی امامان معصوم هم چون امام محمد تقی (ع)، امام علی النقی (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) سروده و ارائه کرده است. ازین جهت، مجموعه‌ی «بر آستان جانان» درخور توجه است.

این مجموعه، در مقدمه‌ی کتاب، ضمن تأکید بر جایگاه هنر و ادبیات در قلمروی مذهب، با توجه به پیوند انقلاب اسلامی با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به تبیین «ادبیات و هنر موعود» پرداخته و جوانب مختلف آن را تحلیل نموده است.

مجموعه‌ی شعر «بر آستان جانان» که نام آن برگرفته از بیت معروف حافظ: «بر آستان جانان، گر سر توان نهادن گلبنگ سربلندی بر آسمان توان زد» می‌باشد، نشانگر تلاش شاعر برای نیل به رسیدن افق‌های روشنی در شعر است که خود از آن به عنوان «هنر و ادبیات موعود» یاد کرده است.

مسئلاً مطالعه‌ی اشعار این مجموعه و تأمل در آن، برای شاعران آل ا، مداحان و ذاکران اهل بیت، بهره‌های فراوانی به همراه خواهد داشت.



# رُفْعُ الْقَلَمِ؟!!!

• امید قادری

هر ساله در دهه‌ی اول ماه ربیع الاول قلب تمامی دوستان و پیروان خاندان رسالت میهمان شور و شادی می‌شود. شاید «عیدالزهر» مناسبترین نام و بهانه برای این شادی است.

در این میان، عده‌ای از محبان اهل بیت، فرضیه‌ای را تحت عنوان «رُفْعُ الْقَلَمِ» (!!) مطرح می‌کنند و بر اساس آن معتقدند خداوند به میمنت نابودی دشمنان آل ا، در این ایام، قلم را از دفتر اعمال مردم بر می‌دارد و گناهی برای آنان نمی‌نویسد (!) تا آنها آزادانه به ابراز احساسات بپردازند و هر عملی را که خواستند مرتکب شوند و محکوم به هیچگونه بازخواستی هم نباشند! در مقابل عده‌ای دیگر اعتقاد دارند ترویج چنین مسأله‌ی بی‌ریشه و جعلی که انسان را در ایام شادی اهل بیت کاملاً آزاد می‌گذارد تا حتی محرمات مسلم الهی را مرتکب شود تفکری است خطرناک و افراطی که بیشتر شبیه شیوه‌های پوسیده‌ی دراویش و اقطاب خانقاهی است و به هیچ شکلی با منطق فقه جعفری سازگاری ندارد. البته اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوئیم هر چقدر که تعداد طرفداران «رُفْعُ الْقَلَمِ» اندک است، تعداد پیروان تفکر اخیر یعنی مخالفان رُفْعُ الْقَلَمِ بی‌شمار است؛ مضافاً اینکه طرفداران نظریه‌ی «رُفْعُ الْقَلَمِ» غالباً از قشر عوام‌اند که یا آشنایی چندانی با فقه اسلامی و آیات و روایات ندارند و حدیث ضعیف و حسنه را از محکم و مرسل و موثق تمیز نمی‌دهند و یا این که از عواقب نظری و عملی اینگونه اعمال و رفتار غافل و بی‌اطلاع هستند و نمی‌دانند که گروه «ضد تشیع» بسیار مشتاقند که «رُفْعُ الْقَلَمِ» گسترش یابد، تا آنها



ترویج چنین مسأله‌ی بی‌ریشه و جعلی که انسان را در ایام شادی اهل بیت کاملاً آزاد می‌گذارد تا حتی محرمات مسلم الهی را مرتکب شود تفکری است خطرناک و افراطی که بیشتر شبیه شیوه‌های پوسیده‌ی دراویش و اقطاب خانقاهی است و به هیچ شکلی با منطق فقه جعفری سازگاری ندارد.

بتوانند از طریق آن بر ضد شیعیان تبلیغ کنند و شیعیان را افرادی بی‌منطق، فرصت طلب، توجیه‌گر و غیر قابل اعتماد معرفی کنند.

مخالفان «رُفْعُ الْقَلَمِ» اعتقاد دارند که هیچ سند و مدرک بی‌خدشه و قابل اعتمادی برای اثبات این نظریه در دسترس نیست که اگر بود، موافقان آن تا به حال هزاران بار آن را علم می‌کردند؛ البته اگر دلیل روایی برای آن موجود باشد پذیرفتنی است؛ اما باید توجه داشت اولاً هیچگاه شارع مقدس به کار بی‌منطق و خلاف عقل، فرمان نمی‌دهد در ثانی، سیره‌ی اهل بیت و جانشینان خاص و عام آنها نیز استناد و توجه به این نظریه را ولو اینکه در خفا انجام شود تأیید نمی‌کند.

مخالفان فرضیه‌ی «رُفْعُ الْقَلَمِ» همچنین می‌گویند این مسأله، نوعی آناشسیسم رفتاری با توجیه دینی است؛ یعنی آنهایی که برای حفظ آبرو یا هر دلیل دیگری تظاهر به تقدس می‌کنند، با این بهانه فرصت مناسبی برای بی‌بند و باری برای خود دست و پا می‌کنند و برای فرار از پاسخگویی، ترجیح می‌دهند از دین خرج کنند!

به هر تقدیر ما نیز معتقدیم، تمامی انسانها فطرتاً از هر گونه قید و بندی گریزان هستند و اگر این نظریه، صحیح و غیر قابل‌خدشه باشد، بی‌گمان همه به آن تن می‌دهند تا چند روزی در سال هم که شده بتوانند رها از هر گونه امر و نهی، «حظی ببرند» و در مقابل نه تنها عقاب نشوند، بلکه مستحق ثواب بی‌شمار هم باشند! اما شرط آن اینست که طرفداران «رُفْعُ الْقَلَمِ»، توانایی ارائه‌ی سند و مدرکی محکم برای اثبات نظریه‌ی خود را داشته باشند؛ تا بلکه ما هم برای پیوستن به آنها مجاب شویم. این گوی و این میدان؛ منتظر پاسخ «رُفْعُ الْقَلَمِ‌ها» می‌مانیم...

# ربیع الاول؛

• هادی قطبی

یکی از مهم‌ترین مسائل مهم در مقاطع مختلف تاریخ اسلام، بی‌توجهی مردم بویژه دنیاپرستان به فضایل اهل بیت و احترام به حقوق الهی و اجتماعی آنان است.

شیعیان که خود را پیرو مکتب اهل بیت و شریک غم آنها می‌دانند همواره به هر ترتیب ممکن حوادث و جریانات را دنبال کرده، برای دفاع از حق و حقیقت، این مظلومیت تاریخی را سینه به سینه و نسل به نسل حفظ و منتقل کرده‌اند و با بهره‌گیری از ابزار و امکانات لازم، به ترویج فرهنگ اهل بیت و شرح و نقل تاریخ ائمه‌ی هدی و شرح ظلم‌هایی که بر آنها رفته، می‌پردازند.

از جمله کارهایی که در این راستا صورت می‌گیرد، برنامه‌هایی است که در اعیاد و فقیات حضرات معصومین علیهم السلام برگزار می‌شود و در کنار آنها، مراسمی به نام جشن نهم ربیع است که به صورت محفلی و در منازل برپا می‌گردد و به مناسبت سالروز آغاز امامت حضرت مهدی (عج) و نیز مرگ دشمنان اهل بیت به عنوان روز شادی و سرور دوستداران و محبان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود.

در این گونه مجالس، شیعیان ضمن شادی آغاز امامت مهدی موعود، که مفهوم انتظار، جلوه‌ی خاصی در آن ایام می‌یابد، به دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غاصبان حق آنان، لعن و نفرین می‌فرستند و در شادی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به جشن و مدیحه‌سرایی می‌پردازند.

بدیهی است بر پایی مراسم‌هایی با هدف تولا‌ی اهل بیت و تبری از دشمنان آنان، امری پسندیده و بجا می‌باشد؛ اما آنچه که اصل این جشنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، آمیخته شدن آن در برخی موارد با بعضی از هجویات و لغویات می‌باشد. یقیناً پرداختن به شوخی‌های دور از ادب و نزاکت، استفاده از



در حدیثی از امام باقر (ع) قلوب شیعیان چنین توصیف شده: «قلوب شیعیان ما از قلوب ما ساخته شده و به آنچه ما تمایل داریم تمایل دارند» شیعیان طبیعتاً در شادی آنها شاد و در حزن و اندوه آنها غمگین و محزون می‌باشند. ولی آیا عزاداریها و شادی‌های ما نباید از یک چارچوب و ضابطه‌ی خاصی برخوردار باشد؟

## جشن شادی برای اهل بیت است یا...؟!!

اشعار لغو و پوچ، دادن نسبت‌های ناروا و توهین، بکار بردن الفاظ رکیک، انجام رقص و پایکوبی و... اینگونه محفل‌ها را از هدف اصلی آن دور نموده، موجب وهن شیعه می‌شود و مسلماً این امور، بدور از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

شایان ذکر است که اینگونه کارها هم موجب سوء استفاده دشمن از موقعیت بوجود آمده و از غفلت و تند روی شیعیان برای توهین و مقابله با عقاید حقه‌ی شیعه بهانه تراشی کرده و هم اسباب اختلاف و دو دستگی بین شیعیان خواهد شد.

پرداختن به اعمال خلاف اخلاق اسلامی و ترویج خرافات در چنین محافلی، همواره مورد انتقاد فرهیختگان بوده است و بزرگانی همچون شهید مطهری (ره) و مرحوم شیخ حسین نوری (ره) عنایت خاصی در انتقاد پیرامون این موضوع داشته‌اند و ما با تمسک به سیره‌ی آن عزیزان، به تحریف و خرافه زدایی از مجالس جشن و سرور و یا ذکر مصیبت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام می‌پردازیم.

برگزاری این گونه جلسات در حقیقت، محملی برای باز خوانی پرونده‌ی ظلم به اهل بیت علیهم السلام و جریان‌شناسی دشمنان آن بزرگواران می‌باشد و در آن، قرب به خدا از طریق شناخت مکتب ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و لبیک به ندای آنان منظور می‌باشد. نکته‌ی قابل توجه این است که هدف هیچگاه وسیله را توجیه نمی‌کند، هر چند آن هدف بزرگ باشد، مجوزی برای خارج شدن از مدار حق و حقیقت و اخلاق نخواهد بود.

در کلام نورانی معصوم (ع) مراد از تولی و تبری چنین بیان شده که: «هر کس دم از دوستی ما زند و قلب و زبانش با ما باشد ولی اوامر و نواهی ما را عمل نکند، از دوستان و پیروان ما محسوب نمی‌شود» (۱) با مروری کوتاه بر رفتار و گفتار ائمه‌ی

معصومین علیهم السلام در می‌یابیم که آنها از شیعیان خود خواسته‌اند در عین بصیرت و آگاهی در شناخت دشمن، از هر گونه رفتار خارج از عرف و دور از اخلاق پرهیز کنند و مراعات اصل و فرع را بنمایند.

در حدیثی از امام باقر (ع) قلوب شیعیان چنین توصیف شده: «قلوب شیعیان ما از قلوب ما ساخته شده و به آنچه ما تمایل داریم تمایل دارند» (۲) شیعیان، طبیعتاً در شادی آنها شاد و در حزن و اندوه آنها غمگین و محزون می‌باشند، ولی آیا عزاداریها و شادی‌های ما نباید از یک چارچوب و ضابطه‌ی خاصی برخوردار باشد؟

مسلماً، هدف از برگزاری چنین برنامه‌هایی، جلب رضای حق و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، چنانچه در زیارت عاشورا که منشور دشمن‌شناسی ماست می‌خوانیم: «اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته و لیکم...» و در فراز دیگر آن: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» آمده است.

هدف دیگر، دوری جستن و برائت از ظالمین به حق اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که در این زیارت، بدان تصریح شده تا جایی که معصوم (ع) لعن خدا را بر دشمنان و غاصبان و معاندان خاندان نبوت و امامت می‌فرستد: «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک»

با این تفاسیر روشن خواهد شد که بایستی برگزاری چنین مجالسی را که زمینه‌ای برای اظهار دوستی با معصومین علیهم السلام و اظهار تنفر و بیزاری از دشمنان آنان می‌باشد، پذیرفت؛ ولی به باید‌ها و نبایدهای آن نیز توجه داشت.

از آنجا که برگزاری این جشن‌ها با خرافات و تحریفات بسیاری همراه است و حتی برخی مداحان و ذاکران اهل بیت نیز از آن غفلت می‌ورزند و به همراهی بانیان اینگونه مجالس می‌پردازند، موارد زیر می‌تواند به بهبود

نحوه‌ی برگزاری و کیفیت این جلسات کمک کند:

۱ تبیین فرهنگ ناب اهل بیت علیهم السلام با سخنرانی‌های روشنگرانه.

۲ استفاده از آیات و روایات در این گونه مجالس.

۳ ذکر مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام بویژه ذکر منقبت امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س).

۴ مدیحه سرایی و شعر خوانی با هدف اظهار دوستی نسبت به خاندان وحی و برائت از دشمنان اهل بیت.

امید است با الگو قرار دادن رفتار و منش بزرگان دین و علمای اعلام، روز به روز شاهد غنای فرهنگ شیعه و بسط و گسترش مکتب پویای آن در سراسر عالم و برپایی جلسات و برنامه‌هایی متبرک به ذکر و نام اهل بیت علیهم السلام باشیم که هر چه با شکوه‌تر و پر رونق‌تر و بدور از خرافات و حواشی زاید برگزار شوند، بدیهی است نقش روحانیت معزز و هوشیار و مداحان با اخلاص اهل بیت در این مسیر، نقشی ممتاز خواهد بود.

پی نوشت‌ها:

۱ فاطمه الزهرا (س) بهجة قلب المصطفی، ص ۲۹۸.  
۲ اصول کافی ج ۲، ص ۴.

# خیمه



گرد، برکت و مهر  
شماره نهم «خیمه»  
از محرم منتشر شد  
در نشر خیمه  
شماره نهم «خیمه»  
از محرم منتشر شد  
در نشر خیمه

## پاسخ به نامه‌ها

• خواهر لیلیا زارعی کواز (فارس)

دو متن ارسالی شما (شعر سپید نثر ادبی) را خواندیم. تجربه نشان داده است که خوانندگان نشریه که تعداد بسیاری از آنها مداحان شاعران اهل بیت و واعظان محترم هستند، از شعرهای سنتی حتی با مضامین امروزی بیشتر استقبال می‌کنند تا شعرهایی با قالب نوین مثل نیغایی و سپید. با این حال، بیشتر در صفحه‌ی «زمزمه» به شعریت اشعار توجه داشته‌ایم تا نوع قالب آنها. چشم به راه دیگر آثار خوب شما می‌مانیم.  
ضمناً متن ارسالی شما را گذاشتیم برای محرم سال آینده. چشم به هم بزیند محرم سال بعد رسیده و ان شاء الله متن‌تان را در ویژه‌نامه‌ی محرم ما خواهید دید...

• خواهر الهام هفتی کواز (فارس)

غزل مرثیه‌ی «مثل آب» اگر چه مضامین بسیار زیبا و امروزی دارد، با این وجود از مشکل وزنی رنج می‌برد. مسلماً با یک شعر نمی‌توان درباره‌ی میزان تجربه‌ی شعری یک شاعر قضاوتی نمود؛ با این حال پیشنهاد می‌کنیم درباره‌ی وزن شعر بخصوص همین غزل تأمل بیشتری داشته باشید. مطالعه‌ی شعر شما را آغاز یک مرآه‌ی ادبی نشریه یا شما می‌دانیم و آن را به فال نیک می‌گیریم...

• برادر محمد شیخانی تهران

مقایسه افرادی که در مجالس کف می‌زنند با سپاه کوفه و شام، دور از انصاف است؛ اگر چه شما در شعر به صورت تلویحی و غیر مستقیم به این امر پرداخته‌اید. چشم به راه دیگر آثار خوب شما هستیم.

• برادر حسن بابایی کاشان

پیشنهادهای شما را مطالعه کردیم. از بذل لطف شما متشکریم. حتماً در این باره فرصت بررسی و تصمیم‌گیری را به ما خواهید داد. ضمناً متن ارسالی شما درباره‌ی معرفی هیأت و برنامه‌های آن را به «سؤال صفحه‌ی هیأت سپردیم تا درباره‌ی آن تصمیم بگیرد...

• برادر رضا اسطیعی تهران

از اظهار لطف شما بسیار متشکریم. در همین شماره متناسب با مناسبت‌های ماه از اشعار شما استفاده کرده‌ایم. ان شاء الله مجموعه شعری را که زحمت ارسال آن را کشیده‌اید، در نشریه معرفی خواهیم نمود.

• برادر خداداد نوایی اراک

مثنوی «گل نشکفته پرپر گشته» را که از زبان محسن، شهید راه ولایت سروده‌اید، خواندیم و بهره بردیم. شعر بار محتوایی و تحلیلی و نیز جنبه‌های عاطفی قوی دارد و از این جهت یک نمونه مرثیه خوب به شمار می‌رود. اگر چه زمینه‌ی چاپ این شعر در نشریه نیست، اما حداکثر تلاش خود را در زمینه سازی و بهره‌مندی مداحان اهل بیت از این شعر، خواهیم داشت.

• مسؤول هیأت مذهبی جامعه‌ی الحسین فریخت

جزوه‌های ارسالی شما به دستمان رسید. خوشحالیم که فعالیت‌های فرهنگی مقبولی در تعمیق بصیرت دینی جوانان دارید. ان شاء الله فرصتهای مقتضی از مطالب جزوه استفاده خواهیم نمود.

• برادر رحیم بنکعت تهران

از اظهار لطف شما بسیار متشکریم. ان شاء الله آینده‌ای نزدیک از مطالب مقاله‌ی ارسالی حضرت عالی، پیرامون زندگانی مرحوم سید حسین کهنوجی تبریزی، خوانندگان «خیمه» را بهره‌مند خواهیم نمود.

• برادر ابراهیم بولادیان مبارک آباد (فارس)

تلاش شما به عنوان مسؤول هیأت انصار الائمه را می‌ستائیم. جسارتاً به استحضار می‌رسانیم، هر یک از خوانندگان محترم نشریه که شعری جهت چاپ ارسال می‌نمایند، حتماً این حق را به تحریریه‌ی نشریه می‌دهند که درباره‌ی اشعار تأملات لازم را داشته باشند و از میان انبوه اشعار ارسالی، اشعار برتر و متناسب‌تر را برگزینند. امیدواریم از این که شعر ارسالی آن برادر بسیجی و شاعر ولایی را چاپ نکرده‌ایم، پوزش ما را پذیرفته و توجیه شده باشید.

• برادر سید عباس صدرالدینی همدان

انتقادهای و پیشنهادهای شما نسبت به برخی شماره‌های نشریه را خواندیم. از این که اظهار لطف نسبت به این نشریه داشته‌اید، از شما متشکریم. مطمئناً نظرات شما در پیشبرد اهداف آینده‌ی نشریه راهگشا خواهد بود. سعی خواهیم کرد به تمامی مواردی که اشاره فرموده‌اید توجه داشته باشیم؛ ان شاء الله. ضمناً شعر ارسالی‌تان را نیز خواندیم و بسیار بهره بردیم. بر ما منت نهید و دیگر اشعار خوبتان را هم برای نشریه و استفاده‌ی خوانندگان ارسال فرمائید.

• خواهر زینب امینی اهر

گسترش فضای گالری خیمه در ایستگاه سنجایس دادسرا - راز اثر نفیس هنری یونان و رم باستان است. این گالری ها همچنین در تدارک برای نمایش بیش از ۱۲ هزار اثر نفیس از هنر اسلامی هستند که قدمت آنها به قرن ۱۹-۱۷ میلادی بازمی گردد.

### خیمه منتشر شد

یازدهمین شماره «خیمه» نشریه هیأت ها و مجالس حسینی به صاحب امتیازی محمد رضا راتری و به مدیر مسؤولی مرتضی وافی منتشر شد. در این شماره می خوانید: سیره ائمه اطهار در عزاداری امام حسین (ع)، تورا دارم چه غم دارم یا ابا الفضل (ع)، ۱۰ نکته - ۴۰ توصیه برای برگزاری هیأت و مراسم عزاداری، سینه ای سراسر عشق و ارادت، زندگی و شخصیت علامه شیخ جعفر شوشتری، عزاداری در کمپ ۷، اخبار...



مقاله‌ی ارسالی شما را به مسؤل بخش زمینه (مقالات) سپردیم. ان شاء الله زمینه‌ی درج آن در نشریه فراهم شود.

برادر احمد رحیمی زاده سی سختی قم

آثار ارسالی شما به دفتر نشریه رسید. آن را تفکیک کرده، به مسؤلان صفحات «زمینه»، «زمزمه» و «تاکربلا» سپردیم. چشم پراه دیگر آثار خوب شما می مانیم.

برادر حسن عباسی کربان کرج

آثار ارسالی مربوط به شهید والا مقام منصور عباسی کبان (پدر بزرگوارتان) به دستمان رسید. آن را به مسؤل صفحه‌ی «تاکربلا» سپردیم. ان شاء الله زمینه‌ی چاپ آن در نشریه فراهم گردد.

برادر جهانگرد دانش مجلدارن

آثار ارسالی شما به دستمان رسید. آن را به مسؤل صفحه‌ی «زمینه» سپردیم. ان شاء الله زمینه‌ی چاپ آن فراهم گردد. با توجه به کثرت مقالات ارسالی، احتمالاً باید مدتی را منتظر بمانید.

برادر علی شریفی کرج

دو متن ارسالی شما به دستمان رسید؛ توضیح سطر بالا را بخوانید؛ یعنی شما هم لطف نموده، منتظر بمانید. شرمنده‌ی شما و همه‌ی نویسندگان ارجمندی هستیم که زحمت کشیده، تراوشات فکر خویش را خالصانه برای نشریه می فرستند. اما قبول بفرمائید که حجم صفحات نشریه بسیار کم است و مطالب ارسالی، بسیار فراوان ...

خواهر مهسا نوروزپور ارومیه

آثار ارسالی شما را به بخش «زیتبیه» سپردیم. ما هم مثل شما منتظر جواب می مانیم.

برادر تقی رحمانی فریدون کنت

متن مصاحبه‌ی شما با یکی از آزادگان به دستمان رسید. آن را سپردیم به دست مسؤل صفحه‌ی «تاکربلا». شما هم مثل ما منتظر جواب باشید.

### سلام و لطف شما به ما رسید

علی کرم پور کوار (فارس)

محسن شیرینی اهر

زینب قره پور اهر

غلامرضا رشیدی نژاد هرمزگان

سجاد رازقی شیروان

زینب امینی ابهر

موسی هنرپیشه (بسیجی اهل قلم) لامرد فارس

غلامرضا راجی نائین

رضا کراچیان محلات

سهیل شریعتمداری نسب یزد

احمد رحیمی زاده سی سختی قم

مهدی یزدی کرج

مهدی شفاعت آذربایجان شرقی

حسن عباسی کبان کرج

رقیه حسینی نور

مرتضی میرزا محمدی اهر

بهرام پاشایی زرنق تبریز

ایرج فدایی بیورزینی بیورزین لوشان

محمد گودرزی مشهد

علی رضا سلطان محمدی آرائی آران و بیدگل

علی پور محبی شهرری

### آثار شما به دفتر نشریه رسید؛ چشم به راه دیگر آثار خوب و خواندنی شما می مانیم.

راضیه محمدی کرمان

لیلا زارعی کوار (فارس)

سمنیه محمدی کوار (فارس)

علی اصغر مرادی کوار (فارس)

علیرضا سلطانی محمدی آرائی آران و بیدگل

فرامرز جرگانی (خبرنگار افتخاری) ساری

غلامرضا رشیدی نژاد هرمزگان

سجاد رازقی شیروان

لیلا قهرمان تهران

عبدا زندیان اصفهان

سید حسن محمدی طباطبایی ؟

سارا حبیب زاده ابهر

حسن کاظمی مشهد

تکتم صدر السادات مشهد

فاطمه خسروی بیرجند

حسین نادری اصفهان

فاطمه بقایی گرمسار

الهام احد گرمسار

## نامه‌های رسیده



• اشاره:

این ستون را با نامه‌ی سراسر لطف و عنایت سرور گرامی حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی زینت می‌بخشیم؛ نامه‌ای که برای تحریریه‌ی خیمه نکات بسیار مهمی دربر داشت و راهکارهای جدیدی در پیش رو نهاد. ضمن تشکر از ایشان، ضمن درج بخشی از این نامه‌ی مفصل، این نکته را نیز یادآور می‌شویم که بخشی از پیشنهادهای ایشان، در دستور کار تحریریه‌ی نشریه قرار گرفته و ان شاء الله در آینده‌ی نزدیک، نتیجه‌ی آن را در صفحات نشریه خواهید دید.

بسمه تعالی

جناب مستطاب...

با سلام و تحیت و آرزوی توفیق برای جنابعالی و همراهانتان در مجله‌ی وزین «خیمه» به نظر می‌رسد جای چنین مجله‌ی در عرصه‌ای که مشغول به فعالیت شده‌اید، خالی بود و خداوند به شما عنایت فرمود که این خلأ را پر کنید. هیئات مذهبی و جایگاه بلند شور و شعور مذهبی که در آنها هست یک واقعیت بی‌تردید است، که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت؛ نیز خطابه و مدآحی که در این جلسات هست، تأمین کننده شعور و شور دینی در این مراکز نشر معارف ولایی است. و اگر این نهاد قیمتی و ارزشمند سامان یابد و در راستای اهداف والای معصومین (ع) با تلاش خود ادامه دهد، مطمئناً گامی بلند در راستای تحقق آرمان بلند این انوار تابناک الهی خواهد بود...

...

• «خطابه» تربیون نشر دین و معارف اسلامی است باید اساتید و بزرگان تربیون دار اول آن باشند. این ذهنیت غلط را بزدا کنید که خطیب بودن بمعنای نداشتن محتوای علمی حوزه‌ای است. بهترین نمونه هم‌رایی خطابه با فضل بالای حوزه‌ای، حضرت امام خمینی (ره) است. این بزرگوار در عین حال که در جایگاه بلند علمی بود، خطیبی و زبر دست نیز بود به گونه‌ای که امروز هم که انسان نوار سخنرانی سال ۱۳۴۳ امام را گوش می‌دهد تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نیز مقام معظم رهبری مد ظله که هم در بعد علمی جایگاهی والا دارند و هم در بعد خطابه.

اقبال مردم و جوانان به «خطابه» همانند گذشته است، لیکن خطابه‌ای که احساس کنند با آن نیازی از نیازهای معنوی آنان اشباع می‌گردد. بر این اساس است که مطالعه و پر محتوی سخن گفتن برای خطبا یک فریضه است...

...

• در رابطه با مدآحی که بحق هنر والا و ارزشمند مذهبی است، باید عنایت ویژه داشته باشید. نقاط مثبت را تبیین و به آن تشویق کنید. آسیبها را شناسائی و راه حل برای بر طرف شدن آنان عرضه نمایید. از خوانندگان مجله بخواهید که جهت ساماندهی این حرفه مقدس طرحهای خود را برای شما بفرستند تا ان شاء الله از طریق این مجله، گام بلند در این عرصه برداشته شود. البته می‌دانم که سازمان تبلیغات اسلامی در حال حاضر، عهده دار این ساماندهی است و قدمهای مفیدی هم برداشته است؛ ولی معتقدم باید این ساماندهی، صنفی باشد؛ یعنی خود مدآحان، عهده دار این سازماندهی باشند که زمینه طبیعی پذیرش باشد.

در این راستا مناسب است مقاتل معتبر را معرفی کنید، از پیشکسوتان مدآحی دعوت کنید تا تجربه‌های خود را باز گو کرده برای آنها که در این صراط اند مورد استفاده قرار گیرد (البته طی این چند شماره‌ای که دیده‌ام بخشی از این کار انجام شده است). بر آسیب‌شناسی در این حرفه مقدس بویژه آفت برخورد تجارتي با مدآحی و نیز آفت خواندن روضه بی سند، محرف و ذلت‌آمیز و... تأکید کنید.

هم تلاش در جهت رشد علمی عزیزان مداح داشته باشید و هم در جهت رشد اخلاقی. مدآحان برجسته اهل بیت (ع) می‌دانند که اینجانب از ارادتمندان آنان هستم و این سخنان را از سر سوز و ارادت به آنان می‌گویم و از صمیم جان دوست دارم این عزیزان محترم و محبوب بوده، جایگاه والا و شایسته داشته باشند (که بحمد الله هستند) تا از این رهگذر بتوانند شهد شیرین محبت اهل بیت (ع) را در کامها بریزند...

...

• اینها مطالبی بود که به نظرم رسید و آنرا یکسره از اندیشه به قلم آوردم و به یک باره نگاشتم؛ چرک نویس و پاکنویس در کار نبوده است. دوست داشتم صمیمی و خودمانی با شما سخن گفته باشم.

در پایان معروض می‌دارم این جانب در یکی از نشستهای ستایشگران ولایت بحثی مبسوط پیرامون مدآحی داشته‌ام که پیاده شده آن سخنرانی را تقدیم می‌دارم. در پایان بار دیگر آرزوی توفیق برای جناب عالی و دیگر همکارانتان در مجله وزین «خیمه» دارم.

امید که در دنیا و آخرت در خیمه سالار شهیدان ابی عبدالحسین (ع) باشیم. ان شاء الله

سید احمد خاتمی

۲۵ محرم الحرام ۱۴۲۵

۱۳۸۲/۱۲/۲۷

# آنسوی خیمه‌ها چه خبر؟

آنسوی خیمه‌ها چه خبر؟  
آنسوی خیمه‌ها چه خبر؟



• بعضی‌ها مرتب می‌پرسند که چرا با مدآحای معروف مصاحبه نمی‌کنید؟! (ما مخلص معروفها و غیر معروفها هستیم) نمونه‌اش آقای حاج محمود کریمی است؛ که هر چه دوستان اصرار کرده‌اند، قبول نکرده است و عذر آورده که تا حالا مصاحبه‌ای انجام نداده، و ما چکار کنیم تا دوستان مداح و ذاکران حسینی ما را از خود بدانند و نشریه‌ی خیمه را هم...؟!

• روی همکاری ما حساب کنید!

• ... شنیده‌ایم که مدیر مسئول نشریه در نشست خودمانی با شاعر آئینی و مداح اهل بیت، حاج غلامرضا سازگار صاحب دیوان نخل میثم، حرفهایی زده و یا هم قول و قرارهایی گذاشته‌اند و البته چند روز بعد باخبر شدیم که ایشان بطور اتفاقی، توفیق حضور در خانه‌ی حاج آقا سازگار را داشته و در مجلس روضه‌اش منبر رفته است و از ثمرات آن جلسه، آشنایی مدیر مسئول با شاعر توانمند و دلسوخته حاج علی آقای آهی بوده است که خبر مفصلش را در شماره‌ی آینده خواهید خواند.

• شنیده‌ایم برادر عزیز، حاج محسن طاهری ضمن تعریف و تمجید از «خیمه» به

• شنیده‌ایم که بنیاد شهید یکی از شهرستانهای استان گیلان، نشریه‌ای داخلی را مدتها قبل با نام خیمه منتشر می‌کرده است؛ باید بگوییم که آفرین به این ذوق و سلیقه!



برخی مطالب طنز آن، انتقاد نموده است. مثل این تیتر که «مداح بشو تا به نوایی بررسی» و این گونه مطالب را موجب بار منفی و سوء استفاده مغرضان از وجاهت مدآحان دانسته است؛ از دقت و توجهشان سپاسگزاریم.



• و در آخر این که، اولین جلسه‌ی هم اندیشی «منبر» با حضور اساتید و کارشناسان این رشته در قم برگزار شد که به گفته‌ی بعضی دوستان حاضر در جلسه، چنین نشست و جمعی با این سابقه و تجربه در امر منبر و خطابه، کم نظیر بوده است و باید منتظر باشیم و ببینیم ثمرات و نتایج این جلسه را. خدا کند که مدیر مسئول اجازه‌ی درج گزارش تصویری کامل این نشست را به ما بدهد...

• و برایتان از آقای احمد عزیزی شاعر خوب کشورمان بگوییم که آمادگی خود را اعلام کرده و ما را با این جمله به ادامه‌ی کار امیدوارتر ساخته که: «تا آخر با شما هستیم».



## ... چه طوری تشکر کنیم؟!

• اولین مطلب از حرف آخر این که، توجه خاص شهردار و سازمان فرهنگی هنر شهرداری تهران، به هیئات مذهبی و واگذاری و توزیع محصولات فرهنگی و اقلام مورد نیاز آنها اعم از پلاکارد، پارچه مشکی، سیستم‌های صوتی و... در آستانه‌ی محرم، حرکتی شایسته بود که بایستی از آن تقدیر شود.

• دیگر آنکه، گرچه با سفارشهای سازمانها و دوستان و همکاران خیمه، بنا بود نشریه در تیراژ پانصد هزار منتشر شود، اما چون دوستان به تعهد خود عمل نکردند، ما هم تیراژ خودمان را چاپ کردیم؛ و اگر فقط به حرف‌ها اعتماد کرده بودیم، الان باید با چک‌های برگشتی و طلبکارهای مدعی، دست و پنجه نرم می‌کردیم و خیالتان راحت باشد که دیگر بی حساب، حتی حرفش را هم نمی‌زنیم.

• و با سپاس از معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان تبلیغات، که با حمایت خود، زمینه‌ی تولید اولین مجموعه‌ی اقلام فرهنگی آموزشی «خیمه» را جهت ارسال توزیع در بین روحانیون مستقر و مدآحان سراسر کشور، فراهم نمود.

• و در آخر امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد انتشار مجموعه‌های تخصصی آموزشی برای منبری‌ها و مدآحان باشیم؛ راستی فکریایی هم برای خیمه‌ی دانشجو و خیمه‌ی نوجوان کرده‌ایم، منتظر باشید...